

مجله مسائل بین‌المللی

شماره ۲ سال ۱۳۵۶

شماره ۲ (۸۶)

فروردین - اردیبهشت سال ۱۳۵۶

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

محتویات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۳ و ۴ (مهر - آذر) سال ۱۹۷۷ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» چاپ رسیده است.

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

شماره حساب بانکی: بانک ایران
معاونت مردم، مجله دنیا، مجله مسائل بین
المللی و مجله یکار بشر از است.

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Taktman

فهرست مقالات این شماره :

مرکزیت دمکراتیک در فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی

حیدر علی یف

عضو مشاور شوروی سیاسی کمیته
مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
در بیرو اول کمیته مرکزی حزب کمونیست
آذربایجان

تاثير روزافزون احزاب کمونیستی و کارگری در زندگی اجتماعی از عوامل مشخصی است. اجتماعات اجتماعی در دوران معاصر است. کامیابیهای سوسیالیسم واقعی موجود که با توضیح هرچه بیشتری متجلی میگردد و وجهی موافق را احزاب حاکم در کشورهای سوسیالیستی را تشکیل میدهد. احزاب کمونیستی بسیاری از کشورهای سرمایه داری یعنی کشورهای در حال رشد در اثر مبارزات پیگیر با طریقت بنیادی توده های انبوه خلق یعنی شوروی سیاسی بیشتری تبدیل شده اند. آنها در موارد بسیاری ابتکار سیاسی را در دست دارند و به جامعه ای که در زیر ضربات بحران متزلزل گشته را واقعی پیشرفت را پیشنهاد میکنند.

رفیق برژنف در بیرو اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان کرد که " یکی از پدیده های برجسته پنجاه سال گذشته عبارت از افزایش نفوذ احزاب کمونیست در جهان سرمایه داری است " (۱) . میتوان گفت که کمونیستها مسئولیت سرزشت کشورهای خود و همچنین جهان را بر عهده میگیرند .

بسیار مناسب است امروزه برآبروی احزاب هم در زمینه تئوریک و هم در زمینه سازماندهی ملی توده ها در مبارزه با طریقت ، و موکراسی و سوسیالیسم و طایفه بخرنیش قرار میگیرد . توجه ویژه کمونیستها نسبت به مسائل ساختمان و تکامل خود حزب هم بنویسند از اینجاست میسر میشود . اهمیت طریقتها با اصل مرکزیت و موکراتیک در رهبری مشخص از جمله مسائلی است که با توجه به این امر مورد بحث قرار میگیرد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیست و پنجمین کنگره خود به این نتیجه رسید که دنیا میسر میشود و تکامل جامعه شوروی ، طایفه ای نوازنده ساختمان کمونیستی و فعالیت حزب و دولت در رهبری جهانی ، بالا بردن سطح رهبری حزب در امر رشد اقتصاد و فرهنگ ، تربیت افراد جامعه ، بهبود کار سازماندهی و سیاسی در جهان توده ها را محضاً اجاب میکند ، در ضمن بطوریکه در کنگره خاطر نشان شد

نویسندگان مقاله ها	عنوان	صفحه
حیدر علی یف	مرکزیت و موکراتیک در فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی	۱۳ - ۳
فرانس سوری	د موکراسی سیاسی و دیکتاتوری طبقاتی	۲۱ - ۱۴
ابراهیم زکریا	د باره مبارزات کمونیستهای سوئدان	۲۷ - ۲۲
ایب نیولسوند	چرا انترناسیونالیسم پرولتاری مسئله مهم روز است	۳۵ - ۲۸
رامش چاندرا	چشم انداز کاهش تشنج	۴۲ - ۳۶
ارهارد گاده	—	—
—	چرا ما با کمونیست ها هستیم	۴۵ - ۴۳
ماریا برهلسوا	زنان و دونیسا	۵۱ - ۴۶
سوزانه زین	—	—
—	بعائش کمونیسم باید با یان داده شود	۵۸ - ۵۲
—	شهرهای بدون بحران	۶۳ - ۵۹

آنجه هم است این است که همه سازمانها حزبی هماغهنگ ، فعال و هدفمند کار کنند . در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بهنگونه ذکر شده است که : " تنها با اجرای بی گذشت موازین لنینی زندگی حزبی و اصول رهبری حزبی و اصل مرکزیت در موزارتیک میتوان به این هدف رسید " (۱) .

این نتیجهگیری همعلا مستدل و قانع کننده است . حالا در شصتین سال انکسار ما با طبعیمان کامل میتوانیم بگوئیم که اصل لنینی مرکزیت در فعالیت حزب ما در مراحل مختلف مبارزه و در شرایطگونگون آمده شده و درستی خود را کاملاً به اثبات رسانده و همواره عامل موفقیت کار سازماندهی و فعالیت سیاسی کمونیستها بوده است . تنها رتبه حزب کمونیست اتحاد شوروی برای تعیین و تحلیل اهمیت و کار بست مشخص این اصل در فعالیت احزاب مارکسیستی - لنینیستی نکات و مطالب فراوانی بدست میدهد .

۱

اصل مرکزیت در موزارتیک بمنزله پاسخی به نیاز واقعی در امر ایجاد حزب سیاسی که قادر باشد طبقه کارگر را متشکل سازد ، قشرهای وسیع اهالی را به یکدیگر دوتد و هماهنگ سازد ، دگر سازی انقلابی جامعه را همتای کند ، بدیند آمد . چنانکه روشن است اندیشه مرکزیت در موزارتیک ابتدا در آلمان سوسیال اتحاد کمونیستها که رهبری مارکس وانگلس ایجاد کرد بدینجانبه شده بود . این اصل در آثار لنین همیوطیه مبارزه در راه ایجاد حزب طرازین است و فعالیت و تحلیل و مبارزات قهرمانانه پرولتاریای روسیه و پیشاهنگ آن ناشی میگردد و همعلا مانع به اثبات رسیده و بن گزیده .

با این سده گذشته و آغاز سده حاضر روسیه دوران اعتلای مبارزه طبقه کارگر بود که نخستین انقلاب پرولتاریا در موزارتیک سالهای ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روسیه نقطه اوج آنرا تشکیل میدهد . در جنبش پیکارهای طبقاتی بویژه نخستین پیکارهای سوسیال خانه طبقه کارگر روسیه در مبارزات با دولت کاملاً متحرک پرولتاریا و ولکان اولیه دستگاه نظام قهروروزگویی آن نمیتواند بهرورزگردد .

لنین و بلشویکیها در کمیکرند که اگر واقع هدفشان این نیست که منتظر بنشینند تا " تغییر تحول " سرمایه داری و " فراروشی " آن به سوسیالیسم چه وقت آغاز میگردد (و این چیزی بود که اپورتونیستها بدان چشم دوخته بودند) بلکه هدفشان واقعاً دگر سازی انقلابی جامعه است ، و در نتیجه اگر حزب رسالت دارد بدینحال جنبش خود بخود بی کارگی کشانده نشود ، بلکه آنرا متشکل ساخته و مستعد فرجه نهایتی طبقه مشخص رهنمون گردد و اگر وسائل عهد مبارزه را نه در مباحثات پارلمانی ، بلکه در مسجود نمودن مبارزه در هر جا که امکان برپا شد ، میداند ، در مباحثات این حزب نمیتواند یک ارگانیم بی شکل از نوع احزاب سوسیال دموکرات انترناسیونال دوم باشد . چنین چیزی باید واحد کاملاً متشکلی گردد و برپا به اصلی عمل کند که این امکان در هد در موزارتیم در تدوین برنامه و اتخاذ تصمیم را با متشکل متحرک در اجرای این برنامه و تصمیمات با هم طبقه نماید .

اگر در نخستین سالهای پس از شکست نخستین انقلاب روسیه در برابریاره ای از عناصر درون حزب مسئله چنین مطرح بود که آیا لازمت آنرا (حزب را) حفظ کرد ، آیا باید که آنرا بدینحال کرد ، و برخی از افراد هم حاضر بودند به بهای عدول از این موضع ، تا کنیک سازمانهای حزبی بسده اصول سابق خیانت کنند (به اصطلاح " جریان انحلال طلبی ") برکنار اکثریت در بر دگر سازی

۱ - برنرف ، باخط مشی لنینی ، جلد ۵ ، ص ۲۲۲ .

فرا گرفتند . لنین نوشت : " تمام دوران قبل از انقلاب و نخستین دو سال و نیم انقلاب (۱۹۰۷-۱۹۰۵) را با ورگی در نظر بگیرد ، طی این مدت حزب سوسیال دموکرات ما را از لحاظ وحدت ، تشکلات و پیگیری در هدف خود با احزاب دگر مقایسه کنید . شما ناچار خواهید بود اعتراف کنید که از این لحاظ برتری حزب ما نسبت به همه احزاب دگر نسبت بهکاد تنها و اساساً (سوسیال رولوسونیوئرها) و دگر احزاب مسلم است " (۱) . بطوریکه لنین بارها متذکر گردید بد درستی مرکزیت یکپارچگی و تشکل حزب و خلق طبقه ملیونها نفر در مبارزه با تزاریم بدینال خود بهره و در سالهای ارتجاع با برپا ماندن و مسخر خلق را در انقلاب سوسیالیستی به پیروزی برساند و توانست این پیروزی را تثبیت کند . امروز ما میتوانیم اضافه کنیم : درست به برکت همین یکپارچگی و تشکل بود که حزب توانست ملیونها سردم را در امرگیر ساختن سوسیالیسم و در رهبرانگستن ولی پیروزمند علیه فاشیسم بدینال خود بهره و امروز هم به برکت همین با موفقیت ساختن کمونیسم را در کشور کثیرالذله رهبری میکند .

مرکزیت در موزارتیک مانند اصل سازمانی و سیاسی فعالیت حزب ما ، در مبارزه علیه اپورتونیسم بدیند آمد و تثبیت شد . اما نا بدست بود اگر تصور میشد که تنها خطر شاهه اپورتونیسم در جنبش سوسیال دموکراسی روسیه در درون حزب علت تثبیت این اصل بوده است . چنین برخوردی با مقدم قرار دادن عامل ذهنی که بجای خود عدم است ، مایهت امرا تحریف میگردد . احکام لنین در ستاره ساختن حزب نتیجه تجزیه و تحلیل و موشروط بوظائفی بود که چنانکه گفته شد ، حزب سیاست آنرا انجام دهد . علاوه بر این در تعداد مستقیم اصول لنینی سازمان حزبی و در درجه اول اصل مرکزیت در موزارتیک با تصوراتی که اپورتونیستها داشتند و تلاشی میکردند آنها را به بلشویکیها تحمیل کنند نمیتواند تردید باشد . چنین مفاشری ناشی از تضاد نظریه اصلی شد اجتنابی و نظریا عمروط بمنقش حزب طبقه کارگر را برپا بود . اپورتونیسم هم منطقی برای خود دارد . هرگاه هدف دگر سازی انقلابی جامعه میباشد ، از قرار معلوم میتوان از مسئله تشکل و انضباط در حزب و از اصل مرکزیت در موزارتیک صرف نظر کرد . سوسیال دموکراتها در راه بدست آوردن حاکمیت روسیه از رسیدن به حاکمیت در این اندیشه مستند که رسمیت سرمایه داری و مایهت نظام جامعه کهنستی بر مالکیت خصوصی و بهره کشی از همکشان است هر چه تصمیمی میاید بدیند . آنها چنین اندیشه ای ندارند و تغییر نمی دهند . آنها در موارد بسیاری برای سرمایه داران شرکای (هم بانکی های) خوب و مطمین آرزب دارند . درست به همین علت هنگامیکه ما از زمین جریان انقلابی و اپورتونیستی سخن میگوئیم تاکید میکنیم که تصور عمروط به هد فبای جنبش همواره تعیین کنندنده مسائل دگر بوده است .

نمونههای بسیاری وجود دارد که اپورتونیستها بارها کوشیده اند کمونیستها را با خود یعنی بر راه صرف نظر کردن از زمان جدی و انضباط و قبل از هر چیز صرف نظر کردن از اصل مرکزیت در موزارتیک بگمانند .

این مسئله از جنبه به مسئله رشد سلامت آمیز روسیه انقلاب مربوط میشود . ولی آباد حقیقت از امکان چنین مفاشری ضرورت خواهد فسد بودن صرف نظر کردن از اصل مرکزیت در موزارتیک از جانب حزب کمونیستها میگردند ؟ تصمیم حزب ما کاملاً برخلاف این نظر حکم میکند .

چنانکه معلوم است در دوران پس از انقلاب پرولتاریا در موزارتیک فوریه در روسیه امکان رشد انقلاب بلشویکیستایی امین به هد آمد . وجود بیچوجه مسئله نبود بدینطور اصول سازمان

۱ - لنین ، سوسیال دموکرات آلمان ، (بزبان روسی) جلد ۱۶ ، ص ۱۰۲ .

حزب مطرح نگردد. بر مگرک لنین طلبه د هونوقیت گد ارسالمتاً میرحاکمیت کامل به دست شوو هسارا از جمله درنارسانی آگاهی و تشکل و پولتاریا و هفتان سید به ضرورت یکپارچگی برای کار طبقاتی پروتاریا برای اینکه در نتیجه آن بتوان اکثریت را بجانب خود جلب کرد تاکید مینمود (۱). لنین بارها اهمیت آگاهی سازمانی حزب و آگاهی آنرا برای تغییر شکل مبارزه خاطر نشان میکرد. بطوریکه تاریخ نشان داد این راعمل بیگانه راعمل در دست بود. لنین بعد هاسن نتیجه تحلیل رویداد های ژوئیه سال ۱۹۱۷ خاطر نشان مینمود که وضع بحرانی ممکن است پایه کارگروا جبراً باشد با سررضی سراساً آوریها میباشند که به حکم بدی پیش چرخش و رووند حوادثی که خارج از اختیار است ناگنیزشود با پروژوازی ضد انقلابی وارد بیکار شود و حاکمیت را بد دست آورد (۲). طبیعی است که چنین وضعی از پروتاریا و حزب حد اکثر انضباط و تشکل و قاطعیت را میطلبد اما این مسئله همچنین دارای جنبه دیگری است که بعد ها با وضوح کامل آشکار شد. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی حزب مادر جریان کار با سخنان سالمتاً میز سوسیالیستی در عمل بقسب حاصل نمود که بسج تود ههای برد هری فعالیت خطیر را بجا درگرا نمیز سازماند هی و رهبری راجانب پیشاهنگ بهم پیوسته طبقه کارگروا ایجاد میکند و در این شرایط نیز از اهمیت تشکل بودن حزب گامته نمید. با وجود اینکه اشکال و نهاد های آن تکامل میابد ولی میشود. اصل مرکزیت و موکراتیک از ایننگام تا حال باطل من فعالیت حزب در رهبریتها و ساختن جامعه نوین است. در بیستونهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تاکید شد که اصول لنینی ساختن حزب مرحله طی شده ای نیست. این اصول امروز هم بنیاد پیشرفت و تکامل حزب را تشکیل مید هد.

I

ارتباط منطقی سازمانی ساختن حزب با ایدئولوژی حزب قانونمندانه است. سیدانیم که لنین تشکل بدون ایدئولوژی را چیز بیج و کالای بی معنی می نامد. در رهبت و پنجمین کنگره حزب مائزما این پیوند تاکید شد بطوریکه کلا مستدل گفته شده است که "بر پایه رعایت موازین لنینی زندگی حزب و اصول رهبری حزب وحدت ایدئولوژیک و سازمانی صفوف حزب استحکام با زهم بیشتری یافته است (۳).

حزبی که ارتباط ایدئولوژیک نامگون باشد بطور واقعی هم نمیتواند تشکل شود. زیرا چنانکه تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی نشان داد، برای پیشاهنگی که طبقه کارگرونده های وسیع را در مبارزه با طارتمولات بنیادی در جامعه و پیشروی بسوی عالی ترین صورت بندی های اجتماعی رهبری میکند نه تطابق موقتی نظریات و دیاره این با آن مسائل مشخص برنامه و سیاست بلکه همچنین وحدت ایدئولوژیک خائز اهمیت است. مسئله سخن است چنین مطرح شود: علت چیست که محقق اصلی مرکزیت و موکراتیکه اساس آنرا تبعیت اقلیت از اکثریت تشکیل مید هد. امکان پذیر میشود؟ چرا کمونیستها که در مورد این با آن مسئله عقیده شخصی خود را برآزمیدارند در نتیجه نهائی از تصمیمی تبعیت میکنند که از جانب اکثریت اتخاذ شده و طبق این تصمیم عمل میکنند؟ درست بهمین علت که اختلاف نظر آنها بسوی بعضی مسائل نسبتاً جزئی است در مسائل بنیادی، چونکه سازمان آنها بر پایه وحدت ایدئولوژیک برقرار است.

۱ - رجوع کنید به: لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۳، ص ۱۴۸-۱۴۷.
 ۲ - لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۲، ص ۱۴۷.
 ۳ - برزف، باطل من لنینی، جلد ۵، ص ۵۱۹.

مرکزیت و موکراتیک بحث پیروسی وسیع پیرامون مسائل مهم نظری و عملی و تبادل نظر آزاد راه بنوعمود به استحکام و وحدت ایدئولوژیک حزب کلسه میکنند منتها لنین نمیکند بلکه از پیغمبر. لنین میاورد هنگام وجود هفا به مختلف دیاره این با آن مسئله باید برای ابراز تمام نظریات امکان داده شود (۱). در همین حال خواست های نیرو حزب همواره بطور قاطع با همواس بحث قرار مید هد. بحث پیروسی باید بر پایه ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم انجام شود. جمع بست صلح این مباحثات مهارت است از یک فرار و تمسید و تسلطیست شخصی فردی و جمعی، فراری که تصویب میشود بصورت قانون در میاید و حزب اجرای حتی آنرا از همه اعضای خود میخو اد. لنین نوشته است: "بحث بعد از هر مسئله، اظهار نظریات گوناگون و شنیدن آن نظریات، واقف شدن به نظریات صحیح اکثریت مارکسیست های تشکل، شمس کردن این نظریات در تصمیمی که اتخاذ میشود و اجرای وادقا این تصمیم - اینست آن چیزی که در همه جای جهان میان همه انسانهای ماحقل و جدی ناصیده میشود" (۲).

بلشویکیا بر این عقیده بود ند که اگر حزب نسبت به وحدت ایدئولوژیک توجه لازم نکند، اگر از همان آغاز - از هنگام پذیرش فیه صفوف خود - در زمینه ایدئولوژیک به سازش نورد و هسد، چنین سازمانی را در موارد معین خطر حفل گرافی و حتی انشعاب تهدید میکند. حزب ما بهر ه هنگام مباحثات و درآستانه دهمین کنگره (۱۹۲۱) خود بخوبی آشکاره این مطلب معتقد گردید. در آن زمان بحث در مورد مسایل سیاسی حزب و انتقادات سازمانهای حزبی برحسب کار پایه های مختلف و جریا بود. در کنگره در هم حزب هم به انتخاب نمایندگان برحسب مواضع سیاسی آنها امکان داده شد. اما در عمل مشاهده شد که ضرورت "گرویدن" به طرفداری از این با آن کار پایه مانع نشان دادن مواضع شخصی هر یک از کمونیستها و برآزاد عقیده آنها و پیروسی جدی هر یک از این مسائل میشد. فعالیت گروهی با کوشش برای ایجاد "انضباط گروهی" نتوا چیکردید. ضمناً ماحقا که حزب بخان کشانده شد به هیچ نتیجه سازنده ای نتوانجامید.

در کنگره دهم تروتسکیستها "پوزسیون کارگری" و طرفداران گروه "دنفری" و نمایندگان دیگر گروه بندیهای اپورتونیستی که تلاش داشتند وجود فرا کمونیستها و گروههای مختلف را در حزب طری سازند با شکست سختی روبرو شدند. مصوبات این کنگره بمعنای چرخش واقعی بسوی و موکراتیکه کردن زندگی حزبی، بالا بردن سطح فعالیت وسط حقوق هر فرد کمونیست بود. اعتلای سطح آگاهی اعضا و حزب همزمان با جلب آنها به شرکت فعال در زندگی عمومی حزبی در قطعنامه کنگره نماند و طبقه مده روز مطرح شده بود (۳).

بناظر بر ادوار کورسیت درست اصل مرکزیت و موکراتیکه تنها درک عمیق انضباط آگاهانسه امکان پذیر است. این اصل شروط بدان است که هر فردی با ورود به حزب و اطلیانه ایدئولوژی برای خود میگزیند و در همین حال آگاهانسه اعمال رفتار خود را تابع اصول و موازین و مقرراتی میکند، که بطور جمعی تدوین شده اند. اما ما ضمن اینکه برای خود پیوسته گزینش و پذیرش افراد جدید به حزب اهمیت فوق العاده قائل هستیم به پیوسته چنین تصور ما د ایند اینهم که این تنها کافی است. حزب وحدت ایدئولوژیک و پیوسته آن پایه وحدت سازمانی خود را بطریق زیرا استحکام می بخشد:

۱ - رجوع کنید به: لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۸، ص ۹۴.
 ۲ - لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۲، ص ۱۹۲.
 ۳ - رجوع کنید به: فطمنه ماها و فرارهای یگدرها، کنفرانسها و پنجمین ها یکیست مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چاپ هشتم، جلد دوم (بزبان روسی) و مسکو و انتشارات سیاسی، ۱۹۲۰، ص ۲۰۹.

اولا آنجا تکمیل نظر نشان شد با جلب نظرهای انبوه کمونیستها به بحث و بررسی مسائل مهم شوریه و ایدئولوژیک (مثلا چنانکه معلوم است در حزب ما بسیاری از مسائل سوسیالیسم رشد یافته که دارای اهمیت نظری و عملی فراوان هستند در رنگرهای حزب ، پلنوسهای کمیته مرکزی ، کنفرانس های ویژه مسائل نظری مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند) ، ثانیا با ترتیب دادن آموزش مستقیم مارکسیسم - لنینیسم برای کمونیستها و کارگزاران جهت عملی آن در زندگی ما . در این باره کافی است یادآور شویم که در کشور ما اکنون تنها در رشته آموزش حزبی قریب ۲۰ میلیون نفر تحصیل میکنند . در جمهوری شوروی سوسیالیستی آن در اینجا ن تقریبا سیصد هزار نفر کمونیست و افراد غیر حزبی در رشته های گوناگون آموزش حزبی تحصیل میکنند . اعتقاد ایدئولوژیک فرد کمونیست که بدین ترتیب استحکام می یابد برای عالیترین شکل انضباط یعنی انضباط آگاهانه بهترین پایه و اساس می باشد . سرانجام انضباط حزبی معنی برافقار ایدئولوژیک و تضاد و تضاد کمونیست و افراد غیر حزبی در رشته فعال هر فرد کمونیست در تعیین و تحقق سیاست حزب و تصمیمات مشخص سازمان حزبی و اقوام و و اوم می یابد . این یکی از موارد مهمی است که اجرای عملی اصل مرکزیت در موزکراتیک بر آن بنیاد نهاد شده و این اصل حکم با مستلزمی است که در پالکتیک و جنبه این اصل که در زیر پرده بررسی آن میسر آید ، واضحتر است .

۳

اصل مرکزیت در موزکراتیک با وجود معلوم بودن کامل آن طرح جا بی نیست ، برعکس ، کار سخت و مشکل آن در زندگی حزب با شرایط مشخص فعالیت حزب ارتباط نزدیک دارد . مبتنی است بر رشد و تکامل خود حزب بخانه پلناریسم سیاسی و ایدئولوژیک و سازمانی موازین زندگی حزبی ناشی از مرکزیت در موزکراتیک که با ترتیب مشخص آن هستند نیز رشد و تکامل می یابند . برانیک واقعی این اصل راغایی بخشد .

تثابست در پالکتیک میان دو جنبه این اصل یعنی در موزکراتیک و موزکراتیک - در حزب ما همواره با شرایط مشخص تاریخی تعیین شده است . مثلا در تاریخ حزب ما در اینها وجود داشته که شرایط برای اشکال در موزکراتیک بررسی و حل مسائل مشخصی نامساعد بود و یا در قیق ترکوگوم مانع آن بود و علاوه بر این وجود انضباط شدید در همه سازمانهای حزبی از بالا تا پایین را واجب میکرد . است . سخن بر سر مسائلی که فعالیت پنهانی حزب در شرایط رژیم استبدادی حکومت مطلقه تزاری است . بدیهی است که در چنین شرایطی مبنای موزکراتیک رشد و توسعه کامل نفاذ است . (۱)

۱ - اما جالب توجه است که در آن زمان هم در شرایط فعالیت پنهانی ، حزب بشویکه در مورد مسائل مهم زندگی حزب نظریه اعضای حزب را چنانچه میباید . مثلا یکی از این همه پرس ها در سال ۱۹۱۳ انجام گرفت و این هنگامی بود که مسئله اظهار نظر سازمانهای حزبی محلی نسبت به تشکیل فراکسیون مستقل بلشویکی در چهارمین و دمای دولتی و فعالیت انضباطی بزرگان مشوقها مطرح و مورد بحث قرار گرفت . لنین جمع بندی و نتایج این مباحثات نوشت : " هیچ حزبی ، یاد قیقتر هیچیک از احزاب سیاسی روسیه نمیتواند در تمام دوران ضد انقلاب بطور اوم و در سال ۱۹۱۳ بالا خصی کمترین نمونه همبرسی ملتی وتوده ای از تمام اعضای حزب را بهر امری مسئله زندگی حزب نشان دهد . همه هیچیک از احزاب عملی در روسیه ، هیچیک از احزاب ثروت مند لبرال وید موزکراتیک کمترین بی با مان تیره های موزکراتیک و هرگونه کارگزاران سیاسی را در اختیار دارند . نتوانستند آن نمونه ای را از خود نشان دهند که حزب طبقه کارگر یعنی حزب پرولتاریا پیوسته است که فعالیت غیر عملی ناگزیرش کرده بود تا از خود نشان داد " (لنین ، مجموعه کامل آثار ، (بزبان روسی) جلد ۲۵ ، ص ۴۰۴ .

اما این مطلب به هیچوجه بدان معنی نیست که در صورت تغییر شرایط حزب قادر نبود نتایج بسیار استرالیا شود و موزکراتیک را بسود دومی تغییر دهد . تجارب حزب ما موند آن نیست که گویا فعالیت پنهانی ، برای قریب به یک قرن تاثیر در فعالیت حزبی باقی میگذارد . برعکس در همان دوره نخستین انقلاب روسیه حزب لنین قبل از همه از " روزنامه وقت آزادی " برای تحقق " نظام در موزکراتیک سازمان عملی با سیستم انتخاباتی و شرکت نمایندگان در رنگرهای برجست شماره اعضای متشکل حزب " (۱) استفاده کرد . تا اکتبر سال ۱۹۱۷ شش کنگره حزبی ، هفت کنفرانس حزبی تشکیل گردید که در نتیجه و تدوین فرآیندهای آنها همه نمایندگان شرکت کردند . . . انتخابات کمیت مرکزی انجام گرفت و سیاست کمیت مرکزی فراخوانده شد . بهر امر از پیروزی انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷ همچنین نشد بد فعالیت کمونیستها وارد شد و توسعه سریع اشکال کار جمعی مشاهده می شد . در اینستگاه به پیغمبر ادعای حزب با سرعت افزوده و میشد و این خود نظری را که گویا حزب لنین با اصول سازمانی خود تنها برای فعالیت غیر عملی محدود آماردی در آورد کرد . حزبها اجراء موازین لنینی زندگی حزبی و اصول رهبری حزب را اصل مرکزیت در موزکراتیک و با مبارزه بر علیه تفکراتی که موازین و اصول همواره اصولی و سطح عالی از خود نشان داده و میدهند . در رنگرهای کمیت مرکزی به پیوسته و همچنین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطرنشان شده است که : " فرآیندهای نخستین کنگره حزب از این نظر منظر حائز اهمیت گشایی است . . . فرآیندهای پلنوم اکتبر (۱۹۲۴) کمیت مرکزی و کنگره های پیوسته و سیاست و چهارم حزب در استحکام و بسط موازین لنینی و اصول زندگی حزبی نقش مهمی ایفا کردند " (۲) .

اکنون در دوران سوسیالیسم رشد یافته که بسط و تکامل همگانه فعالیتها بر علیه خلق ، جلب و جلب پلنوتها و افراد جامعه به اداره امورات اقتصادی ، دولتی و اجتماعی به ضرورت یعنی بویز مسر م توفی اجتماعی تبدیل میشود ، بسط مانی در موزکراتیک در زندگی خود حزب ، اعتدالی سطح فعالیت کمونیستها در رتد و و اجرای سیاست حزب و استراتژی و تاکتیک آن و ایجاد امکان برای شرکت خلاق توده های انبوه حزبی در همه امور حزب بهمان میزان بطور عمیق ضروری است . در این دوران در نظر گرفتن و تقابله عقاید مختلف در پرسه بررسی مسائل گوناگون ، ستجدین همه جوانب اوضاع ، مشورت با زحمتکشان غیر حزبی و ملحوظ داشتن نظریات آنها پیش از هر زمان و دیگر اهمیت کمباید . حزب این ضرورت یعنی را عمیقاً درک کرده و در تصمیمات ارگانهای رهبری و فعالیت روزنامه نویسی انعکاس یافته است . تحقق فرآیندهای پیوسته و چهار پیوسته و پنج حزب پلنوسهای کمیته مرکزی بنه تعمیق رهبری جمعی در همه سازمانهای حزبی و بسط و تکامل اشکال و شیوه های در موزکراتیک فعالیت حزب مکتوب کرد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی حد اکثر گسترش دامنه ابتکارات و فعالیت مستقل سازمانهای حزبی محلی را ضمن واقعی برای اصل موفقیتا میسر ساختی که امروز برپا بر حزب قرار دارند ، میبایند . در سالهای اخیر یک رشته از اختیاراتی که در گذشته در محیطه صلاحیت کمیت مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بود به کمیته های مرکزی اجراء کمونیست جمهوری ها واگذار شده است . حل مستقلانه مسائل مجلسی ، اجراء سیاست کلی حزب را با در نظر گرفتن خصوصیات ویژه فعالیت هر سازمان حزبی تا مین میکنند . حقوق و اختیارات کمیته های حزبی بخش هاتوسعه یافته و در فعالیت سازمانها یابد افی حزبی در جهت تعمیق بیشتر موازین و موزکراتیک تغییرات زیادی رویداد است . از جمله طبق

(۱) - لنین ، مجموعه کامل آثار ، (بزبان روسی) ، جلد ۱۶ ، ص ۱۰۲ .
 (۲) - برتوف ، باخط مشی لنینی ، جلد ۵ ، ص ۵۲ .

قراهای بیعت و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی پیش از صد و هفتاد هزار سازمان
ابتدائی حزبی گنجشایز از چهار میلیون کمونیست عضو دارند ، بموازات سازمانهای تولیدی که قبلا
هم چنین حقی را دارا بودند ، حق نظارت بر فعالیت دستگهای ادارای را بدست آوردند .

در جمهوری یوگوسلاویه (۸۵۹۱) سازمان ابتدائی حزبی چنین حقایق را در اختیار داشتند . اکنون
در سازمان حزبی جمهوری مابخت و پسران گسترده همه مسائل اصولی پیشرفت اقتصاد و سیاسی و
اجتماعی ، برنامه های آینده و همه تصمیماتی که منافع زحمتکشان ارتباط پیدا میکند در حاکمیت حزبی
کنفرانسها و جلسات نمایان حزبی به امرها و یوسلوی تبدیل شده است . نقشها طرجهها و اقدامات
بود بر سر قرار میگردد ، بلکه کمونیست ها در نتیجه و تدوین این طرجهها هم شرکت دارند . از جمله
تشکیل گروهها و گوناگون برای تجزیه و تحلیل و تدوین برنامه مشخص جهت حل این یا آن مسئله و
کمیسون های دائمی مشغول بکار بروج یافته است .

هنگام چند ارک بلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در سال ۱۹۷۰ برای حل مسئله
گرایش و استقرار و برپا کردن درها متجاوز از صد کمیسون تشکیل گردید که اعضای کمیته مرکزی ریاست
آنها را برعهده داشتند . این کمیسون ها وسیع کار در میان کارها را در اکثر سازمانهای حزبی
شهرستانها و بخشها ، در تمام پوزارخانه ها ، ادارات و سازمانهای علمی و فرهنگی مسود
تجزیه و تحلیل بر سر مبنای دقیق قرار دارند . نتایج تحقیقات و بررسی های این کمیسون ها منتهی
اصولی است و بلنوم قرار گرفت . قراهای بلنوم بعد از همه سازمانهای ابتدائی حزبی بطور گسترده
مورد بحث و بررسی قرار گرفت و مورد تأیید کامل کمونیستها واقع گردید .

طبعی است که در نتیجه این فعالیت خلاق کمونیستها و شرکت آنها زووی علاقه در امر حزبی
که در تحقیق خط مصلی اساسی حزب نقش قاطع دارد ، افزایش میابد . از جمله این خصایص است
که در جلسات انتخاباتی سازمانهای ابتدائی حزبی که در جریان تدارک برای تشکیل بیعت و همچنین
کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی برگزار شد متجاوز از ۹۴ درصد همه اعضای حزب شرکت کردند و یک
چهارم همه شرکت کنندگان در جلسات برارمون مسائل مورد بحث اظهار نظر نمودند .

مثلا در آذربایجان مباحث عمومی برارمون یک چنین سند حزبی میباشند " جهات هصد
رشد و تکامل اقتصادی اتحاد شوروی و رساله های ۱۹۶۶-۱۹۸۰ . در جلسات طنطنی حزبی انجام
گرفتند که آنها ۲۴۰۸۲۰ از اعضای حزب و نیز یک به چهار صد هزار تن افراد غیر حزبی شرکت کردند .
۱۴۸ هزار نفر از آنها در جریان مباحث اظهار نظر کردند در بسیاری از پیشنهادها و انتقادی و خواهشهای
آنها هنگام تظلم برنامه های پنجساله سوسیال ، گنجشوها ، سوخوزها و وزارت خانه های جمهوری در
نظر گرفته شد و چهاره ای از پیشنهادها در برارمون آنها در برنامه های برخی از رشته های اقتصاد و سیاسی
سراسر کشور با تظلم یافت .

اکنون بسط و تکامل موازین دموکراتیکان به ای را تشکیل میدهد که مسائل مربوط به آموزش
روح انضباط آگاهانه ، محصلان ، محصلین ، مبین برتری و شبهه تفکر را بر مسائل دولتی در افراد جامعه
بر اساس آن حل و فصل میگردد . یکی از نتایج بیعت و پیوسته و تکامل حزب مابخت و پسران گسترده
قدرت دموکراسی درون حزبی دانستگرتز متزی پیدا میکند ، حس مسئولیت هر یک از اعضای حزب در
قیال امرهای گمانی جامعه بیشتر میشود . در جریان بسط و تکامل دموکراسی اندیشه توجه به منافع
هنگامی و کلی بیشتر از پیش به شکل انضباط آگاهانه تحقیق می پذیرد .

همه این عوامل این نکته را باندازه کافی وقناعت بخشد تأیید میکند که هرگز کسی که بطور دموکراتیک
درک شده و بطور دموکراتیک تحقیق یافته یعنی مرکزیت دموکراتیک در حلی که در هر رابطه جامعه

سوسیالیستی رشد بافتن فعالیت مرکزیت به معنای است .

تا نظر نشان میگویم که هر شرایطی در حزب و در تناسب مرکزیت و ابتکار عملی نمایانهای حزبی
را باید از قراهای جدید هر طرف این وضعیت و حدود و مرزها و در رابطه مساوی آن در رابطه مساوی
یک طرف قرار میگیرد ، بلکه در همه اینها باید است حکما عملی باشد . در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی به بیست و پنجمین کنگره تأیید شده است که " ما باید در همین حال هر دو میدان مرکزیت
د موزکراتیک را استحکام بخشیم " (۱) .

چنانکه دیدیم مرکزیت دموکراتیک عبارت از اینها یعنی نظریات طبقه کارگر و رهبر دموکراسی
و تفکلی آزاد و بی انضباط است . هر دو صورتی که این نظریات در زمان سیاسی طبقه کارگر
بخش حزب مارکسیستی - لنینیستی تجسم یافتند یعنی باطنی اساسی بدین مبادی شکل در دولت
هم که این طبقه شگفتی نمیدهد تجسم پیدا میکند . اینهمه قانونمندانه است که طبقه کارگر با وجود
آزادی و دولت خود امکان یافت که آگاهانه و بطور بی برنامه تمام جریان رشد و تکامل اجتماعی را بسط
تجدیدی زحمتکشان سازمان دهد .

این باید بدین معنی قرار داشت که اثر اصل مرکزیت دموکراتیک در زندگی جامعه سوسیالیستی
از نظر اینها از طرفی مایه تیز و زاین و سوسیال دموکرات تیز و انتقاد خاص از ازمیگرند . گفته میشود که
عزیم کمونیست اتحاد شوروی باید بر متن اصل مرکزیت دموکراتیک را بر معنای " تحصیل کرد .
در متن حالی اغلب کوشش میشود که حزب کمونیست را از نظر فعالیت سازمانهای دولتی و سازمانهای
توده ای از زحمتکشان قرار دهند . قانونمند بهای تکامل جامعه هم در رابطه مساوی هدفتنا لیکه از
جانب حزب پیشنهاد میشود از آنکه در صورتی که مسئله را اینطور جلوه دهند که حزب کمونیست
کدام رگشور گوناگون که حزب ، حزب حاکم است گویا چنانچه هم که در همه چیز است .

نقشها که در رهبرها و حاکم مرکزیت دموکراتیک یعنی انتخاباتی بودن ارگانهای رهبری آنها
مشغول بودن آنها در مقابل انتخاب کنندگان و فعالیت تخصصی بودن آنها از همان آغاز وجود آمدن
اینها از همانها بطور طبیعی و فعالیت مصلی آنها معیوم ، تثبیت گردید ، میدان مرکزیت ، جمعیت
ارگانهای ی با این ارگانهای بالا بطور عمده وابسته به اداره امور اقتصادی واحد یعنی برانگیختن
اجتماعی و مسائل تولید است . مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید بطور طبیعی رهبری واحد و متحرکی را
لازم دارد . اینکه در چنین وضعی مسئله تلفیق صریح ابتکار و استقلال عمل مصلی با وحدت متحرک
اداره امور پیش میآید ، مطلب دیگری است . لنین خود در این مورد تأکید کرده است :
" الگوریته و یکواخت کردن امور بالا ، هیچگاه با مرکزیت دموکراتیک و سوسیالیستی و جمعیت مرکزی
بند آید . . . و در نتیجه در جزئیات ، در زیر نظر مصلی و در رهبرها و مابخت بکار روشیوه های کنترل
امور و وحدت در اصول اساسی ، بنیادی و مابختی را بر همه چیزند بلکه موجب تأمین میشود " (۲) .
این مسئله در مراحل مختلف تکامل از جانب حزب مورد بررسی در تظلم قرار گرفته و بطور مشخصی حل و
فصل شده است .

روح آنکه حزب در فعالیت عملی خود رهبری سیاسی کلی فعالیت ارگانهای دولتی و سازمانها

۱ - موزتف ، با خط مصلی لنین ، جلد ۵ ، ص ۵۱۷ .
۲ - لنین ، آثار منتخب ، جلد ۲ ، بخش اول ، ص ۴۳۰ (ترجمه بزبان فارسی) .

تود و ایرا بجهت د دارد پس در مقام جانبداری آنها و باقیم این ارگانها و سازمانها را مورد تفتیش نیستند در ضمن حال خود این ارگانها و سازمانها در حیطه صلاحیت خود دارای اختیار عمومی هستند و فعالیت خود را با کمک با سیاستمداران آنها بجا می آورند. هدفهای و مکتوبات کلی جامعه شوروی که از جانب حزب کمونیست قدسین و فرمول بندی میشود به این ترتیب نوشته میشود: ساختن سوسیالیسم است و با موانع بنیادین خلق مطابقت دارند. در شرایط کنونی این اهداف هرگز محقق نمیشوند.

در مقام دولت همگانی خلق تبدیل شده که با نگرشهای واراد و همه خلق است. در کشور ما یک وحدت تاریخی نہیں، یعنی خلق شوروی به پدید آمده است که بنیاد آن واحدیت خلق ناپدید بر طبقه کارگری و دهقانان پرولتاریان با نفی رهبری میکنند. طبقه کارگر تشکیل میدهد. اکنون حزب که پیشاهنگ طبقه کارگر و رهبر است در سازمان سیاسی جامعه شوروی ظاهر گریز را در راست است. این وضع در شرایط کنونی ما علی یک روند تاریخی بوجود آمده است (۱).

طبیعی است که در شرایط دیگری میتواند ساختار سیاسی نوع دیگری بوجود چند حزب را ایجاد میکند بوجود آید. چنانکه اکنون در تمدن اروپا و کشورهای سوسیالیستی چنین نمونههایی وجود دارد. معارضه قابل قبول بودن هر ساختار سیاسی به مفید و مصلحتناست و مگر کسی واقف نیست برای زحمتکشان و شرکتدو قومی توده های خلق در اداره امور جامعه است. گوشه خاد رست توسعه زاهم بیشتر مگر کسی سوسیالیستی بر پایه شرکت مداوم و همه جانبه زحمتکشان در اداره امور و خلق تولید و مصلحتهای زندگی اجتماعی بر پایه بررسی جمعی طرحها و بهترین شرایط آنها را پیشگویی کمزورتی و مگر آنکه بطور موفقیتهای میسر آن کشف میکند. این امر در نتیجه بد فعالیتهای بنیادین گان خلق در مقام سطح اتحادیه های کارگری، ارگانهای نظارت خلق، جلسا همگانی، کنفرانسها و جلسهای تولیدی و سازمانهای مستقل گوناگون زحمتکشان بازتاب می یابد.

در پرتو فضا من سخنرانی خود در کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای اروپای ارتقام خاصی را در این مورد یاد آوردم. در کشور ما و شوروی و ملیون نماینده در رهبرهای نماینده کمیسو. زحمتکشان انتخاب میشوند و تفری باس ملیون نفر از مردم شوروی از نمایان این رهبرها هستند که در اولیا به چندین چشم داشت در انجا چاره های مهم و شرح اداره دولتی کشف میکنند. علاوه بر این در سازمانهای اجتماعی نذارت خلق نه ملیون نفر شرکت دارند که با هر گونه مداخله پرولتاریات و تخلف از دستکارسای سازمان میکنند. در موسسات و کمیتهای شوراهای دولتی تولیدی تشکیل شده که

۶۵ درصد اعضای آنها را کارگران تشکیل میدهند. تنها در سال ۱۹۲۵ خجاریان و ملیون پیشنهادر وجود امور تولیدی و شرایط کارگزاران این رهبرها را از راه خود نمود. عملی گردید.

در شوراهای دولتی نمایندگان زحمتکشان جمهوری شوروی سوسیالیستی اروپا پنجسار ۱۵۹ نفر نماینده کی انتخاب شده اند که شجاریان و ۲۰ درصد آنها فرحزنی هستند. نمایندگان این رهبرها که در اداره امور سازمانهای اجرایی گوناگون فعالیت میکنند در خواستهای انتخاب کنندگان خود را بطور پیگیر اجرا میکنند. از ۱۲۵۱۲ پیشنهادر در خواست که نمایندگان شوراهای دولتی در کمیته های استقره اندر در جلسات زحمتکشان مورد تأیید قرار گرفته و در سال ۱۹۲۶، ۱۲۲۸۰ مورد آنها حاصل پوشیده است. این ها اقداماتی در جهت عمران و آبادی مناطق مسکونی و بهبود شرایط کار زندگی زحمتکشان است.

برنامه های دراز مدت رشد و توسعه اقتصاد ملی کشور پیش از آنکه بتصویب شوراهای اتحاد شوروی برسد، مورد بحث بررسی وسیع همه زحمتکشان قرار میگردد. چنین بررسی همگانی برنامه های رشد و توسعه اقتصاد ملی در جمهوریها، ایالات و ویلا یات، شهرها و بخشها هم اجرا میشود. این برنامه ها بر پایه کارگران مورد تأیید همگانی واقع شده بصورت قانون در می آید که اجرای آنها حتی است. اینها و لغوی های فاضل و سخنرانی است. این واقعات بنحوی مکتوب است که زمانیکه حزب و طبقه استفاده کامل تر از برتریهای نظام سوسیالیستی را مطرح میکند قبل از هر چیز بر طبقه یکی زیر تریهای عمده این نظام یعنی استفاده از منابع باقی مانده بزرگ و فعالیت اجتماعی افراد جامعه و شرکت آگاهانه سازنده و باطراف همه افراد جامعه در فعالیتها و اقتصاد و سیاسی است.

اکنون زحمتکشان جمهوری ما مانند همه مردم شوروی با شور و هیولان فرم اجرای برنامه های تدوین شده در جهت و نهجین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی هستند. این فعالیت شریف و سازنده بوسیله پیشاهنگ کمونیستی کلا متشکل و متحد و بیچینه تئوری پیشرو یعنی حزب بزرگ سنین رهبری میشود. مادر آید نیز فعالیت خود را بر اساس اصل لنینی مرکزیت و مگر آنکه سازمانها هم داد. زیرا فعالیت امروزی ما هم این استخراج را تأیید میکند که این اصل اگر بطور بالکلی و خلاقی بکار برده شود. با حرکت حزب مارکسیستی - لنینیستی و هدفهای بنیادی فعالیت آن مطابقت دارد و از مصلحت جدائی ناپذیر همزب مارکسیستی - لنینیستی است.

۱ - میدانم که ساختار یک حزبی حاکمیت سیاسی در کشور ما بجهت تکیه بر یاد و نتیجه گیش خود سزانه بوجود نیامد بلکه فقط در جریان رشد بزوسه انقلاب و در شرایط با خجاریان و آن پسند آمد. و چنین وضعی پس از آن بدیدار گشت که فعالیت ضد خلقی متشویکها، اس-ا-ا و دیگر احزاب فریولتاری موجب برهنگشتگی سیاسی آنان گردید. حزب بلشویک از جانب خود همه گوشه خاد میسر را یکبار برد تا پایه اجتماعی و بیگانه تئوری پرولتاریا را وسیع کند و تمام نیروهای د مگر آنکه را به همگاری جلب کند. چنانکه اندام نخستین کمیته مرکزی اجرایی سزار روسیه منتخب دوسین کنگره شوراهای زانماندگان بلشویکها، اس-ا-ا رهبرای حزب، متشویکها و یا نترتاسیونالیست و غیره تشکیل شده بود. از صاحب ۱۹۱۷ شورای کمیسرهای خلق مرکب از ۱۱ تن بلشویک و ۷ تن از اس-ا-ا رهبرای حزب بود و تنها پس از آنکه اس-ا-ا رهبرای حزب به شورش مسلحانه طبقه حکومت شوروی دست زدند، طبعاً این جنبه از همسپا شد. احزاب خرد و بیوزوایی در کشور ما به نتیجه مرکب "تئوری" از جانب بلشویکها، چنانکه اغلب میخوانند چنین نامو نمودند. بلکه در نتیجه فعالیت ضد خلقی حزب متشویکها، اس-ا-ا رهبرای و دیگر احزاب فریولتاری از بین رفتند.

دمکراسی سیاسی و دیکتاتوری طبقاتی

فرانس سوری

صد رجزب کومنیست آلمانیست

دموکراسی آزاد یعنی آزادی ملی و تمام اینها موضوعاتی هستند که چندین ده سال است در اطراف آنها مجازات شدیدی تولید و سیاسی جریان دارد. در همین حال با کمالات صراحت میتوان گفت که نزد سالیان اخیر هر مدت این مجازات افزوده شده است. از قریب معلوم این بحث و بعد از آن در آینده هر یک از اینها با آخرین هر چه، زیرا در آخرین تحلیل شکست میدهد یکی از جانب توجه ترین عناصر پیشرفت جهانی در دوران ما یعنی رشد نیروهای دموکراسی و سوسیالیسم است.

وضع اجتماعی - روانی بوجود آمده است که در آن هر چیزی که دعوی در امر بودن نفوذ سیاسی را داشته باشد ناچار است از دموکراسی سخن بگوید و نظریات خود را در باره آزادی مطرح کند. اگر چه هنوز آن با منافع مردم بودنیلات جدی در دموکراسی بیگانه باشد، بطور مثال در این اواخر در جمهوری فدرال آلمان نیروهای محافظه کار حزب دموکراسی و حزب سوسیال - دمکری و طبقه های نوین آنها در رگسورما حزب خلق آلمانی کوششهای فراوانی بکار میبرند تا خود را بعد از آزادی بخانه برند و تلاش دارند این تئوری تبلیغ کنند که گویا میان سوسیالیسم و آزادی تضاد شدیدی ناشی از تفاوتها بوجود دارد. در چنین شرایطی متضاد ساختن مواضع طبقاتی شرکت کنندگان در بحث و درباره آن اظهارات متضاد و درک روشن اینکه خود این بحث و جدل در آخرین تحلیل یکی از جنبه های حادث شدن مبارزه طبقاتی است تولید میکند چه در چهارچوب های ملی در کشورهای سرمایه داری و چه در مرز بین المللی است. دارای اهمیت ویژه است. بنابراین باقی میماند که چگونه میباید به ما کمک دهد به ما جهت این مطلب بی مبرم و درباره اهمیت آزاد پهای دموکراسی و در زمینه شایعات طبقاتی و در سطح علمی محسوس و مذکور کنیم.

۱

لیدران راستگرای حزب سوسیالیست در آلمان امروز خود را با لباس بدافعان اصلی دموکراسی در صحن آوردند و دعوی آنها در باره این پیش با وقت روشنی کافی و بطور مثال در سخنرانی پروتوگراسکی که در "فرم آریا" در سپتامبر سال ۱۹۷۶ در آلباخ ایراد کرد بیان کرده است (۱) عنوان این سخنرانی "آزادی بود دیکتاتوری" است. منظور او این است که دیکتاتوری به شکل زبراست و یکسو "طریق داران دموکراسی" قرار دارند، یعنی کسانی که در واقع محافظ ساختارهای سیاسی موجود و سرمایه داران پیشرفته را با یمنیاد بنا قرار میدهند. این احزاب و جریانهای با طبقه سرمایه گسترده ای از محافظه کاران افراطی تا سوسیال دموکراسیست های "خوش ظاهر" اند. بجای است با آرزویم گفتیم (پرنیوس در مقدمه ۱۰)

کراسکی بین آنها هیچ حرفی "فراز" اختلاف سرعت انتقال درک ضرورت دگرگونی های اجتماعی (۲) نمی بیند. از سوی دیگر "طریق داران دیکتاتوری" قرار دارند و سخنران مقدم بر همه و بطور محسوسه کمونیست ها را در شمار آنها قرار میدهد که بنابه منطبق وی امری کاملاً طبیعی است. زیرا باید بگوییم جنبش کمونیستی وابسته به نظریه دیکتاتوری بنا بر این است.

سخنرانی کراسکی تقریباً بطور کامل به حلقه های کمونیست ها اختصاص یافته است و ولسی در این سخنرانی که هدف از آن گویا دفاع از آزادی است برای محکوم کردن قاضی گدشتویا کونی و ارتجاع سیاسی افراطی کمونیست ها بر ضد آنها مبارزه ای فداکارانه و غیره را تانه کرده و میکند. تقریباً جایی پیدا نمیشود.

شورش سپتامبر سال ۱۹۷۳ کمکراسکی در باره آن سخنی هم بر زبان نیاورد و در سخنرانی دیکتاتور فاشیستی برقرار کرد و سنت های دموکراسی سیاسی را محکوم کرد. انقلاب دموکراسی ۲۰ آوریل سال ۱۹۷۴ دیکتاتوری فاشیستی را در برتغال از بین برد. بر تمام مردم جهان و از جمله حتی بر کراسکی و همکارانش معلوم است که در این دو جدال و درگیری میان دموکراسی سیاسی و دیکتاتوری سیاسی و در مبارزه بدون وقفه میان این دو که برای تاریخ جامعه بورژوازی قرن بیستم نمونه واراست و نکات سازنده ام طرف پشتیبانی کرده اند.

در ضرورت مبارزه کاملاً بیکطرفه دموکراسی سیاسی، حقوق فردی و آزادی انسانها و در لزوم مشارکت کاملاً فعال در جنبش های دموکراسی، طبقه کارگران انقلابی و مارکسیست ها - لنینیست ها هیچ وقت شک و تردیدی نداشته نمیتوانند داشته باشند. این گفته لنین که در انحراف از دموکراسی راهی برای آزادی اجتماعی زحمتکاران و برای سوسیالیسم موجود نیست برای کمونیست ها یا تئوریست یلدا نه های استراتژی تغییرات باید برپا شود و هست. حزب کمونیست آلمان مبارزه در راه آشنایی و سوسیالیستی کشور را با شکست دیگری مبارزه در زمینه دموکراسی کردن کاملاً عمیق و همه جانبه زندگی اجتماعی و برپا شدن با هر نوع تلاشی که برای گامی از حقوق و آزادی پهای مردم زحمتکش وجود همای مردم جعل آید. طور دیگری تصور نکنند.

همین بلندکته برای درک این مطلب کافی است که در قرارداد این موضع کمونیست ها در رابطه با مقابل آید آبهای دموکراسی جهت رینی نهفته است. ولی از یک طرف در دهان بورژوازی و رفورمیست ها طرز برخورد به نظریه دیکتاتوری برهنگار خود نوعی سنگ محک دموکراسیست است. آنها از ادان نام دموکراسی به کسی که این نظریه را قبول داشته باشد مطلقاً انتقاد میورزند. به طاعت ۲ باین سبب که از هر دموکراسی و دیکتاتوری که در یکجا جمع میشود. در اینگونه طرح مسئله جعل و تحریف وجود دارد که دشمنان طبقه کارگران انقلابی و همسالان است بدان متوسل میشوند. نه به علت گمراهی و یا اشتباه بسبب بی اطلاعی بلکه عمد در جعل و تحریف آگاهانه غشش و انقیاد، زیرا لیدران سوسیال دموکراسی بسیار خوب اطلاع دارند که در تئوری ما نظریه دیکتاتوری طبقاتی به چه وجهی شاهیست به مفهوم دیکتاتوری سیاسی ندارد.

کراسکی در آلباخ برای بنیان کردن این فرق اصولی و نوانو کردن امر بدین شکل که گویا

۱ - فرم آلباخ، محل دیدار سیاستداران، دانشمندان، روزنامه نگاران و نمایندگان زندگی فرهنگی است که معمولاً دارای نظریه خاصاً محافظه کارانه ای هستند و در دوران بعد از جنگ هر ساله برگزار میگردند.

مانی تعالیه مارکس در باره مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریائی در مومراس و از زمان ابتدا در خود داشت، از سخن درین نیکرد. او اظهار کرد: "بد شواری نمیتوان در این شکل کرد که این نسبه شخصی دیگری، بلکه کارل مارکس بود که هنگام بهتر کشیدن مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا، برای حاکمیت از طریق اعمال زور یعنی دیکتاتوری در لابل تاریخی و اخلاقی وضع کرد" (۱). ولی برواق مارکس و بعد هالنبن به تفصیل اثبات کردند که هر دو وقتی عبارت از مسئله سلطه و حاکمیت باقیه معنی است. تئوری مبارزه طبقاتی کلاسیکها یا مارکسیسم - لننیزم بوجود آوردند و آثار تئوریت دیکتاتوری پرولتاریا تکامل بخشیدند و عبارتست از تشریح علمی قوانین عینی پیشرفت جامعه در مرحله گذار از اجتناب ناپذیران از سرمایه داری به سوسیالیسم. این تئوری ضرورت برقراری حاکمیت دولتی طبقه کارگر را هم که مارکس بمنزله دیکتاتوری پرولتاریا تعریف و توصیف کرد، نشان میدهد. بجاست یادآور شویم که پیش از ما یغذا به ما هم استفاده از این مفهوم از جانب این یا آن حزب کمونیست اهمیت قاطع و تعیین کننده ندانند. مهم این است که ماهیت این مقوله علمی و موضوعی که مارکس، انگلس و لنن برای آن قائل بودند در شرایط و اشکال کنونی گذار به سوسیالیسم هم که از جهات بسیاری تغییر کرد، بقوت خود باقی است. زیرا احکام مربوط به نقش رهبری کننده طبیفکارگر، تحقق گسترده ترین دیکتاتوریها برای زحمتکشان و حلقه قاطع به مواضع اقلیت استقامتگر و غیره کاملاً بقوت خود باقی هستند.

سراسر امتداد این معنی طبقاتی دیکتاتوری که گویا از آغاز تئوری مارکس نبوده شده بویژه هنگامی آشکار میشود که این را در نظر بگیریم که نظریه دیکتاتوری طبقاتی در مارکسیسم نه فقط برای جامعه سوسیالیستی که در آن طبقه کارگر حکومت میکند، صادق است بلکه به جامعه سرمایه داری هم مربوط میشود. دیکتاتوری طبقاتی یعنی تمرکز حاکمیت دولتی در دست یک طبقه معین هنوز معنی فقدان دیکتاتوری نیست. این برای مارکسیست ها همانطور قطعی و مسلم است که این واقعیت که خود دیکتاتوری سیاسی عبارتست از دیکتاتوری طبقاتی، یعنی حاکمیت یک طبقه معین به اشکال سیاسی مشخص. امروزه ما نمیدانیم که شته زندگی اجتماعی - سیاسی در جهان این حقیقت علمی تئوریک را که لنن به شکل زیر بیان کرده، بطور مستقیم تأیید میکند: "دیکتاتوری یک طبقه نه فقط برای هر جامعه طبقاتی بطور کلی، نه فقط برای پرولتاریائی که بورژوازی را سرنگون ساخته، بلکه برای تمام مرحله تاریخی که سرمایه داری را از "جامعه بدون طبقات" از کمونیسم جدا میسازد هم ضروری است. اشکال و ولت های بورژوازی بسیار مختلف است ولی ماهیت همه آنها یکی است: تمام این دولتها بدین دلیل باید آن شکل ولی در آخرین تحلیل بطور قطع دیکتاتوری بورژوازی اند. گذار از سرمایه داری به کمونیسم البته مستلزم فرآوانی بسیار طولانی است که در آن اشکال سیاسی بدست ندهد ولی ماهیت در ضمن ناگزیر یکی است: دیکتاتوری پرولتاریا" (۲).

۱

میگوئیم باینونه قرار دادن ارتش ارتباط متقابل میان دیکتاتوری سیاسی و دیکتاتوری طبقاتی را مورد تجزیه و تحلیل قرار ندهیم.

ساختارهای سیاسی دولت در ارتش امروزه خود کاملاً نظامی پلیسی نظیر آنچه در ارتشهای سالار - کانتون، اسپانیائی فرانکو، یا یونان " سرهنگهای سپاه " وجود داشت نسخ شده است.

1 - " Arbeiter - Zeitung ", 4 September 1976

۲ - لنن، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی)، جلد ۲۳، صفحه ۳۵.

ما پارلمانی داریم که بر پایه حق انتخابات همگانی "پلورالیسم" احزاب، مطبوعات و غیره تشکیل میشود. سیستم اداره دولتی - سیاسی ارتش تمام این خصایص عادی دیکتاتوری بورژوازی را در خود جمع دارد. اما ضمن گفتگو با زیمون و واقعی اشکال گوناگون دیکتاتوری که در کشور ما وجود دارد و به هنگام ارتشها فعالیت سازمانیای مخصوص این دیکتاتوری نهادن یاد آور شد که - اید لولویزی و ویراتیک " مشارکت اجتماعی " (پارتنریسم) بر تازمزدنگی سیاسی ارتش اثر خود را باقی میگذارد.

برای نشان دادن اینکه این امر چه برای سرنوشت دیکتاتوری ارتش دارد، یک نمونه گاهی است. طبق قانون اساسی پارلمان عبارتست از ارگان عالی و مجمع وسیعی که رای و اراده قاطع مردم در آن بیان میشود. اماصل پارلمان هر چه بیشتر به یک بوسمه صوری تبدیل میشود. زیرا تصمیمات واقعی پیشاپیش بدین آنکه جریان قانونی خود را گذراند و باخند، تعیین شده اند و تصمیم گیرنده هم مقابله محدود فعال ما باشد " مشارکت اجتماعی " اند که از کارند اما عالمرتبه سازمانهای کارفرمان، اطافاتی بازرگانی - صنعتی و اتحادیه های کارگری دولتی ترکیب گردیده است (۱).

ب. کرایسکی، که در کالپ باخ به خاطر خطری که از طریق نیروهای خارج از پارلمان دیکتاتوری را تهدید میکند، اظهار نگرانی میکرد، اگر کار بوسیلمت که در ارتش مرکز حاکمیت خارج از پارلمان که با سیاست " مشارکت اجتماعی " بوجود آورده شد مستواستوار میگرد و واقعهام سرچشمه این خطر است به اقدام نطفی دست زده بود. در چنین شرایطی پارلمان بطور اساساً ناجار از باقی یک نقش است و آنها هم: صحنه نهادن بر موافقتنامه های " مشارکت اجتماعی " است.

ناید چنین اندیشید که این واقعیت سیستم سیاسی ارتش را دیکتاتوری غیر از کمونیست ها نمی بینند. بحکس، این امر نقد روشن و آشکار است که سوسیال - رفورمیست ها و نمنا پندگان مستقیم پلا واسطه بورژوازی اغلب قادر نیستند در باره آن سکوت اختیار کنند. سوسیالیست های چپ آشکار " مشارکت اجتماعی " را تنقید وارد میکنند.

بدین ترتیب، برگسی پوشید منبست کم دیکتاتوری کونی ارتش از اهل رنگ زن موافقتند میشود. ضمن ارزیابی این پدیده از دیدگاه علمی و مارکسیستی - لننیزمی نمیتوان بدین نتیجه نرسید که تحول سیستم سیاسی ارتش بشیو میخورد، بشکل ملی ویژه، یا ناگرا نوبند است که سرنوشت دیکتاتوری بورژوازی را در درون امپریالیسم واسطه سرمایه دولتی - انحصاری تعیین میکند. ضایع بورژوازی با موازین خود دیکتاتوری بورژوازی در تضاد قرار میگیرد. اگرچه کار به سعد و ساختن آشکار و پنهان براسم و طوا هر دیکتاتوری نمیکنند و اشکال ظاهری موازین دیکتاتوری حفظ میشود، از زیمون واقعی آنها هر چه بیشتر که مستقیم و یا غیر مستقیم آرزند انموذایع سرمایه کارگر در میشتود.

۱ - " مشارکت اجتماعی " یکی از بهترین مکانیسمهای حاکمیت دولتی - انحصاری بر اقتصاد و زندگی ارتش معاصر است. " مشارکت اجتماعی " یعنی مشارکت سرمایه بزرگ و مقام های بالائی محافظ سند یگانه تابع حزب سوسیالیست. از طریق سیستم چند شاخه ای ارگانهای که بوجود آورده اند (در درجه اول از طریق " کمیسیون درجه بندی و قیمت ویژه مسائل مربوط به دستمزدها و قیمتها ") سیاست اقتصاد و اجتماعی دولت را تعیین کرد و نتحقق می بخشند. در این مورد به تفصیل رجوع کنید به مقاله ارنت ویر " سوسیال دیکتاتوری و مشارکت اجتماعی " (مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۱۰، ۱۹۷۰) هیتنر بر به.

مهمترین نشانه سیستم " مشارکت اجتماعی " همانند شکل ویژه سلطه سرمایه داری و ولتسی - انحصاری و رانتی است که این سیستم مستقلاً با این مان اکثریت پارلمانی، ویژگی همت و ولتسی عمل میکند. بطور مثال در سالهای ۵۰ و اوایل سالهای ۶۰ دولت ائتلاف بزرگ احزاب خلق و سوسیالیست تشکیل میداد. در همین حال حزب خلق اتریش در پارلمان اکثریت داشت و در مقام صدراعظمی هم فردی از اعضای این حزب بود. در سالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۹ این حزب در پارلمان اکثریت مطلق داشت و بهمنشای کشور را اداره میکرد و حزب سوسیالیست اتریش در آن بوزمبون قسراً در داشت.

از سال ۱۹۷۰ برای نخستین بار در تاریخ اتریش دولت را سوسیال دموکرات ها تشکیل دادند و آنها هم از سال ۱۹۷۱ در پارلمان اکثریت مطلق دارند. اما با وجود تمام این تغییرات، سیاست " مشارکت اجتماعی " یعنی سیاست بورژوازی محفوظ مانده و عملی شده است. بدین معنی کسه تشکیل دولت مستقل سوسیال دموکراتیک نمودجات تغییر سیاست و افزایش قدرت بورژوازی اولی گذار حاکمیت از دست یک طبقه به دست طبقه دیگر را تحقق بخشید. بعکس، نه فقط حاکمیت و سلطه طبقاتی سرمایه حفظ شده است، بلکه شکل مشخصی اعمال آن یعنی " مشارکت اجتماعی " هم بجا مانده است. دولت کرایسکی، بطریق مدهده های مفصل پیش از انتخابات خود حتی در یک مسئله قابل اهمیت چیز تازه و واقعی را جانشین سیاست کاپیتالیست سابق که از نمایندگان حزب خلق اتریش تشکیل یافته بود نکرده. این امر خوبی نشان میدهد که مضمون واقعی هر سیستم سیاسی (از جمله سیستم دموکراسی هم) با حاکمیت طبقاتی موجود معین میگردد.

از یک طرف دیگر هم پرورش ساختن ارتباط متقابل میان دموکراسی سیاسی و دیکتاتوری طبقاتی در کشورهای جهان سرمایه داری معاصر متوان رسید. یکی از اظهارات جالب کرایسکی در گزارش وی در کنگره باخ بدینمان است: "... دموکراسی سیاسی در جریان حل و فصل اکثر مسائل بحرانی کمر زنیچه بحران جدی اقتصادی در جهان پیدا کرده مستدل، وقایع کننده بنظر رسید" (۱) . ما کوشیم آنده پیشه مولف را دنبال کرده و ببینیم " مستدل وقایع کننده نبودن دموکراسی سیاسی " بطور مشخص در چه چیزی بروز کرده است. از مسئله نام برد میشود که " دولتی سیاسی دموکراتیک " بدون دست یافتن بکجوجهترین موفقیتی میکوشند آنها را حل کنند. نخست، عدم استفاده کامل از قدرتها و تولیدی گشتن آن را کد ماندن بخشهایی از کشتی های پارکزی جهان است و کشتی های رانند در پیونگرفته اند و صنایع کشتی سازی با بحران سنگینی فرار گرفته است. دوم، با نرسیدن آمدن قیمت آلومینیوم و آلمازول و دست، بویالا خرمنسکه سوم کسلسله مدهده است و بیکاری است. (بطوریکه کمید انیم، سرنظر از رونق معین اقتصاد در کشورهای سرمایه داری با صنایع پیشرفته، حتی طبق آمار رسمی هنوز ۱۰ میلیون بیکار وجود دارد) . از نظر معلوم وضع کارها در جهان سرمایه داری امروز این چنین است.

اما آشکار است که علت بنیادی پدید آمدن بحران شدید در اقتصاد سرمایه داری در اینجای سیاسی جامعه، بلکه در ساختار طبقاتی خود این اقتصاد، در تضاد هائی که سلطه انحصار داران وارد کرده است و در تضاد آشتی ناپذیر و بیرون نظام اجتماعی بورژوازی است کسان کار و سرمایه وجود دارد. ضعف دموکراسی سیاسی که کرایسکی درباره آن شرح میدهد در شرایط سرمایه داری طبیعی بنظر میرسد.

سلطه سرمایه انحصاری بطوریکه امروز گرایش شدیدی به محدود ساختن دموکراسی سیاسی را بوجود میآورد. این نکته را در بالا با توجه به نمونه اتریش نشان دادیم. در سایر کشورهای سرمایه داری دولتی - انحصاری هم، بدین بابدان شکل، بدرجه بیشتری کمرش جبران وجود دارد. بهمن علت همسنگله مبارزه در راه دموکراسی، یعنی مبارزه بر ضد فرمانروایی مطلق انحصارها و بر علیه آنها و آزادی میآورد ستاورد های زحمتکشان و توده های مرد موجود میآید. در مانگان موفق شدن در این مبارزه و ارزش و اهمیت این موفقیتها نمیتوان شک و تردیدی بخورد راه باد. ولی زندگی در همین حال همواره بهما، کمونیست های اتریش نشان میدهد که تنها چه اندازه معیاش با نین بود وقتی کفویت: " حاکمیت سرمایه مالی هم مانند سرمایه بطور کلی با هیچگونه تغییر و تحولی در عرضه و دموکراسی سیاسی بر طرف شدنی نیست ... " (۱) . اینهم قابل تکرار است. زیرا نسبت دموکراسی سیاسی با دیکتاتوری طبقاتی همانند شکل مضمون است. تجربه اتریش گواهد بر این است که اگر مواضع حساس اجتماعی اقتصادی در دست انحصارها و بورژوازی است و حاکمیت آنها را بر جامعه مانتا می کند، پیشرفته ترین دموکراسی هم، دموکراسی بورژوازی باقی میماند که همان شکل دیکتاتوری بورژوازی است. این نکته را از جمله، جامعه شناسان و پوهلیسیست های حزب سوسیالیست اتریش هم با اظهاراتی که بر " تمرکز حاکمیت " در اقتصاد و دیگر عرصه های زندگی جامعه اتریش افزود میگردد، تأیید میکند.

۳

درلسا همت هرگونه دولت سرمایه داری بمنزله آلت سلطه بورژوازی (که بهجوجه معنی آن نسبت که با فرق میان دموکراسی بورژوازی و فاشیسم رانی، بنیم)، بنظر ما همیشه اهمیت فراوانی برای استراتژی و تاکتیک طبقه کارگرانقلابی داشته است. ما همین داریم که این وجهترین اصل مارکسیستی - لنینیستی، از جمله، دستهای کاملاً معینی را در مبارزه کمونیست ها در راه انقصاد نیروهای دموکراتیک، با خطر تحقق هدف برنامه ای که ما در اتریش آنها را دارند دموکراسی ضد انحصاری تعریف و توصیف میکنیم، بد بیتمهدهد. ضمن دعوت به وحدت تمام دموکرات ها این اصل را ماخذ قرار میدهم که در این اتحاد گسترده و طبعاً چندگونگی نظریات و موضعگیریهای نیروهای کسه در آن شرکت میکنند وجود خواهد داشت. تضاد متقابل برخی از آنها نیز مانگند پیرواست. اما در مانگان ایجاد این نوع اتحادی و اهمیت وجود آن، قابلیت زیست و تأثیر وجودی آن همه همایه بقدر کافی استوار در مشترک بودن منافع مربوط به دفاع و وسط و تکامل دموکراسی دارند. معلوم است که، این اشتراک منافع بدین علت که گشتن در " دموکراسی " گوش همه و بسا چیزها همگان را نوازتر میدهد، بوجود نیآید، علت این است که وضع اجتماعی انواع گوناگون گروهها و قشرهای جامعه معاصر بورژوازی همه را یکسان به درک ضرورت مبارزه علیه ستم اقتصادی و اجتماعی اینجانب سرمایه کلان و علیه تابعیت دستگاه اداری - سیاسی دولتی و امید دارد. بعبارت دیگر در این مورد نیز، مفهوم " دموکراسی " انتخاب معین مواضع در شرایط مشخصی است طبعاً نسبی و مبارزه طبقاتی، مضمون واقعی میدهد. مسئله ای که با آن اجالت معتقدات دموکراتیک منجمده میشود اینطور مطرح است: قبول سلطه سرمایه انحصاری با مبارزه با آن.

میلوتسواختن از افراد در کشورهای سرمایه این انتخاب را طبق غریزه اجتماعی خود و بر پایه تجربه سیاسی شخصی خود بعمل میآورد. این انتخاب برای مارکسیست ها، لنینست ها، علاوه

برای بنیاد الزامات علمی - تئوریک جهت تدوین و پیرهن گردیده است .
 ماسیمار خوب میدانیم که امپریالیسم ، سرمایه داری دولتی - انحصاری نه فقط قابلیت آزاد
 نیروهای بازار را زیر فشار قرار میدهد (اما البته هیچوقت تمام کمال این نمی برد) بلکه میگوید
 با تمام پول و سرمایه مکراس سیاسی را میبندد و رد کند . ضمناً باید گفت گفته همیشه و نه تنها یعنی نابودی
 کامل آنتس) . بنا بر این متناً اصلی خطر برای دموکراسی در خود سرشت سرمایه انحصاری
 نبوده شده است . این خطر ، همانقدر روانی و روحی است تراست که تضاد های سرمایه داری بسیار
 شدت بیشتری حاد میگردد و پدید ده های بحرانی که آثار از این خود موفاسد میکند در دناک تسیر
 میشود . این خطر در شرایط بحرانی که بر سرمایه داری جهانی در سالهای ۷۰ فرود آمده
 آشکارا افزایش یافته است .

اگر در این اوضاع تاریخی کمونیست ها وظیفه اتحاد گسترده نیروهای خلق برای مبارزه با
 سلطه انحصار ها را مطرح میکنند ، با این عمل خود راه پیشرفت اجتماعی - سیاسی را که ملامت سازگویی
 مصالح دموکراسی است پهنتر میکنند .

بیماری از پدیدار شدن سوسیال دموکراتیک هم با خطر ناب و نگرانی در پاره پاره بحران دموکراسی
 در جامعه سرمایه داری و خطری که آنها را تهدید میکند بیخ کن میگردد . در ضمن آنها میگویند چنین
 تصویری بوجود آوردن که گویا این خطر بطور همه از چپ ، در کمونتها سرچشمه میگردد .

بطور مثال گرایسکی در بیان سخنرانی خود در قالب باخ با جوش و خروش اعلام داشت که تکمیل
 دموکراسی بنظری " وظیفه عصر ما ، در شرایط نبرد میان آزادی و دیکتاتوری است " (۱) . در ضمن

با افکار و پدیده های فلبی خویش جاشی برای شک وتردید باقی نگذاشت که مخلات او تنها متوجه
 " دیکتاتوری کمونیستی " است . این موضع تازه ای نیست . در اوقات سالهای ۳۰ در آلمان هم چنین
 سخنانی طنین افکند . از فضا پراز ۴ سال چنین چیزی با سرکار آمدن دولت وحدت خلق در شیلی
 هم تکرار شد . اینجا است که علیرغم تمام در سهای تاریخ ، از نود پاره خطرواهی " کمونیستی " که

دموکراسی را تهدید میکند سخن میگردد .

چنین سوالی پیش میاید : ریشه امر را برام در تکرار این تکرار است ؟ اشتباه نخواهد
 بود ، اگر بگویم با همه قیام این موضع گیری در منافع طبقه حاکم ، بورژوازی و انحصار ها نبوده است . ی
 زیرا ، در دست سرمایه انحصاری بیشتر از همه در این زمینه است که افکار عمومی این خطری که خود آن بر
 موازین دموکراتیک جامعه و حقوق مردم ایجاد میکند بسوی دیگر منحرف گردد . این امر ، امروز و
 در شرایط تعمیق بحران دموکراسی بورژوازی بویژه بهمانه زشدت پدید میاید تلویزی - سیاسی انحصار ها
 مدلل میشود . هنگامیکه پیگیر ترین مخالفان آنها ، یعنی نمایندگان طبقه کارگر و حشکشان را بافتنی
 دموکراتیک متهم میکنند بعد اعلان بسود انحصارها است میدان را ستغرای سوسیال - دموکراسی
 با انجام چنین خد متی بر اید انحصارها با نیروهای که بیشترین خطر را برای دموکراسی دارند در یک
 جنبه قرار میگیرند . از سوی دیگر ، آنها با این عمل خود سهیل خویش را در تحکیم حاکمیت مطلق سرمایه
 انحصاری که امروز با نگرین مرکز یافته سلطه طبقاتی بورژوازی است ، اد می کنند .

بدین ترتیب ، اگر پدیدار شدن سوسیال - رفورمیستی تخریبگرایی ، بطوریکه خود شان میطلهند ،
 باید در ردیف طرفداران دموکراسی قلمداد گردند ، البته این دموکراسی بورژوازی است و اگر در پاره
 ناسیست آنها بد بکتا بکتا بگوئیم ، با وضوح کامل میتوان اظهار داشت که آنها با مدافع دیکتاتوری بورژوازی

بود بوهستند . بدین ترتیب این مسئله که ملاحظه میشود که بهجملت در گذر شده در روزهای د شوار
 و بحرانی برای دموکراسی ، اید تلویگ ها وسایه ستانداران سوسیال - رفورمیسم دفعات مکرر
 قادر به تعیین درست سرچشمه خطری نبودند و نمیخواستند به یگانه راه نجات بخش یعنی انحصار با
 پیگیرترین نیروهای دموکراتیک گام نهند . خط مشی کنونی رهبری سوسیال - دموکراسی در تاریخ
 هم ، کاتنتی کمونیسم نبوده و از آن در زمین حال منقضی کننده ملاحظه آن به حفظ دیکتاتوری بورژوازی
 و هاضمت اگسترش مبارزه شریخش در راه دموکراسی است ، با همین روشن میشود .

اید تلویگ های سوسیال دموکراتیک در تاریخ " مشارکت اجتماعی " را چنین مستدل و پیرهن
 میکنند که گویا کار فرمایان و کارگران " با هم در ریک قایق شسته اند " . از اینجا آنها چنین نتیجه میگیرند
 که گویا مبارزه طبقاتی بویژه مبارزه طبقاتی سیاسی در گذر وراثت گذر شسته و کپنه شده است و حتی
 با اصول دموکراسی متضاد است . این چیز دیگری ، غیر از تلاش برای فلج ساختن نیروی طبقه کارگر
 نیست . ولی دفاع موفقیتهای امروز وسط و گسترش دموکراسی تنها در جریان مبارزه مشترک طبقه کارگر
 و تاجران و ده های زمینگش میسر است . اید تلویزی " مشارکت " به صرف نظر کردن از مواضع طبقاتی
 و چشم اندازهای سوسیالیستی می انجامد . بهین سبب کوشش برای آگاه ساختن طبقه کارگر از وضعی
 که دارد و نقش تاریخی که باید ایفا کند ناگزیر پزند به مبارزه بر علیه اید تلویزی وروانیک " هید متی
 اجتماعی " بهی طرف ساختن آنها است .

حزب کمونیست آتریش بطور پیگیر این اصل کارگمیستی - لیننیستی را که راه بسوی سوسیالیسم
 یعنی واژگون کردن سلطه بورژوازی ، در زمین حال را گسترش حقوق آزادی سیاسی است گنبد
 زمینگشایان در تمام سرمایه داری بد ستاورده اند ، رهنمون خود قرار میدهد . علاوه بر این ، این
 راهی است که در آن ، حقوق دموکراتیک خلق و فعالیت ارگانهای دموکراتیک طبق وظایف برآوردن
 واقعی نیازمند بهای اجتماعی - اقتصادی و معنوی جامعه و زمینگشان و رهبروری باضمون کیفی
 تازه ای تکمیل میگردد . ما همچنین این نکته را باید میگویم که نازمانی که سلطه طبقاتی سرمایه
 باقی ایبید هیچیک از ستاوردهای دموکراسی را نمیتوان استوار بشمار آورد ، بکن ، دموکراسی
 پیگیر برای طبقه کارگر و زمینگشان فقط بر پایه دگر سازی سوسیالیستی جامعه میتواند بدست آید .

در مبارزه برای سوسیالیسم از طریق دموکراسی ضد انحصاری و در راه محدود ساختن مرحله
 بحرانی سرمایه کلان مایه همکاری با حقوق برابر چندین حزب در رهبری پروسه انقلابی که رسالت
 دگر سازی جامعه را بر عهده دارد ، بشم درخته ام . این انعکاس عقیده مایه است که اکثریت
 شرکت کنندگان جنبش های سیاسی متشکل کشور ما عقاید متضاد دفاع از دموکراسی میسبب و تکامل
 آنها بالا تراز یافته حفظ سیستم دولتی - انحصاری بوجود ، بشکل آتریشی آن قرار خواهد
 داد .

است .

حزب کمونیست سودان هموارکشیده است کارهای خود را هانگ با نیازهای جنبش مردمی تودمها با انجام رساند . اما با یاد آورشده که دشواریهای معینی که در برخی از مراحل در رهبری حزب پدید می آید در این زمینه نقش منفی ایفا کرد و بر اطرافیان و دشواریها در فعالیت حزب بطور کلی منعکس میگردد . این مسئله بویژه مربوط به دوران پیروانکسب استقلال یعنی هنگامی است که پیروان حزب سودان که قبلا در ترکیب جبهه ضد استعماری بوده به بخشی از نیروهای راست کشور بدل شد و از کمسکوگرایش سازش با امپریالیسم پدیدار و از سوی دیگر شروع با اقداماتی کرد که هدف آنها تلاشی ساختن جنبش کارگری از داخل بود . از همان موقع نخستین گروهیها را پیروان کمونیست در اتحادیه های کارگری پدید آمد و آنها تلاش میکردند اتحادیه ها را به سازمانیها تبدیله روبرو و از سودان تبدیل کنند .

فقدان عملی استراتژیک روشن و دقیق در این شرایط از جمله عواملی بود که کار حزب را دشوار میساخت . وضع پرازمومینکننده حزب کمونیست سودان (فوریه ۱۹۵۶) بهبود یافت ، زیرا سرانگنیزه بر پایه ای را تصویب کرد که در آن وظایف اساسی جنبش انقلابی پیروانکسب استقلال سیاسی فرمولبندی شده بود و چشم انداز راه رشد سرمایه داری را بروی کشور میساخت . وظایف تازه حزب را بر آن داشت که در شیوههای فعالیت خود بر راهبهای ارتباط یافتن با تودهها و رهبری آنها تغییرات لازم را بوجود آورد . این برنامه گواهی اعطای سطح سیاسی واید تئوریک حزب و تمام جنبش انقلابی بود . این امر بویژه در شرایط حادث شدن مبارزات نیروهای موکراتیکه از کمسکو جبهه متوجه پیروان کمونیست بود . فوئاد الها زوسی دیگر اهمیت زیادی داشت ، نیروهای موکراتیکه میگوشیدند از استقلال سیاسی به منظور تحقق در گسازبهای شرقی اجتماعی - اقتصادی استفاده کنند ، ولیسوی پیروان کمونیست و فوئاد الها میخواستند فعالیت سیاسی را بخود اختصاص داد و با تراتیج خویش همچون تابع منافع محافل امپریالیستی و استعماری سازند . مسائل به صرفت اجتماعی و اقتصادی تا امروز هم محور مبارزات سیاسی در سودان را تشکیل میدهد ، زیرا عملت حل و فصل آنها را تا حدود زیادی چشم انداز ساختار اقتصادی و آزادی و کشور از وابستگی نو استعماری تعیین میکند . سودان را وقتی که در ژانویه سال ۱۹۵۶ جنبش آزاد بخش ملی به اعلام استقلال کشور انجام میدهد با کمسکو فوق العاده مطابقت افتاده بود ، زیرا سرمایه خارجی تا اندازه زیادی اقتصاد آنرا زیر کنترل خود داشت . دستگا دولتی ساختارها و وسایات " سنتی " را که توده های انبوه مردم را به فقر، جهالت و بیرونی و عذاب محکوم کرده بود ، حراست میکرد . سومین گنیزه حزب کمونیست سودان شرمشترین راه علیه رژیم مائوئیستی را در بر راه رشد سرمایه داری میدید . ولی نمایندگان طبقات و قشرهای شروینند که در برابر حکومت قرار گرفته بودند کشور را به سرمایه داری گماشتند . بیست سالگی که گذشت - نشان داد که این راه نمیتوانست رشد اقتصادی و اجتماعی را در پی راتصین سازد . بجز این راه - تشدید مناسبات بهره کشی در داخل کشور ، به موازات پیشتران در هر صخره خارجی ، به تصنیف منابع اقتصادی و رکن ساختن پرسوههای بسط و تکامل اجتماعی و اقتصادی ایستاد .

فقدانهای همین محافل حاکم پیروان کمونیست و فوئاد الها آغاز حل و فصل معضلاتی که پس از اعلام استقلال پدید آمده بود ، تظاهرات و اعتراضات مردم ، رشد عدم نفوذ عناصر انقلابی ، بویژه حزب کمونیست ، در جنبش های توده ای بحران شدیدی سیاسی در کشور بوجود آورد کشور و راهی راست را به او گذاردی حکومت به رژیم نظامی ژنرال عبود در سال ۱۹۵۸ ترغیب نمود . دیکتاتور نظامی شش ساله برویشی نقش هلاکت باری پیروان کمونیست و نظامی در سطوح فوئاد الها دستگا دولتی را نشان

در باره مبارزات کمونیستهای سودان

اسراهم زکریا
عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست
سودان

کمونیست ها و تمام انسانهای مشرقی کشور ما در سال گذشته سپهین سالروز حزب کمونیست سودان را برگزار کردند . " روز تولد " این حزب ۱۶ اوت سال ۱۹۴۶ بود و این هنگامی بود که نمایندگان پیشرو طبقه کارگر جوان و روشنفکران انقلابی سودان " جنبش سودان در راه آزادی ملی " بوجود آوردند و این جنبش بزودی به شکل حزب کمونیست درآمد .

پیدا شدن سازمان مستقل سیاسی طبقه کارگر و سازمانی که از جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی پیروی میکند ، اهمیت فراوان تاریخی داشت بروی جنبش ضد استعماری توده های مردم سودان تاثیر عمیقی بخشید . حزب از همان نخستین روزهای پیدایش خود به جلب قشرهای گسترده و زحمتکشان به مبارزه بر ضد استعمار انگلستان ، در راه رسیدن به استقلال ملی و پایتنگی این مبارزه عملت برجسته و روشن اجتماعی بخود برگرداند و فعالیتها را به کلیت کرد . حزب کمونیست سودان در ویش بد مردم انتخاب نادرستی را که محافل " سنتی " میخواستند تحمیل کنند با قاطعیت رد کرد ، این محافل اینتلیتسور تبلیغ میکردند که تنها راه امنگن برای سودان موجود است : استقلال (زیر قلمصه) با عطف سلاح " اتحاد در زمین ") و اعضویت در جمع کشورهای مشترک المنافع بریتانیا . کمونیست ها که نه چنین بودند که برنامه سیاسی پیگیران رژیم ضد استعماری را مطرح کردند ، همان برنامه ای که به دست آوردن

استقلال ملی در آغاز سال ۱۹۵۶ انجامید . حزب کمونیست سودان برای ایجاد سازمانی توده ای سند یگانی طبقه کارگر اهمیت بسیار زیادی قائل بوده است . این حزب در ضمن ویژگیهای وضع اجتماعی - اقتصادی یکدوره ساختار سیاسی را که پس از جنگ جهانی دوم پدید آمد در نظر میگرفت . این ساختار که معرف احزابی بود که در آن دوران ایجاد گردیده بودند بر پایه طبقاتی ، بلکه در زمینه تاثیرات عسرواری - قبیله ای بوجود آمد .

خود فاکت موجودیت جنبش سند یگانی که با گرفته و نیرومند تر میشد نمیتوانست رسوم و قوانین عسیره ای - قبیله ای محافظه کارانه را متزلزل سازد . توده های انبوه زحمتکشان منافع عسود عمیقتری برودند و همچنان خود زیاد و فعالیت خود را در زمینه خواستهای سیاسی و اقتصادی بنیان نهادند . طبقه کارگر سودان بر رهبری حزب کمونیست ، طبرقم کمی تعداد اعضای آن در سالهای چهل و پنجاه بمنزله نیروی اجتماعی - سیاسی بزرگی عمل میکرد . اینک ماحول دایره ای گسترده انتشار وسایات میگرویم : در کشور ما جنبش متشکل طبقه کارگری وجود دارد که بیشتر از سیاسی آن حزب کمونیست

داد. بیوزکراسی با گرفتن امتیازهای ویژه و عدم توجه کامل به منافع حیاتی اکثر متعلق مردم فقط برای افزودن به ثروت خود تلاش میکرد و کشور را هرچه بیشتر به دام وابستگی اقتصادی و سیاسی امپریالیسم گرفتار میکرد. از اینجمله معلوم میشود که یکی از مهمترین وظایف جنبش انقلابی - دموکراتیک مبارز است از انحلال قفسر و وزارت طرفدار استعمارگران و اصلاح دستگاه دولتی تا بنیان آبراهه - دستگاه و موزیکتی مبدل کرد و افراد سپهن پرست و صادق بمردم را در مقامهای رهبری نگارد. انتصاب سیاسی هنگامی در انگلستان ۱۹۶۴ به الغای حاکمیت ژنرال عبود انجامی شد. در اهمیت فراوان و جنبش شرقی این رویداد تردید نیست. با اینهمه یک سلسله احوال باشد محدودیت نتایج آن گردید و امکان نداد تا راه برای انجام وظایف ملی و دموکراتیک در سودان گشود. نتایج دیکتاتوری عناصر صریحه فئودال بیوز و کفخورد را زیر شعارها بازگشت به "دموکراسی پارلمانی" پنهان کرده بودند. جایگزین دیکتاتوری نظامی شد.

وظایف که این نتایج را بجا آوردند بقدری زیاده است. یکم وضع کلی و سمت جنبش توده ای در آن دوران. این جنبش وظایف خود را بطور عمده به سرنگون ساختن دیکتاتوری نظامی محدود میکرد و بدین نکتته توجه نداشت که دیکتاتوری نظامی فقط آلت خاصی حفظ سیستم محافظه کار و طبقاتی است. اجتناب از نظامی آگاهی سیاسی توده های مردم هنوز تا سطح درک واقعا انقلابی و عموم اهمیت الغای دیکتاتوری نظامی و چشم اندازهای کمربطرف کردن آن نمیتوانست بگشاید. نرسیده بود. دوم بپیکر شد بد و خشونت آمیز حزب کمونیست و سایر نیروهای شرقی موجب شد که محور جنبش خلق تا اندازه معینی بر استکراش پیدا کند. از جمله، سیاست تصفیق و فشار بر رگنا ساختن کمونیست ها و دموکراتها از اتحادیه های کارگری نمیتوانست روی نیرومندی، تشکل و وزیندگی طبقه کارگران تاثیر منفی بجای نگذارد. این جریان منجر به آن گردید که انتصاب سیاسی هنگامی نه رهبری پرولتاریا بلکه رهبری خرده بیوز و آزی انجام باید. خرده بیوز و آزی هم بخوریکه تجربه نشان داد از نبود بهائنگر بپیکر واقع منافع توده های مردم باشد. در نتیجه پس از اکتبر سال ۱۹۶۴ نیروهای راست مانع از تصفیق روند انقلابی شدند.

سوم اینک حزب کمونیست نتوانست چنانکه باید خود را برای روبروش با اوضاع و شرایط تازه آماده کند. اگرچه در همان سال ۱۹۶۱ برخی از مشخصات آنرا بد رستی پیش بینی کرد. در راستانه سرنگونی دیکتاتوری نظامی، حزب سبیلت رواج اندیشه های افراطی چپ در صفوف آن تضعیف شده بود. بسیاری از نیروی حزب صرف بیوز بر ضد انتصابی شد که بقوع پیوسته بود. چهارم الغای دیکتاتوری نظامی در شرایط رخوت سیاسی معین ارتش تحقق یافت. اگر چه در ارتش تاراضی معینی از زیاد آری رهبری ژنرال عبود وجود داشت، این تاراضی تا میزان واقعی نبود که ارتش با بخش آزان نیروئی شود که به بسط و پیشرفت انقلاب ملی - دموکراتیک باری رساند.

با تمام اینها رویدادهای اکتبر ۱۹۶۴ البته به "باز شدن چشم" توده های مردم کمک کرد. آنها با شکل مختلف بی اعتمادی خود را به احزاب بیوز و اشرار و ارتجاعی نشان دادند و ضرورت تمویح انقلابی حاکمیت اهرچه بیشتر در نظر کردند و علاقه بپیکر آمدن در اطراف کمونیست ها را بر سر دادند. اکثریت فعالان حزب کمونیست سودان هم بنویس خود با این عقیده بود که بسنج توده ها بیوز و بالا بردن سطح آید کولوزی و تشکل آنها وجودت در جنبش گسترده توده ای میتواند در ساختار سیاسی جامعه مترواقع شده مردم راه انجام وظایف ملی - دموکراتیک رهنمون گردد. در چنین شرایطی که با تصفیق احزاب راستگرا از کمبود ایش نشانه های تشدید جنبش توده ای خلق آسوی

دیگر مشخص میگردد، گروهی از افسران دره ۲ ماهه سال ۱۹۶۶ بکودت نظامی دست زد و حاکمیت سیاسی را در کشور بدست گرفت.

برای از بین بردن دست نامتاسبت حزب کمونیست سودان به حکومت جدید باید وضعی را که در آنتینگام در حزب موجود آمده بود در نظر گرفت که انبم به ایش اختلاف نظرهای جدید آید کولوزیک در حزب بود. این اختلاف نظرها با باید ایش جناح راستگرا رهبری حزب ارتباط داشت. دشواریهای کار در شرایط تصفیق و فشار بر پیکر مداوم در برخی از اعضای رهبری حزب با بیوز پیوسته ایجاد کرد. این وضع تا حد معینی فرقی بین فعالیت انقلابی بیوز و کار در زمینه وحدت شتام نیروهای شرقی اجتهای در جمعی - دموکراتیک را در بر داشت. صداهای بگوش می رسید که باید اتحاد ملی در سر با بیوز و آزی با قبول شرایط آن و بیوز آن انجام داد. سودان از مبارزه با خطا رهبری جنبش توده ای در سودان صرف نظر کرد و این امر گواه عدم درک پایه های مناسبات با بیوز و آزی ملی (که در چهارمین کنگره حزب کمونیست سودان در اکتبر سال ۱۹۶۲ تدوین شد بود) از طرف جناح راستگرا بود. جناح راستگرا رهبری حزب کمونیست سودان، مسئله اساسی همکاری با گروه نظامیان خرده بیوز و آزی که در ماهه سال ۱۹۶۶ به حکومت رسیده بودند نیز به همین نسق نادرسطرح میگردد. مشی پشتیبانی بدون قید و شرط از این جناح فقط میتواند موجب از دست دادن سیاست مستقل کنگره حزب و فراهم سازد.

هستمار کمیسیتی - لنینستی حزب کمونیست سودان بدین امکان تکی بود که این گروه می تواند به نیروی انقلابی - دموکراتیک مبدل شود و این را در نظر میگرفت که چون ارتش از لحاظ ساختار اجتهای خود "قطعه ای" از جامعه است، میتواند در مراحل مختلف انقلاب با این طبقه بپیکر چه پشتیبانی از هدف های گوناگون اجتهای - سیاسی و اقتصاد بپردازد. لازمه چنین تغییر حالقی این است که با امان دست با اقدامات گسترده سازنده ای برای حل و فصل مسأله مربوط به پیشرفت اجتهای - اقتصادی در دست ضد سرمایه داری بزنند. به برقراری آزادی فعالیت های سیاسی به صورت توده های انبوه مردم کمک کنند، در بر طرف ساختن تمام آنچه که مانع گسترش بیوز امکانات انقلابی توده های میشود همکاری نمایند چه ایجاد جمعی - دموکراتیک طبقه کارگر - روشنگران، روشنگران انقلابی بخش آزان بیوز و آزی ملی باری رسانند. در چنین شرایطی موضع درست نسبت بگروه نظامیانی که حکومت را در دست داشتند عبارت از پشتیبانی و تأیید تمام گامهای آنها در جهت ملی - دموکراتیک و همکس، تنفیذ مخالفت با هرگونه اقدام و تدبیر بود که دموکرات آن می بود. روشن است که این دوره و هوئی هنگامی میسر میگردد که استقلال سازمانی و سیاسی - آید کولوزیک حزب کمونیست حفظ شود.

فراوری برخی از جنبش های رهاشی بخش اهراب و افریقا شبیه به انقلاب ملی - دموکراتیک بیسه مبارزه درون حزب کمونیست سودان تاثیر کرد.

این پیروسیه پایه ای برای این نتیجه گیری کلی تئوریک بود که بسط جنبش کشورها در حال رشد و رجعت سوسیالیسم رهبری دموکراتهای انقلابی امکان پذیر است. معلوم است که مسبت گیری سوسیالیسم عقده صراحتا انقلابی - دموکرات در منطقه آزاد ملی و به طریقه مردم و ناسیسی در درک سوسیالیسم از طرف آنها قابل شرقی میس است. این مستگیری از جمعی متعین کنند ما فزایش تاثیر سیاسی - آید کولوزیک سوسیالیسم جهانی در روز مستکامل و پیشرفت جامعه بشری است. در عین حال بعقیده ما ایجاد اتحاد سیاسی با دموکراتهای انقلابی به بهای صرف نظر کردن از مبارزه در راه استقلال جنبش طبقه کارگر و راست دادن موضع سیاسی ویژه ای که حزب طبقه کارگر را راسته نادرستی بود.

مؤسسه حزب کمونیست سودان نسبت به نیروهای اجتماعی - سیاسی گوناگون همواره با ابراز علاقه به اتحاد با آن نیروها می‌کوشد. گسترش انقلاب در تونزانیه اندک و خوار است. منفرست ساختن و منشی کردن آنهایی که در مواضع خصمانه نسبت به طبقه کارگر و بیگانه‌ها در فرار می‌گرفتند و همین میگردید. تجزیه سودان این نکته را به اثبات رساند که چنین مواضعی خطرناک و غیرمستوی است. ارتجاعی ایجاد میکند و مخالفت ساحالی را که پشتیبان مستحکمی سرمایه داری اند تسهیل مینماید. این برخورد اصولی را فرار کفران حزب کمونیست سودان که در اوت سال ۱۹۷۰ یعنی یکسال و اندی بعد از کودتای ۱۹۶۹ تشکیل گردید، معلوم و مشخص کرد.

کفران با در نظر گرفتن این موضوع که افسران که کمونیست رسیده اند، اکثریت تاشراند بقیه های انقلابی - دموکراتیک بودند که در کنگره دمراطقصرین پیروز و در مراسم شاهه میبافت.

موضعی را که مستحکمی در پشتیبانی از حاکمیت جدید اتخاذ کرده بود، تأیید نمود و برنامه انجام اقدامات مشترک با آنرا در زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بمنظور تبدیل کردن تسای سلطانه به انقلاب گسترده و مصیق مردم، مطرح ساخت. برای انجام این امر از جمله لازم بود نفوذ نیروهای ارتجاعی در دستگاه های دولتی برطرف گردد، سیاست سنتی در رشته های مالی و اقتصادی تغییر یابد، ارزشی آزادی اقتصادی کشور از پیداد استعمار رکنه و نود زمین احترام بیه منافع موجود بمنظور بیوزاری طی بپرو شود، اصلاحات ارضی آغاز گردد و مسئله اقلیت های طسی در جنوب سودان از طریق دموکراتیک حل شود و از سیاست استعماری با کشورهای سیستم سوسیالیستی وارد رجه اول با اتحاد دسوزوی بپروی شود.

کفران با بررسی اوضاع درون حزب گرایش راست انحلال طلب و فعالیت فراکسیونی کسانی را که از جمله می‌کوشیدند فقدان هرگونه اختلاف سیاسی - ایدئولوژیک میان خود و یمنی های اساسی که طبقه کارگر در واقع آنها مبارزه میکند با برنامه رژیم را با ثبات رسانند، محکوم کرد. این اقدامات و چنانکه تذکر داده شد، در آخرین تحلیل در جهت اصمحاب حزب بود. به همین سبب راه دیگری غیر از مسیر عناصر اشتها بگرا و صفوف حزب باقی نماند.

مناقشه موضعی که حزب کمونیست سودان در اوت سال ۱۹۷۰ در مورد تحول ممکن و بقدر لزوم نظامی اتخاذ کرده بود در عمل با ثبات نرسید. کوشش فراوانی که کمزیر برای گسترش زمینه توده ای حاکمیت و تبدیل آن به اتحاد وسیع نیروهای طسی سانیلابی بعمل می‌آورد اولین موفقیت نبود، زیرا بخش از افسران شورای انقلابی می‌کوشیدند حزب کمونیست را از زندگی اجتماعی - سیاسی کشور دور کند و حتی سعی میکرد "ضرورت" انحلال آنرا مدلل سازد. در این شرایط شعاری که این بخش از افسران در مورد ایجاد سیستم یک حزبی به پیش کشید خصلت ضد دموکراتیک داشت.

در باره شعاری که حزب (۱) که ویژگیهای اجتماعی اشخاص و فرهنگی مردم سودان و سایر خلقهای عرب را میگردانید در میان چنین تضاد قضاوت کرد. مسئله مورد تخریب پیش از آنکه شرایط لازم برای این کار فراهم یابد مطرح شده بود. از جمله پیش از انقادی پایهای و مناسبات استعمارگران و دوری جستن از ایدئولوژی که بعلمت گرافی تنگ نظرانه متکی بود و پیش از آنکه کشورها میسرند به بنفیع شرایط قدامتی لازم برای ترقی اجتماعی برپایه دموکراسی را بوجود آورند این مسئله مطرح شد. مورد، در حالیکه تنها پیش از پیدایش این شرایط، وحدت با ساختگی امیال - مردم هر یک از کشورهای عربی و خارج از هرگونه اجبار و توسل جستن بیوزار است.

۱ - منظور اعلامیه سال ۱۹۶۹ تریبولی است که توسط کمیته مرکزی و همسر سودان را مورد توجه قرار داد.

پس آمد شطرنج گرایش به نفی اصول دموکراتیک، خرابکاری در جنبش مستقل کارگری و تشدید انگار به دستگافضای - پلیسی که همان بخشی از بهران رژیم جدید بود فوتمیگرفت، برکنار ساختن گروه افسران ارتجاعی و شورای انقلابی در تونزانیه در ۱۹۷۰ بود.

امیرالیمت و حامیان ارتجاعی که در شمار آرتی کمونیسم رژیم راه انشعاب و تضعیف وحدت نیروهای دموکراتیک سوق میدادند بدون درنگ از این وضع استفاده نکردند. دولت سازمانهای را که با پتانسیل توده های مردم بوجود آمده بود در دست آنان وسیله ای برای مبارزه انقلابی در طول یک ربع قرن بود. این سازمانها عبارت بود از اتحاد بهای کارگری، جمعیتهای دهقانی و اتحاد بهای دانشجوین و جوانان. بجای اینها طبق فرمان از بالا سازمانهای ایجاد گردیدند که وابسته بدستگاه نظامی - اداری و پانچ این بودند.

محیط سیاسی پس از اضمحلال قهرخونین مرحله رجال حزب کمونیست و جنبش دموکراتیک از طرف رژیم که بعد از شکست قیام گرونی از افسران در ژوئیه سال ۱۹۷۱ انجام یافت، متشنج تر و غیر مستقر شد.

حزب کمونیست سودان به فرمان قربانی های قربانیان نمود و رهبر تیمی متکی بین الطلیعی های مترقی جهان، در جنبش شریایی بهار از نمودار امید هد. در پیچ اجلاس کمیته مرکزی حزب کمونیست سودان که در ژوئیه سال ۱۹۷۱ تشکیل یافته (سپتامبر نوامبر سال ۱۹۷۱، ژوئیه ۱۹۷۲، مه سال ۱۹۷۳، ژانویه سال ۱۹۷۴ و ژوئن سال ۱۹۷۵) نیز با حیاتی تجدید سازمان و وحدت صفوف حزب مورد بررسی قرار گرفت و مسائل کلی مربوط به تمام جوانب زندگی حزبی و جنبش، انضباط و مسائل سیاسی که در کشور پید آمده بود رسیدگی شد. قرارهای تصویب رسیده است که تشدید و تکمیل کار حزبی از لحاظ سیاسی، ایدئولوژیک و سازمانی را مورد توجه قرار میدهد. جلسه کمیته مرکزی که در ژانویه سال ۱۹۷۴ برگزار گردید با اهمیت جدی پیروزه ای داشت. در این جلسه مسائل سازمانی زندگی حزبی، وضع در جنبش سند یگانگی، وظایف اساسی فعالیت حزب میان کارگران، دهقانان، دانشجوین، جوانان و زنان بمنظور افزایش نفوذ حزب میان توده های مردم و تکمیل ساختار روشی و بهای کار مورد بحث و مذاکره قرار گرفت. در ضمن، حزب تناسب واقعی نیروها در مرحله کنونی، تلفات و خسارات خسود و جنبش خلق را هم در نظر میگرداند. جلسه از جمله ضروریات این زمینه مستحکمی برای کار با اتحادها با افزایش تقویتها گامات طبقه کارگر مبارزه اقتصادی و سیاسی بخاطر آزادیهای دموکراتیک و بسند یگانگی کرد و راههای عملی و اشکال استقامت اتحاد طبقه کارگر و هلاکت را تعیین ساخت. کمیته مرکزی حزب کمونیست سودان همچنین ضرورت بکار بردن کوششهای مستحکمی تا به برپا ایدئولوژیک و تشویق بمنظور تکمیل برنامه عملی - دموکراتیک را یادآور شد، زیرا تحقق آن نیاز زمین گشودار است.

مشکلات سودان معاصر در رشته های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همچنین در عرصه مناسبات میان ملتها بسیار پیچیده و غیرنریخ است. تجزیه نشان میدهد که دست بکار رسیدن برای برطرف ساختن شریخه های آنرا بدون اشتراک آگاهانه و فعال تمام نیروهای مترقی اجتماعی غیر ممکن است. این نیز نمیتواند نیازمند رهبران ارشد و رهبرها باشد که فردی "انترنتر" بیوزاری سازمان متکی بر اصول جنبش عملی - دموکراتیک است. برای این کار امکانها عینی موجود است که طی تسام و دوران جنبش ضد استعماری و ضد امپریالیستی مردم سودان آماده شده است. هدف اساسی حزب کمونیست سودان کار با بهای دسوزای را از سرگردانده فاند و طی بهیچوجه بیوزار توده فاند تحسین بخشیدن به این امکانات بود. فوهمیت کمونیستهای پودن نظام راست دارند بهاره در کارگویی های مترقی و مصیق اجتماعی - اقتصادی، منافع حیاتی طبقه کارگرو توده های محنت کشان در برابر مومراسی و سوسیالیسم ایدئولوژیک و فاند.

چرا انترناسیونالیسم پرولتری مسئله مبرم روز است

ایچ نیورلند
عضویت اجراه و دبیر کمیته
مرکزی حزب کمونیست دانمارک

مسئله اهمیت انترناسیونالیسم پرولتری و تطابق و تضاد بین مضمون و اشکال آن با وظایف فعالیت مساعیر حزب مورد بحث و مذاکره است . برخورد ما به انترناسیونالیسم پرولتری در محیط ونگام حزب ما نقش قاضی داشت . اینکه ما اصول انترناسیونالیسم پرولتری را بطور جدی مراعات نمیکردیم ، موجودیت و استقلال تاریخی ما را تهدید می کرد . این موضوعی در اوضاع و احوال کنونی هم بران آنجا مبرم است . اهمیت قاطع دارد . این امر مشروط به ویژگیهای مرحله کنونی مبارزه طبقاتی در دانمارک و همچنین وضع سیاسی خاص آن در اروپا بختر نشسته کشور کوچک است که طبقات حاکم آن کشورها مانند و " بازار مشترک " وابسته کرده اند .

ک . سپرسن صد رزب ماد رکفر انیس احزاب کمونیست اروپا گفت : " یا به ما سر جنبش کمونیستی را با کلمات : " پرولترهای تمام کشورهای متحد شوید ! " مشخص و معین کرد . این انترناسیونالیسم طبقه کارگر هنگام وحدت تنبوهای خلقها باید در نظر گرفتن مرزهای کشورهای و هنگامی که مسائل حیاتی آنها مطرح میشد و ضرورت یافتن راه حل های تازه اجتماعی پیش میآمد ، اهمیت جده قاطع تری کسب میکرد . بدوجه اهمیت آن اینک بهتر از هر زمان دیگر آفریده شد ، ما به زور با مشورت اعتماد و سیاسی به انترناسیونالیستی شدن تمهید اکثری ازمسائل منجر شده است " (۱) . سیاست مارکسیستی - لنینیستی ، در این زمینه موضعهای دیگر ، باید ما باید بطور مد اوم و باتوجه به نیازمند بها و وظایف جنبش جهانی کمونیستی و تمام جنبش ضد امپریالیستی تقبیر یافته و نوشود . در ضمن ، البته ضرورت در نظر گرفتن آن دست از نیازمند بهای عینی در وجه اول اهمیت قرار میگیرد که اوضاع و احوال تازه در برابر انترناسیونالیسم پرولتری نه فقط در قاره ، بلکه در سراسر جهان مطرح میکند .

مسائل انترناسیونالیسم پرولتری امروز ارتباط متقابل ویژه نزدیکی ما هم دارند . با آنکه به تجربه ما میتوان برخی از بهترین جهاتی را که کمونیسم بر اساس آنها مضمون انترناسیونالیسم حزب ما را مشخص کنیم معلوم کرد . این جهات عبارتند از : موضع مانسبت به سوسیالیسم واقعی کنونی و نسبت به اتحاد شوروی ، نخستین کشور سوسیالیستی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و این مناسبت در شرایط کشورها و اوضاع پرولتر شدن بد نسبت به آنها سوسیالیسم و انش کمونیسم را الزام میکند . پس از آن مسائل مربوط به پشتیبانی از مبارزه خلقها ی ستم دیده و تملکات مترقی کشورهای تازه

به استقلال رسیده است . جهت دیگر فاع از دستاوردهای سوسیالیستی ، ملی و دموکراتیک خلقها به ذرواعم و در تمام کشورهای است . همسنگی در مبارزات ضد فاشیستی و ضد انحصاری ، همسنگی با جنبش مدافع امنیت خلقها و صلح استوار و عادلانه ، جهان بد و نشت بد هسته ای و بیجهان مناسبت با حقوق برابر و همگاری میان تمام کشورهای از بهترین جهات مشخص کننده انترناسیونالیسم حزب ما است . بعقد ه مافقط چنین موضعی به تکلیفهای انترناسیونالیستی که حزب ما را بسا جنبشترین الطلی کمونیستی پیوند داده ، خواهد داد . در دست بر همین پایه نیازها همگساری رفیقانه با تمام احزاب برادر را بر بسط و تکامل میدهم .

بمناسبت طرح و بررسی درک حزب ما از وظایف انترناسیونالیستی خود ، در اجزله مقاله آ . رهتی تحت عنوان " انترناسیونالیسم نو " (۱) که در دست بحث و مذاکره مجله درج گردید توجه ما را بخود جلب کرد . در این مقاله ضرورت تأمین هماهنگی سیاست انترناسیونالیستی کمونیست ها با واقعیات تازه جهان معاشرتاً کیده است .

اینکه در این مقاله از احکام و اصول بسیاری یاد شده ، کمابها آنها موافقم . اما درست بعین ملت همس با کمان تأکید باید با در آورشوم کمونیستونمان به نتیجه گیری عمد این مقاله یعنی با در نقطه مقابل هم قرارداد انترناسیونالیسم " نو " با پرولتری موافقت کنیم . اما معلوم است که بیان عدم توافق با ناگزینده مقاله پیش مسئله است و نشان دادن اینکه چه علت ، بعقد ه ما ، حق با او نیست ، مسئله در کج . از آنجا که اکنون نظاره دیگری غیر از آنچه در مقاله و رضی ذکر شده بیان گردید ما است (۲) ما در این یادداشت ها بعداً شرطاً هم متقابل علاقه مندیم به بررسی برخی ازمسائل اصولی اکتفا کنیم که نگارنده مقاله ضمن دل ما سخن اندیشه " انترناسیونالیسم نو " که مطرح ساخته بدانتهاستاد اعتماد میکند .

ما در این مورد با ناگزینده مقاله موافقم که به پیشگام بحث و مذاکره لازم بود تمام توجه روی طرح صحیح موضوع تمرکز کرد . حالاً بعینم آ . روس این موضوع را چگونه مطرح میکند . در مقاله گفته میشود : " انترناسیونالیسم باید با بهترین مسائلی که برای جهان ما بهتر میآید مرتبط باشد ، در ضمن حال باید نیازمند بهای واقعی و عملی آنها آن تطبیق میکند نیز در نظر گرفته شود . در برابر ضرورت انترناسیونالیسم سرزودت در پی جزایر این نخواهد داشت که به شعار تبلیغاتی بی ثبوری مید ب کرد که حتی با مظاهر مشخص همسنگی ارتباطش نداشته باشد و بد ترتیب برای ضیقه کارگر و توده های انبوه زمینکنان هم بشکلی پدید آید ای بیگانه نموجوبیاتی میاند " .

استه ، این صحیح است که انترناسیونالیسم کمونیست هارا استیوان ازمسائل طبقاتی زمینکنان و مساع طلی هرین از خلقها و از صل و فصل و معضلات جهانی وطنی با در نظر گرفتن همین مساع ، جدا کرد . چنانکه بعینم در جنبش جهانی کمونیستی از این نقطه نظر توافق و وحدت نه موجود است . علاوه بر این از طرف جنبش کمونیستی گامها به مبارزه در راه صلح ، دموکراسی ، استقلال فلس و سوسیالیسم تهیه وند وین شده است که با سادگویی مساع خلقها است (مانند آنچه در رکفر انیس جهانی سال ۱۹۶۹ مسکو بعصوبت رسید) و همچنین مصیبات جللمات مشاوره متذق ای ویسا دیدارهای دو جانبه بسیاری از احزاب برادر " .

۱ - رجوع کنید به مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، شماره ۱ ، ۱۹۷۰ ، صفحه ۷۶ - ۷۹ .
۲ - رجوع کنید به مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، شماره ۱ ، ۱۹۷۰ ، صفحه ۷۶ - ۷۹ .
۳ - شماره دوم ۱۹۷۰ ، صفحه ۵۱ - ۵۲ .

بطوریکه نویسنده مقاله می نویسد برای اینکه انترناسیونالیسم با واقعیت اجتماعی جهان امروز تطابق کند باید مضمون تازه ای کسب نماید. بعقیده وی امروز انترناسیونالیسم برای «اول» حفظ صلح، تحصیل کاغذ تشنج، مقابله با نیروهای جنگ، تجار و زواجرها و سایر مسائل برای حل و فصل جمیع بزرگترین و خردترین مسائل وابسته به تثبیت حق سرنوشت خلقهایی که استقلال سیاسی بدست آورده اند و مسائل مربوط به برقراری مناسبات با حقوق برابر مردمی با کشورهای پیشرفته، و ثالثاً برای حل معضلاتی که جنبه عمومی برای تمام جامعه بشری دارند مانند (مسائل تکنیکوس، گرمسنگی دفاع و حفظ محیط زیست و مبارزه با آلودگی های زیست محیطی و غیره) طبیعی (ضروری) است. ^۲ وی چنین نتیجه می گیرد که «بعقیده ما اهداف اساسی کمیتها بر بین المللی صورت میگیرد در بخش بزرگی از خود، درست چنین مضمون تازه ای باید کسب کند».

در اینک مسائل بین المللی که در اینجا از آنها یاد شده، برای سرنوشت جامعه بشری اهمیت درجه اول دارند، تردیدی نیست. مبارزه در راه حل و فصل آنها بسود خلقها بیشتر میبسی از وظایف انترناسیونالیست کمونیستها را تشکیل میدهد. از این نقطه نظر ما تا این آثار خود را با مومنی کفایتند مقاله دارد، با یاد آوریم.

اماد را اینجا استخوانی پیش می آید. آیا درست است که این مضمون انترناسیونالیسم را به منزله چیزی «تازه ای» در نقطه مقابل انترناسیونالیسم پرولتری قرار دهیم؟ بنا بر ما درست نیست. اگر فرض کنیم که آ. ویسی تصور میکند که گویا «مضمون کهنه» انترناسیونالیسم فقط عبارت از مبارزه در راه صلح و مسالمت بود و گویا اقداماتی که در گذشته بخفاص جهانی بعمل می آمد بواسطه هدف فمائی که او بر سرده می افتاد بودند، موضوع نویسنده مقاله قابل درک نبود. اما حرف در این است که این تصور نبود و نیست. در انترناسیونالیسم پرولتری، چنانکه ما در هد فهای سوسیالیستی با هدفهای دیگرانیک بخفاص جهانی راه می بریم میگرد. جنبش کارگری و کمونیستی از ابتدای فعالیت «اتحاد کمونیست ها» انترناسیونالی اول در زمین تلاش و کوشش برای درگرم سازی و تحول سوسیالیستی جامعه همواره در راه تحقق درگرماسی بین المللی به کامترین و بهترین و جدنیتر مبارزه میکرد. است و میگوید «استاد» ساده ترین قوانین اخلاقی و داندگری... در مناسبات میان خلقها هم از بالاترین قوانین باشد» (۱). در تمام سالهای بعد هم تا هم اکنون، این جنبش همان خط مشی را دنبال کرده است. علاوه بر این برهنگان روشن است که (و این را نویسنده مقاله هم انگار نمیکند) در دوران مابعد افزایش حجم و وقیاس و تأخفاص دیگرانیک انترناسیونالیسم پرولتری هم بهیچان «تعمیری فنی تر» شده و بواسطه آن گسترش یافته است. کشت بی شائبه بحثها و پیروهای بشری در مبارزه فد امپریالیستی آنها، به پیشرفتی که انجام میشود، (مانند جنبش آزادیبخش ملی و دیگرانیک، مقاومت ضد فاشیست و مبارزه در راه صلح و امنیت) از شرایط لازم انترناسیونالیسم پرولتری است.

سپس در مقاله تأکید شده است که «مهمترین مسیعی که حزب در انترناسیونالیسم میتواند داشته باشد با این همکاران میشود کآن حزب بالا استقلال پیدا و روشش در رهبر میارز خود برای پیشبرد کاغذ تشنج بین المللی، مناسبات بین المللی تازه، استقلال و ترقی خلقها چه اقداماتی میکند. استقلال تهیه مومنتها هم مسائل و فعالیت سیاسی نیز در اوضاع و احوال تازه بین المللی، شرط ضروری بسط و تکامل هرچه بیشتر مبارزه در راه سوسیالیسم بقفاص جهانی را تشکیل میدهد.

۱ - مارکس - انگلس، مجموعه آثار (زبان روسی) جلد ۱۶، صفحه ۱۱.

بعقیده ما طرح مسئله مربوط به سهم اساسی هر حزب در انترناسیونالیسم هم بطور کلی درست است. اما در این طرح هم هیچ چیز تازه ای نیست، چیزی وجود ندارد که انترناسیونالیسم پرولتری فاقد آن باشد. مارکسیست ها همیشه متکی بدین اصل بوده اند که هر حزب کهنه اعلسی به انترناسیونالیستها ضیفه کارگرو در درجه اول در «مرصعبارزه خود» میکند. لنین بیش از دیگران پیش نوشت انترناسیونالیست بودن یعنی انجام «هدفهای آنچه را که در این کشور برای گذشتن انقلاب و پیشنیای ویرانگشتن آن در کشورها امکان پذیر است»، «انجام «هر آنچه که در توانایی ما است، برای کلاه به جنبش بین المللی سوسیالیستی و برای تأمین و تسریع راههای آن که جامعه بشری را از یوغ سرمایه داری برتری میزدود» و ایجاد جامعه سوسیالیستی و صلح استوار را در آنسه میان خلقها هدایت میکند» (۱).

انترناسیونالیسم پرولتری موازن معنی را در مناسبات میان احزاب شامل میگرد که طبیسی پیشرفت جنبش کمونیستی از لحاظ تاریخی تسهیرو پذیرند. در مقاله ای که بررسی میکنم روی این موضوع به وضوح تأکید شده است. نویسنده ضمن تعیین و تشریح «انترناسیونالیسم نو» می نویسد: «... این بطور کلی چیز دیگری غیر از آنچه در دست نیافتی کشورها احزاب کمونیست و کارگری اروپا تحت عنوان ضرورت مناسبات تازه متکی بر مناسبات قبول خود مختاری برابری حقوق هر حزب اعلام گردیده، نیست».

اما حد اینهم که موازینی که احزاب کمونیست و کارگری در مناسبات میان خود امروز در نظر میگیرند، از جمله استقلال (خود مختاری) برابری حقوق هر یک از احزاب، خیلی بیشتر از کشورها برلین از طرف جنبش کمونیستی بین المللی تدوین و اعلام شده است (۲). این موازین بطور استوار و در برانیک این جنبش تحقق می یابند. در اینصورت آیا صحیح تر نیست، اگر بگویم کشورها برلین موازین مناسبات میان احزاب را که مورد قبول همه احزاب کمونیست و جنبشها احزاب کمونیست اروپا است، تأیید کرد؟ یا توجه بدانچه گفته شد، در این چیزها تا زمانی، یعنی چیزی که در انترناسیونالیسم پرولتری وجود نداشته باشد، در «انترناسیونالیسم نو» دشوار است. بجای آنکسبه اصول و احکام خود انترناسیونالیسم پرولتری را تحت عنوان «مضمون تازه» در نقطه مقابل آن قرار دهیم. روشی است که باید بدانچه نوشته میشود که «انترناسیونالیسم نو» از انترناسیونالیسم پرولتری این میان طلب را بر میدارد و مسائل مورد اختلاف مشخص میشود. زیرا ما در واقعها مقابل تسلای میکنیم بران تحقیق اختلاف آنها را.

بدین ترتیب در مورد آنچه «انترناسیونالیسم نو» از پرولتری میگیرد عملاً با ا. ویسی اختلافی نداریم. اختلاف ما در مسئله دیگری است.

آنگونه که نویسنده مقاله یاد میکند، او نه از انترناسیونالیسم پرولتری، بلکه از انترناسیونالیسم جدید بطور کلی، انترناسیونالیسم بدو مرزها مشخص طبقاتی سخن میگوید. بعقیده او نویسنده به انترناسیونالیسم... هد فهای آن، بلکه ترکیب اشتراک کنندگان در آن است که کیفیت تازه می بخشد. ضمن ارزیابی نیروهای اجتماعی که آماده اند در راه عمل مثبت مسائل بین المللی کسبه بر سرده مبارزه کنند. او اینطور می نویسد:

۱ - لنین، مجموعه کامل آثار (زبان روسی) جلد ۳۷، صفحه ۳۰۴، جلد ۳۶، صفحه ۱۲۲.
 ۲ - به روشناں رجوع کنید به «بانه جلسه ضروری نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در مسکو، نوامبر سال ۱۹۶۱» در کتاب «اسناد برنامه مبارزه در صلح و همکاری و سوسیالیسم» مسکو، ۱۹۶۱، صفحه ۸۳. کشورها جهانی احزاب کمونیست و کارگری، مسکو، ۱۹۶۰، «براه» اشتراکات صلح و سوسیالیسم ۱۹۶۹، صفحه ۴۰.

"طبقه کارگر منزله نیروی اصلی باقی میماند، اما حالا در گرد رجوع بطور جماعه متنوع و گسترده نیروهای دیگر اجتماعی" - در جای دیگر: "ما با توجه به مقیاس های تازه جنبش که در روسیه بین الطلی پیشرفت میکند، بدین عقیده ایم که کمیت و توصیف انترناسیونالیسم بمنزله "پرولتری" دیگر جنبه محد و گذشته بهد آکرده، یعنی جنبه ای که با سنگلوی واقعیت تازه اجتماعی نیست" - بطور خلاصه، اگرچه طبقه کارگری اصلی است، یعنی محرک اصلی همیشگی بیسن - الطلی است، با اینهمه "مقیاس و دامنه جنبش" بعقیده نویسنده مقاله برای توصیف و تمییز بین ماهیت انترناسیونالیسم بهرحال اصلی تر است.

اما به نظر ما تمییز ماهیت انترناسیونالیسم با ترکیب شرکت کنندگان و یا "دامنه جنبش" اویش درستی ندارد. خصلت انترناسیونالیسم نه با محدودیت و یا وسعت جنبش بلکه با سمت و وجهیست اقدامات و همبستگی و نتایج نهایی آنها معین میشود. بطور مثال، مضمون پرولتری انترناسیونالیسم کونیتت ها با این است منجید میشود که این انترناسیونالیسم به جهان بیعی و سیاست با طبقه کارگران الطلی منکی است که درگرونی و تمویض بیندو منافعات اجتماعی یعنی مناسبات اجتماعی سرمایه داری پانوع دیگر، یعنی سوسیالیستی را هدف مین و مشخص خود قرار داده است. از اینکده گفته میشود گویا چنین انترناسیونالیسمی با "واقعیت اجتماعی تازه" توافق ندارد، چه در نظر دارد؟

روسی برای استدلال ساختن نقطه نظر خود می نویسد جماعه سرمایه داری را "البته دیگر نخبان با تقسیم شمانیک آن به "بیزوازی" و "پرولتاریا" توصیف کرد، زیرا در همه جا گویا "چندگرافی (پلورالیسم) نیروها چشم خورد".

یعنی بجای تقسیم جماعه به بیزوازی و پرولتاریا "چندگرافی نیروها" می آید. آیا در واقع چنین است؟ آیا "واقعیت اجتماعی تازه" با واقعیتی که در آن انترناسیونالیسم پرولتری مطرح شد، همین فرق را دارد؟

چنانکه می دانیم، جنبش های گوناگون در راه دموکراسی، آزادی ملی و ترقی درگد شده هم از خصلت وسعت طیف نیروهای اجتماعی شرکت کننده در آن ها، مواضع سیاسی و همبستگی های مختلف ایدئولوژیک بسیار خود اریبوند. سیاست اتحاد ها برای جنبش کونیتتی، در مبارزه در راه امور کارگران انجام وظایف دموکراتیک، بهیچوجه جزئزات ای نیست. این نکته هم بدجنتملی وهم بدجنسه انترناسیونالیستی مسئله مربوط میشود. در همین حال سیاست اتحاد ها برای کونیتت ها هم جویت با این معنی نبود، است که آنها از وظایف اساسی و ناظر برات خود صرف نظر میکنند و باید آنها کتر اهمیت میدهند. در هر دو همین موضع گیری است که جنبش کونیتتی در مبارزه طبقه کارگری مردم در راه دموکراسی و سوسیالیسم به ویژه ای قاطع مدن شده است.

توجهی به تاریخ هم اندیشه های نویسنده مقاله را نباید ننماید. "چندگرافی نیروها" در جماعه سرمایه داری همواره در ردیف تقسیم آن به بیزوازی و پرولتاریا و عوارضات تضاد آشتی ناپذیر میان این دو طبقه وجود داشته است.

امروز هم افزایش فعالیت اجتماعی قشرهای غیر پرولتری بدانجا منجر نمیشود که این تقسیمات آشتی ناپذیر بر یکدیگر تمییز کنند مخود را در سرمایه داری از دست بد هد و یا اینکه در مقام مقایسه با "چندگرافی نیروها" به جای درجه دوسی تنزل یابد. بعکس، بعقیده ما نقتز این تضاد آشتی ناپذیر، در زمینه دوران ماکه طبقه کارگر در ستاورد عمده آن یعنی سیستم جهانی سوسیالیسم در مرکز آن قرار دارند، افزایش یافته است. بعین علت هم در واقع به اهمیت جنبه طبقاتی - پرولتاریائی

انترناسیونالیسم افزوده شده است. در واقع هم در دوران گذشته یعنی در دوران اوج پیشرفت سرمایه داری مضمون شخصی تاریخی وظایف دموکراتیک، حداقل برافرازا اروپا، عبارت بود از مبارزه با فئودالیسم و صراحت آن وصل این مسائل به این بیان طریق به ترقی جامعه بیزوازی کمک میکرد. مصلحتی ضد سرمایه داری طبقه کارگر با این مضمون وظایف دموکراتیک در انترناسیونالیسم پرولتری آن دوران تمام وظایف می شد. در دوران ما، یعنی در هرگد از سرمایه داری سوسیالیسم، جنبش دموکراتیک و مبارزه در راه آزادی ملی و صلح مضمون تازه ای کسب کرده که ضد امپریالیستی و ضد انحصاری بودن آنست. این بدیده به نظر ما احتیاج ناپذیری باید در انترناسیونالیسم پرولتری منضم میگردید و بدین ترتیب جهت و مینه طبقاتی آنرا تشدید میکرد.

البته، هرگاه ضمن تنگنورد بر مضمون انترناسیونالیسم به این واقعیت توجه انداخته باشیم که اینک، طبقه کارگر در مرکز خود در های دوران ما قرار دارد، آنوقت بدین ترتیب خصلت پرولتری انترناسیونالیسم زیر علامت ستوان قرار داده خواهد شد. ولی در چنین صورتی زمینه کلی و مشترک برای بحث پیرامون انترناسیونالیسم ازین خود خواهد رفت. اما نویسنده مقاله این واقعیت بنیادی را مورد غفلت قرار میدهد.

۱. روس، انترناسیونالیسم پرولتری را چنین تفسیر میکند که گویا این انترناسیونالیسم عبارت از "محدودیت بیعی دعوت بودعت" میباشد. در راه اینکده چگونه انترناسیونالیسم پرولتری دعوت کونیتت ها بودعت را محدود میکند نویسنده مقاله میگوید: "تا نظیروهای که بخاطر امر صلح در روزی زمین و همگامی میان خلقها و ترقی اجتماعی مبارز میکنند، اما نمیتند که بید رنگ همسازیه در راه دموکراسی و سوسیالیستی ببهوند".

این صریح است که تمام طرفداران دموکراسی و ترقی اجتماعی آحاد نمیتند که در راه سوسیالیسم مبارزه کنند و بطوریکه نخبان مدد تمام آنها با این موضع گیری موافقت میکنند. این نیز درست است که دعوت کونیتت ها بودعت نمیتواند به این موضوع توجه کند. اما این موضوع را چگونه در نظر بگیرد؟ این دعوت که با نگر موضوع طبقاتی کونیتت ها است شرط برای این نیست که تمام آنهاش کهری سخن با آنان است یا بد از مواضع ایدئولوژیک خود صرف نظر کنند. هر چه علت این دعوت باید شرط به تنزل در این مقام انترناسیونالیسم کونیتت ها تا حد تأیلات کمیاتی با قصد که آحاد نمیتند در راه سوسیالیسم مبارزه کنند؟

۱. روس در دنباله سخنان خود میگوید جان "نیروهای که مستعد طرح نوسازی و دگرگساری سوسیالیستی جامعه اند" جزئیات سیاسی هم هستند که "خارج از چهار دیوار حزب کونیتت و گاهی هم خارج از چهار دیوار احزابها گرافی تاریکستنی اند". نویسنده اضافه میکند که "خواست های سوسیالیستی در میان دیگر جزئیات سیاسی هم افزایش می یابد". از اینجا بدین نتیجه میرسد که نخبان "به این جنبش قوانین کلی و عام پیشرفت انقلاب سوسیالیستی و ساختن جامعه سوسیالیستی را تحمیل کرد".

ولی باید دید آیا دعوت کونیتت ها بودعت خطاب به دیگر نیروهای غیر کونیتت شرط به قبول اجباری قوانین کلی پیشرفت انقلاب سوسیالیسم است؟ بعقیده ما چنین اظهاراتی بسا واقعیت و جهت ندارد. البته آنجا که سخن از کونیتت ها است، همبستگی آنان بر این پایه است که بنیاد ایدئولوژی مشترک دارند که مارکسیسم - لنینیسم است. و این ایدئولوژی درک قانونمند جهانی انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیسم را هم شامل میگردد. اما حقن همه کارگران همساز این قانونمند بهار دارند کرده اند و در موضع سوسیالیسم ملی قرار دارند. و با وجود این آنها بطور

فعال در تحلیف همکاری با خلقیانی که در راه سوسیالیسم مبارزه میکنند شرکت میورند .
 پسر ازین گفته شد که شعارهای همبستگی اینترناسیونال اینک بسیار در کشورها مشایب در مکتور
 راهم در بر میگردد . بدین ترتیب در نیروهای هم که خیلی در روزگرمیست ها هستند میتوانند از آنها
 پشتیبانی کنند (و پشتیبانی میکنند) . این امر به وجهی ضرورت برید برش برادریک قانونند بسیار
 عام انقلاب سوسیالیسم از طرف آنها نیست . این مسئله حالا دیگر از فاکت های روزمره و واقعیت
 روزانه است ، اما با وجود این از روی اقرار معلوم اینطور تصور میکند که فاکت عدم پذیرش این قانون
 حکم (تر) مهم سوسیالیسم علی از طرف نیروهای غیر کمونیست باید کمونیست ها را هم وادار به
 صرف نظر کردن از آن احکام نماید . آیا اینطور است ؟ آمار روابط درک صحیح قانونند بسیار گذار
 بسوسیالیسم مانعی در راه وحدت است و نفی آنها حاصل بکار چگی است ؟
 آ . روی طرفدار چنان استراتژی پیشروی بسوی سوسیالیسم است که باید با سخگوی شرایط
 و نیازمند بهای یک جامعه معین باشد . ما در این مورد اختلاف نظر نداریم . اما فکر میکنم با توجه
 به تجربه جنبش کمونیستی ، تهیه چنین استراتژی فقط با در نظر گرفتن قانونند بهای نام و بحساب
 آوردن مجموع ویژگیهای اوضاع و احوال امکان پذیر است .
 آ . روی انتقاد خود از اینترناسیونال سوسیالیسم پرولتری را میخواهد حتی با استناد به مراجع معتبر
 استوار سازد .

اوستویسود : " در کنگرانس برلین در سطح بالاتری از این فرمول بند و قرار گرفتند . . .
 من همانند یکی از شرکت کنندگان در این کنگرانس بخود اجازه میدهم بدین مناسبت بگویم که بدین
 ترتیب ممکن نیست بحث و مذاکره اینترناسیونال سوسیالیسم پرولتری را که در آنجا صورت گرفت شرح کرد . این
 مطلب از سخنرانیهای نمایندگان احزاب در کنگرانس نیز معلوم است ، آنچه مربوط به حزب ما است
 موضوعی آن از آنچه در این مقاله گفته شد ، روشن است .

مهمترین نتیجه کنگرانس در این است که کار با هم مشترک کمونیست های اروپا را در باره مسائل
 مبارزه در راه صلح و ترقی اجتماعی تهیه بوند وین کرد ، و هدفهای را معین نمود . دست یافتنیسن
 بدانها " بنزله پیشرفت ما بن توجهی در راه و گرسازی اروپا بشکله تازه صلح ، امنیت ، همکاری
 و ترقی اجتماعی میبورد " (۱) . تابع این هدفها و با موافقت تمام احزاب شرکت کنند و در کنگرانس
 اشکال همبستگی که با وضع کنونی جنبش کمونیستی اروپا توافق داشته باشد معین شد .

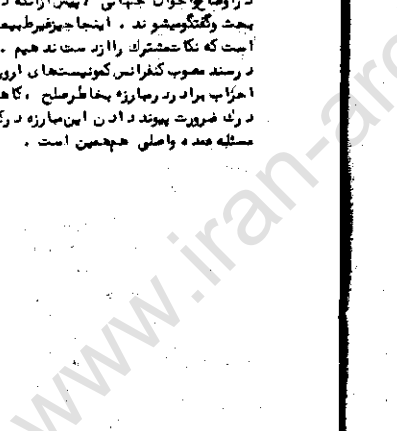
در مسند کنگرانس در باره همکاری و اولیایانه و رفیقانه کمونیست ها گفته شده است که احزاب
 شرکت کنند و در کنگرانس این همکاری را " بره ای اندیشه های بزرگ مارکس ، انگلس و لینن در همین
 راهایت جدی برابر حقوق و استقلال کامل هر یک از احزاب ، عدم مداخله در امور داخلی ، احترام به
 آزادی انتخاب راههای گوناگون در مبارزه بخاطر گریزهای اجتماعی ترقی سوسیالیسم بسط
 و تکامل بخاوند بخشید . مبارزه در راه سوسیالیسم و رکنش خود و سلطنت هر حزب در مقابل طبقه
 کارگر و مردم کشور و پیش با همبستگی متقابل زحمتمندان تمام کشورها ، تمام جنبش های ترقی و خلقها
 در مبارزه بخاطر آزادی و تحکیم استقلال ، در راه و توکراس ، سوسیالیسم صلح و دموکراسی .

مربوط است " (۲) .
 از اینجا تا کنون نیزین گهموضوع مورد بررسی ما بسط است ناشی میگردد . اوله در اینجا

۱ - " در راه صلح ، امنیت ، همکاری و ترقی اجتماعی در اروپا " . مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۸ ، ۱۹۷۶ ، صفحه ۱۳ .
 ۲ - همانجا ، صفحه ۸ .

باید اولویت همبستگی کمونیست ها که اندیشه های مارکس ، انگلس و لینن است مشخص گردد و
 است . همچنین موازنه مناسبات میان احزاب هم معین شده است . ثانیاً آنچه در واقعیت
 هر یک از احزاب کمونیست و در موضع طبقاتی آنها آمده و تعیین کننده است ، یعنی مبارزه در راه
 سوسیالیسم بطور موکد نشان داده شده است . ثالثاً ، مسئولیت هر حزب در مورد امر سوسیالیسم
 در کشور خود و با تکیه و استقلالش در انتخاب راههای رسیدن بدان تأکید گردیده است . رابعاً ، این
 مبارزه با تحقق نه فقط هدفهای سوسیالیستی ، بلکه در موکراتیک در دموکراسی جهان ارتباط داده می
 شود . این نکات با درک حزب ما از اینترناسیونال سوسیالیسم پرولتری توافق دارند ، اگرچه طبعاً مضمون معاصر
 اینترناسیونال سوسیالیسم پرولتری با این نکات عضاچه پیدا نمیکند . بهین جهت گفتن اینکه در " مقاله لاتری " از
 فرمول بند اینترناسیونال سوسیالیسم پرولتری قرار گرفتند ، با اینکه این فرمول بند " بر طرف شد ماست " حداقل
 با این معنی است که خواه سند مصوب کنگرانس ، خواه موضوع گیری احزاب شرکت کنند و در آن و
 از جمله موضوع گیری حزب ما بسیار آزاد تصمیم و تفسیر گردد .

پسر از اینان دادن بسخن ، برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهمی میخواهم در پایان یادآور
 شوم مسائل مورد اختلافی را که در این یادداشت ها بر حسب ضرورت بدانها توجه فراوانی مبدول
 گردیده مانعی در راه حسن تفاهم متقابل بحساب نمیآورم . زیرا مسئله مورد بحث چیزی است که
 بگفته آ . روی بررسی و مطالعه آن " از جمله نهایی و تکامل هنوز در است " . بهدایش تغییرات
 در اوضاع و احوال جهانی ، پیش از آنکه در تشریحی بازتابی پیدا کنند ، بدین ترتیب در آینده نیز باید به
 بحث و گفتگو میبوند . اینجا چیزی غیر طبیعی وجود ندارد . اما بنده را در این بحث و گفتگو میبوم هم این
 است که نکات مشترک را از دست ندیم . میخواهم تأکید کنم که ما چنین کارها به مشترکی را از جنبه
 در مسند مصوب کنگرانس کمونیست های اروپا ، و در درک ضرورت همبستگی و همکاری و اولیایانه و رفیقانه
 احزاب برادری مبارزه بخاطر صلح ، کاهش تشنج ، دموکراسی ، استقلال ملی و سوسیالیسم و در
 درک ضرورت پیوند دادن این مبارزه و رکنشها با جنبش مبارزه ای در دیگر کشورها و مناطق می بینیم .
 مسئله صد و اصلی هم معین است .



چشم انداز کاهش تشنج و خلع صلاح

مسئله خلع صلاح بمنافع بنیاد ای تمام کشورها و تمام جامعه بشری مربوط میشود . مرد و جماع صلحد و ست جهان در حل این مسئله و دست یابی بموقوفیت های علی در راه پایان بخشیدن به مباحثات و تفاهات نقش مهمی باید ایفا کنند . در بسیاری از کنفرانس ها و در مجمع جهانی نیروهای صلحد و ست که چند ای پیش در مسکو برگزار گردید و در آخرین اجلاس هیئت رئیسه شورای ای جهانی صلح در موضعه نیز سخن بر سر همین مسئله بود و روشن جانند برپیکر شورای جهانی صلح و آرها در گانه نایب رئیس انستیتیو بین المللی صلح دروین ، ضمن پیروی رهبری کمیته در راه صلح ، خلع صلاح و همکاری (جمهوری فدرال آلمان) ، پیرو سوئد رسفالی تکنیک در دانشات و موضوع حزب سوسیال دموکرات آلمان اندیشه های خود را درباره اهمیت مبارزه در راه خلع صلاح و کاهش تشنج در میان مباحثات مطبوعاتی با خبرنگاران مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " در میان نهادند .

روشن چاندرا : ابتکارهای کمشوش بینی می آورند .

" مسائل صلح و سوسیالیسم " در آخرین ماههای سال گذشته نخستین ماههای سال نو رویداد های بزرگ جهانی بسیاری اتفاق افتاد . آنها می توانید بگویند کدام یک از آنها بویژه به امر کاهش تشنج و خلع صلاح کمک رسانند ؟

ر . چاندرا : در این اوایل برخی از دولتها ، برخی از ارگانهای غیر دولتی ، نمایندگان نیرو های مختلف اجتماعی و سیاسی به ابتکارهای تازه ای در جهت پیشرفت و تحکیم هرچه بیشتر روحیه هلسینکی دست زده اند . پیشنهاد های جلسه مشاوره کمیته سیاسی مشورتی کشورهای عضو پیمان ورشو (که در نوامبر سال ۱۹۴۶ در خارست تشکیل یافت) ، در ردیف این نوع ابتکارها اهمیت فوق العاده زیادی کسب میکند . این کمیته تدابیر گسترده ایست که غرضها ، نظامی ، اقتصادی و فرهنگی زندگی بین المللی را شامل میگردد . این پیشنهاد ها از وزن و اهمیت عظیم سیاسی و اخلاقی برخوردارند و زیرا باعثند از حاصل فعالیت سیاست خارجی همانگ و صلح خواهانه کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی که در پیشاپیش مبارزه در راه صلح و ترقی اجتماعی قرار دارند . من میخواهم بویژه دوست کشورهای سوسیالیستی را خطاب بتمام کشورهای که سند نهائی کنفرانس هلسینکی را امضا کرده اند از مسائل جداگم . در این پیام گفتنیست و تمام کشورهای امضا کننده تشدد میشوند که هیچیک از آنها اصلاح اتنی برای وارد ساختن ضرر نخستین ، در صورت پدید آمدن هر نوع درگیری نظامی استفاده نموده اند کرد . این ابتکار گرا با روح هلسینکی توافق دارد . اضافی قرارداد آنگساک نیردن صلاح اتنی میتواند به متعین چشمگیر کاهش تشنج بین المللی در آیند منجر گردد و در مردم اروپا و تمام جهان اعتماد به فردا بوجود آورد .

پیشنهاد درباره امتناع از گسترش تعداد کشورهای عضو پیمان ورشو تا توهم که از خارست با گوش رسید بهمین اندازه شایسته پشتیبانی همجانیه است . بطوریکه سید انیم کشورهای سوسیالیستی بوجود آورنده پیمان ورشوها را آمادگی خود را برای مذاکره مسئله انحلال و بلوکی را که در باروی بگد بگر قرارگرفته اند اعلام داشته اند . این پیشنهاد از بود رجلسه کمیته سیاسی مشورتی در خارست تأیید گردید . در شرایطی که تا اولین اندیشه وارد میکند ، پیشنهاد امتناع از گسترش تعداد کشورهای عضو بلوک باید بقی انقطاع سید حرکت در مبارزه با خطر کاهش تشنج نظامی مبدل شود . باید نقشه های وارد کردن اسپانیا به ناتو را هم زد و از ایجاد بلوک نظامی با اشتراک جمهوری ژاوا گسرای افرازی جنونی رژیم فاشیستی در برزیل و در آنلینک جنونی که چیزی بگری جز شمشه ناتو نمیتواند باشد جلوگیری کرد . میتوان گفت که کشورهای عضو پیمان ورشو از آمادگی خود را برای کمک به روند کاهش تشنج به جهان نشان دادند .

" مجله مسائل صلح و سوسیالیسم " : شما موضوع تنگی تنگای ناتو در بروکسل را نسبت بسسه پیشنهاد های کشورهای سوسیالیستی بجه تعبیر و تفسیر میکنید ؟ چنین موضعی را چگونه ارزیابی میکنید ؟

ر . چاندرا : کاهش تشنج شرایط تازه و مساعد تری برای مبارزه تمام خلع ابراه صلح ، امنیت و ترقی اجتماعی ایجاد میکند . این مسئله کنرانی خاصی در ارتجاع و در رهبری ناتو تکمیل تاثیرش بد تجار و گرانترین مسافران ایالات متحد و آمریکا میگذرد . بهمین سبب تصادفی نیست که تا شبو طبق معمول ، در مسائل کاهش تشنج و خلع صلاح نقش بر میزند . ای ایضا میکند . این از مشخصات ناتو است که امتناع آن از پذیرفتن پیشنهاد های کشورهای عضو پیمان ورشو در زمینه یک جنجال تبلیغاتی گسترده درباره " خطر نظامی شوروی " انجام پذیرفت و سید انیم کشورهای سوسیالیستی و نمایندگان مجتهدان نظامی - صنعتی بکمک این جنجال تبلیغاتی در اوقات تازه نظامی و اعتبارهای تازه برای تسلیحات را توجیه و صبرهن میسازند . این تبلیغات گسترده نمیتواند موجب بنگرانی افراد عاقل و اندیشه در افرا هچنان بود ، زیرا آنها درک میکنند که عمل این مسئله را که صلح بر زمین حکمفرما باشد یا نباشد ، بمسابقه تسلیحاتی پایان داده شود یا پایان داده نشود . نمیتوان به زور ایهای جنگ افروزیها و ناتو و انحصارهایی که از تولید و تجارت اسلحه ترویجند تر میشود . سید ، این مسئله را باید در حال مسئول دولتی حل و فصل کنند و توده های مردم درباره آن باید عقیده خود را ابراز دارند ، زیرا واقع صحبت بر سر سرزوش آنها است . تصادفی نیست که در پاسخ به امتناع هلینتا رست های جنگ طلب ناتو از پذیرفتن آخرین پیشنهاد های کمیته سیاسی مشورتی بسیاری از سازمانهای اجتماعی ، سند بگاها ، سازمانهای طرفداران صلح ، رجال برجسته سیاسی ، نمایندگان پارلمان ها و اعضای برخی از دولت های بخش غیر سوسیالیستی جهان پشتیبانی خود را از این ابتکارها اعلام داشته اند .

طرفداران صلح در تمام کشورهای پیمان ورشو با تشریح میکنند ، افکار عمومی را بسیج میکنند تا بدین ترتیب رهبران کشورهای ناتو را مجبور کنند تا گامهای مشخص سازنده ای برای کاهش تشنج نظامی بردارند .

اقدامات جماع صلحد و ست در این جهت است که سیاستمداران مرتجع و زورال ها و صاحبان کارخانه ها را که مسابقه تسلیحاتی را در این زمینه منفرد کنند ، زیرا گسترش امتناع بمفصلیاتی عمدترین مانع بر سر راه تحقق کاهش تشنج است و خطر انفرادی را که این پیرو را تصنیف نموده و با حتی از بین برد . بشاز . . . نمایندگان فرا حزالی هستند . . . کشور جهان تا از میان آنها تهازه استکلام را که سر

علمه سابقه تسلیماتی و در دفاع از خلع سلاح است اضا کرده اند .

در بریتانیا تدابیر شورای جهانی صلح ابتداء افراد هر چه بیشتری در تمام جهان این نکته را به تدوین در نظر میگیرد که در دوران ماضیت رانه با افزایش ذخایر اسلحه بلکه عدم بهره جویی از اسلحه سیاسی و از طریق مالکین در محیط بین المللی ، تمسوق کاهش تشنج ، پیروی از یک سیاست خارجی مافالانه ، واقع بینانه و متوقف ساختن بید رنگ سابقه تسلیماتی میتوان بدست آورد .

— " مجله مسائل صلح و سوسیالیسم " : بنا بر این اینطور میتوان گفت که طایفه دشوار پنهانی که از طرف مخالفان کاهش تشنج و خلع سلاح ایجا نمیکردند و شما به چشم انداز مبارک در مقابل تسلیماتی و کاهش هر چه بیشتر تشنج بین المللی خوش بین هستید ؟

ر . جاندر : بدون تردید . اینکارهایی که در بارگاهها صحبت کردم در ما خوش بینی بوجود میآورد . بنا بر این جاری در محیط استحکام اعتماد و اطمینان بعنوانانی خلقها و ارادای سهم وزن تری در برابر بزرگ دفاع و تحکیم صلح آغاز گردید . این اطمینان بر پایه استواری قرار دارد گشته عبارتست از موفقیت هایی که تا امروز در روند کاهش تشنج بدست آمده است ، این موفقیت با نتیجه خود از نتایج مبارزات خلقها در راه صلح ، استقلال ملی ، خلع سلاح ، پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است . در گساری مناسبات اقتصادی بین المللی و حقوق انسانها است .

من میخواهم در درجه اول نقش را با یاد آور شوم که سیاست صلح دوستانه اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی و تحقق برنامه صلح اتحاد شوروی و تکامل آن بصورت برنامه مبارزه شد بدین شرح در راه صلح و همکاری بین المللی (که در سال ۱۹۷۶ به تصویب رسید) در این پروسه ایجا کرد . از این رواست که رفیق برنرف و بزرگ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی کاملاً معقاند رصاحبه خود با ج . کینگزبری اسیت مفسر سیاسی امریکائی اعلام داشت که : " ما باید ستاوردن کاهش تشنج سیاسی راه را برای اینکه بطور جدی بمسائل بنیادی محدود و ساختن تسلیمات و خلع سلاح هم بپردازیم هموار ساختیم " (۱) . سپس ر . برنرف اظهار امیدواری کرد که سال ۱۹۷۷ در امر متوقف ساختن سابقه تسلیماتی واقعا نقطه عطفی بشود . سیاستیکران ، صلح دوستانه و انسانی اتحاد شوروی متوجه ایمن موضوع است . ما این واقعت را در مساعی دولت شوروی برای رسیدن بموافقتهای تازه ای در باره صلح و ساختن سلاحها ای استراتژیک با پایا لاشخصه امریکاشا مشاهده میکنیم . ما این را در گذشتههای اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی برای پیش بردن مذاکرات بین درباره کاهش نیروهای مسلح و تسلیمات در اروپا مرکزی مشاهده میکنیم . ما این را در بسیاری از گامهای دیگر جهان سوسیالیسم در جهت کاهش خطر جنگ هسته ای می بینیم .

کاهش تشنج هم چنین نتیجه کار فرزان سازمان ملل متحد و مناسبات و کمیته های ویژه آن است . جنبش کشورهای غیر متعهد هم سهم بزرگی در کاهش تشنج داشت . مساعی دولت ها در مجال سیاسی هشیا رونیک اندیشی هر یک هدف خود را حل و فصل مسالمت آمیز ترن جریین مسائل بین المللی فشار داده اند به بسط و تکامل روند کاهش تشنج که آغاز کرد .

پیروزی امر صلح و استقلال ملی در ویتنام ، لائوس ، کامبوج ، پاپان یافتن جنگهای ده هشتتسک و غیر انسانی در این کشورها ، سرنگونی فاشیسم در یونان و بریتانیا ، آزادی خلقها و آنگولا ، گینه بیسائو و موزامبیک از سلطه استعماری ، همه با هم به ایجاد محیط تازه بین المللی کمک کرد . کنفرانس سلسلمسینکی و سند نهائی آن انگیزه نیرومند کاهش تشنج در اروپا شد و مبارزه در راه صلح اتحاد جهان

فعال تر ساخته و بدان الهامی بخشید . جنبش رزاه صلح عالم نیرومندی بود که به تصویب قرار سازمان ملل متحد در باره تشکیل جلسه ویژه مجمع عمومی برای خلع سلاح کمک کرد . این گام بزرگ در راه تشکیل کنفرانس جهانی برای خلع سلاح خواهد بود .

این زمینه اطمینان بخشی است که ما می بینیم بدین جهت با خوش بینی به چشم اندازهای کاهش تشنج بنگریم . سازندگان صلح هدف خود را در این می بینند که سال ۱۹۷۷ را واقعا نقطه عطفی در راه پایان بخشیدن بمسابقه تسلیماتی تبدیل کنند . مجمع جهانی سازندگان صلح که از ۶ تا ۱۱ ماه مه سال ۱۹۷۷ در وین برگزار خواهد شد رسالت دارد سهم بزرگی در تحقق این امر ایفا کند .

ارها رزاد کاهه : جستجوی تدابیر قابل قبول برای هر دو طرف .

— مجله مسائل صلح و سوسیالیسم " : شما چشم اندازهای متوقف ساختن سابقه تسلیماتی را چگونه ارزیابی میکنید ؟

ا . کاهه : در آغاز سالهای ۶۰ هر دو سکا کاهش تشنج هنوز گسترش نیافته بود برود اشتن گامهای نخستین برای محدود و ساختن سابقه تسلیماتی امکان پذیر شد . یکی از این گام ها " اضا " قرار داد پایان دادن به آزارهای هسته ای در هوادوری زمین و دریا بود . از آن هنگام تا کنون بدست آوریم د بزرگی تحقیقاتی که مربوط بمسائل اعتماد قرار داد میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکاد در باره صلح و ساختن سلاحها ای استراتژیک را میتوان نام برد . این گامها بطور جدی و میزبان زیادی به بسط و تکامل پروسه کاهش تشنج کمک کرد .

زیاده اد های اخیری با شایعات رسانند که طایفه دشوار پنهانی و صلح و همکاری بین المللی میتوان موافقتنامه های درباره پایان بخشیدن به ساختن نوع معینی از سلاحها منعقد کرد ، زیرا این نوع سلاحها بمسئله موجودیت های جامعه بشری مربوط میگردد . پیشرفت های علمی و تکنیکی مشروط بمسابقه تسلیماتی نیست . بعکس ، پایان بخشیدن بمسابقه تسلیماتی امکان میدهند بقیاس گسترده تری از پیش از صلح و تکنیک برای حل و فصل مسائل مهم جهانی ویژه مسلح کشورهای در حال رشد استفاده شود .

" بار سنگین مفرج تدارکات جنگی امروزتان حد و حش در یک سلسله از کشورهای بسیار پیشرفته سرمایه داری ، مخصوص است که این شوال برای مردم پیش میآید : اصولا بدون خلع سلاح میتوان مسائل اجتماعی را که روبرو در شوروی رخ میزند حل کرد ؟ فعلا که این مسائله در مساعی از یوار در نتیجه سابقه تسلیمات ، حادثه میگردد . از درک این واقعیت که حاصل انبوه اجتماعات هر چه بیشتری بدان می میرند این اعتقاد را میخیزد که متوقف ساختن و سپس پایان بخشیدن بمسابقه تسلیماتی ضروری است . اینک روشن و آشکار میشود که نگاهش تولیدات جنگی ، بلکه بعکس بمسابقه تسلیماتی بر تمدن اد فرصتها ای افزایش میدهد در کارگران و کارمندان می بینیم اطمینان بفرار بوجود میآورد . بطور مثال در جمهوری فدرا ل آلمان در حقیقت تا اخیای صنایع جنگی عملا در دوران معینی افعال کامل اهالی بگا به چشم میخورد .

در شرایط عادی و کاهش تشنج ، با وجود مناسبات عادی با کشورهای سوسیالیستی برای همکاری امکانات تازه ای بدید میآید و امکانات برداشته ای برای بوجود آوردن محل کار ثابت و پاید ار فراهم میگردد .

هر گاه پیش رزاه خلع سلاح بشاه ایجاد امنیت بیشتر برای تمام جامعه و برای هر یک از انسانها است . تصور میکنم امکان رضوی قادر است در امر بسط و تکامل هر چه بیشتر پروسه کاهش تشنج

وتحقق خلع سلاح تاثیر بخشد. اگر خواهیم در باره کمیته‌ها یعنی کمیته خلع سلاح و همکاری
سختی میان اروپا، باید بگویم ما میخواهیم در این وسیع نیروهای جامعه سیاسی داشته باشیم،
این نیروها را میتوان حرکت آورد. ولی این نیروها باید خوب بینند و یک وجه طبعی با کاهش
تشنج مخالفینند.

— جلسه مسائل صلح و سوسیالیسم : در باره نیروهای کمیته‌کند در باره کاهش تشنج و مذاکرات
مربوط به خلع سلاح مواضعی ایجاد کنند چه میتوان گفت ؟

۱. کادو : در کشور جمهوری فدرال آلمان، بی‌آندهای "جنگ سرد" ممکن است، حتی
بیش از کشورهای دیگر تاثیر داشته باشد، این بی‌آندها هم در مرصه سیاسی وهم در مرصه پدولوژیک
بروز میکند. گاهی اینطور بنظر می‌آید که برخی از عوامل سیاسی گویا مایلند حتی "جنگ سرد" را
از نروا ببند آزند و نه‌زوا با سیاست شرقی دولت فدرال که تاثیر مثبتی در کاهش تشنج در اروپا داشت
مخالفت می‌کنند. نه‌زوا یا ارتجاعی بطور مستقیمی باید بروید ام با این سیاست مخالفت میکند.
دشمنی نسبت به کاهش تشنج باروشنی ویژه ای در صفا فل حزب دموکرات مسیحی و کاتولیک
سوسیالیست مسیحی و همچنین در پارلمان نمایان نماییان می‌گردد.

طبق مواظقت‌ها همین الطلی، جمهوری فدرال آلمان صلاحی ای استراتژیک در اختیار
ندارد. اما افزایش خطرناک جمعوت در نظامی کشور تحقیق می‌یابد. در ضمن جنبش‌های این ارتقا درها
نگران‌کننده هستند که جنبش‌های خطرناک است.

طرح‌های تازه ایجاد سیستم‌های گوناگون اسلحه با سنگینی برود چه کشور راست، در ضمن
تنام د بگرمود بود چه بطور مدام کاهش پیدا میکند. افزایش تسلیحات ران محافظی در امن می‌زنند
که می‌خواهند با تجارت اسلحه منافات بین الطلی را بخرنج و معجزه سازند و این امر زبان سیاسی
و اخلاقی فراوانی به جمهوری فدرال آلمان وارد می‌آورد.

بعبارت د بگرمود چکورو ما محق اند اگر و این مسئله ببند باشند که : آیا سیاست خارجی که فقط
به قدرت نظامی متکی است میتواند موفقیت آمیز باشد ؟ بنظر من، چنین سیاستی بی‌فراست است، زیرا
در جریان تدوین و تحقیق سیاست شرقی دولت فدرال معلوم شد که خط مشی مبتنی بر قفل و واقع
یعنی از خط مشی ای که عدد اروپی بدست آوردن یک نیروی نیرومندی نبوده شده، شمر خفرت است.

— جلسه مسائل صلح و سوسیالیسم : و قه‌قروگ در مذاکرات خلع سلاح چیزی شبیه به
نظریه "همزیستی کاهش تشنج و سابقه تسلیحاتی" بوجود آورده است. چنین نظریاتی را شما چگونه
ارزیابی میکنید ؟

۱. کادو : سابقه تسلیحاتی بطور ناگهانی مرصه فعالیت‌های سیاسی را محدود میکند. به همین
سبب صحبت از امکان به قدرت کاهش تشنج سیاسی در ضمن وجود افزایش مدام تسلیحات سخن به‌بوره
ایست. عدم اطمینان و اعتماد و خطر جنگ که به‌تغایر از افزایش مقدار اسلحه و ترکز نیروهای جنگی
تشدید میگردد، میتواند روند کاهش تشنج سیاسی را برهم زند.

تنام شرکت کنندگان در کنفرانس کشورهای اروپایی در هلندینگ عزم و اراده خود را برای ادامه
روند کاهش تشنج نشان دادند. پس از آن دست بافتن به عهد‌نهای پراتیک کاهش تشنج نظامی در
دستور و قرار گرفت. طبیعی است که هیچ یک از سیاستمداران واقع بین خواست شماره بسدن در
اسلحه را بجز وظیفه فوری و فوری به‌تر نیارود. این هدف در اروپا آدل است. به‌رورد هائسی
از نوع "هم‌چیزا هیچ چیز"، کشورها جزای د بگرمود مسائل خلع سلاح قابل پذیرش است. در

مرصه سیاسی اگر واقعیت را بخواهید مستلزمه عبارت از این است که بتوان از تمام امکانات مناسب
استفاده کرد و سازش‌های فلافلا نه تدوین در داد. پس از کنفرانس هلندینگ شرایط از نواقص هجری
تحکم‌گاش تشنج وهم برای پیشرفت مذاکرات بین در باره کاهش نیروهای مسلح و تسلیحات در
اروپا ی مرکزی بدست آید.

— جلسه مسائل صلح و سوسیالیسم : به چه چیزهایی مانع موفقیت مذاکرات بین است ؟

۱. کادو : هنوز به‌عدم اعتماد و اطمینان شرکت کنندگان در این مذاکرات وجود دارد بر طرف
ساخت و پیشنهاد هائی که برای همه قابل پذیرش باشد آماده کرد، تا بتوان آن‌ها را با موفقیت مورد
مذاکره قرار داد. جی‌ا است گفته شود که کشورهای عضو سازمان و شورو در سال ۱۹۷۱ پیشنهاد هسای
تازه ای آوردند (۱) که با توجه به سرشت یک سازش معلول، یک سلسله از خواسته‌های طرف دیگر
را که در سال ۱۹۷۰ مطرح گردید در نظر می‌گیرد. با اینهمه در مذاکرات بین متاسفانه تا
کنون پیشرفتی مشاهده نشود.

بنابجمله کشورهای عضو همان ورشو تناسب کمونیستی نیروهای نظامی در اروپا ی مرکزی باید
در ضمن کاهش ارتش‌ها و تسلیحات حفظ شود. این کام کوچک ولی ضروری است که تصور میکنم سرمایه
داری غرب نمیتواند با آن موافقت کند.

طبیعی است که کاهش نیروهای نظامی در اروپا که همه از مذاکرات بین انتظار دارند به معنی
ایجاد بلوک‌های نظامی نیست. اما آنچه مهم است این است که کاهش تسلیحات و نیروهای نظامی
در این قاره تا حد زیادی خطر جنگ را کاهش دهد و بدین ترتیب شرایط لازم را برای پیشرفت
بعدی همکاری سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپایی فراهم آورد و این نیز نتیجه خود باید تاثیر مثبت
در کاهش تشنج بین الطلی داشته باشد.

پیشرفت مذاکرات بین در نیروهای کند میکنند که به‌واقعیت موجود بی‌اعتنا هستند به دلایل
واهی پس اما بر امر پیشرفت کاهش تشنج را دشوار می‌سازند. در این جریان آن‌ها مخالف سوسیالیسم
هم که وسایل ارتباط جمعی را در دست خود دارند نقش معینی ایفا میکنند. آن‌ها اندیشه‌های
باطل می‌بورد ای در باره خطرو زافرونی که گویا از همان ورشو ناشی میگردد، انتشار میدهند.

— جلسه مسائل صلح و سوسیالیسم : بنظر شما آن‌ها را نشانه‌های قبیل تصورات باطل چه
منظوری دارند ؟

۱. کادو : با وجود اینکه اصل توازن با به هم بستگی مذاکراتی است که در حال حاضر در
بار مسائل نظامی انجام میشود، ارتجاع از نروا اظهار نظر هائی در باره خطرات شرق متوسل میگردد.
اینجا است که کوشش آشکار برای برانگیختن مخالفین مسلک سیاسی به تشدید و افزایش سابقه
تسلیحاتی نمودار میشود. این امر مقدم بر هر چیز بود مجتمع‌های نظامی - صنعتی است که منافعی
و در آن‌شان ارتباط مستقیم با حفظ و تأیید کانون‌های تشنج دارد. ارتجاع در مقابل پیشنهاد
های مربوط به تمسک کاهش تشنج و تحقق خلع سلاح جمله‌های پرطمطراق ضد کمونیستی را مطرح
میکند. بطور مثال اینطور می‌گویند که گویا شرق به هیچ کاهش تشنجی، یعنی هیچ نوع خلع سلاحی
حلاقه‌مند ارد و گویا این مذاکرات فقط و فقط مانورهای تاکتیکی کمونیست‌ها است که میخواهند برتری
نظامی بدست آورند. این "تعمیر و تعمیر" مسائل ما را به این نتیجه می‌رساند که خود سرمایه‌داری غرب

۱ - کشورهای سوسیالیستی پیشنهاد های تازه را ۱۶ فوریه و ۱۰ ژوئن ارائه دادند (می‌توانید تحریریه

قصد انجام مذاکره در باره مصلح سلاح برپا میسر می ماند آرد . میدانیم که جلفهای برخطرقای ضد کمونیستی به موفقیت مذاکرات بهیچوجه کفایت نمیکند .

— "جلسه سالی صلح و سوسیالیسم" : بنظر شما آیا بحث مذاکره در باره مصلح سلاح به مواضع اید تئولوزیک کشورها هم بر میورد میکند ؟ آیا کسانی که پیشنهاد گذشت های اید تئولوزیک و آشتی اید تئولوزیک را بمنزله شرط لازم برای صلح مطرح میکنند محق هستند ؟

۱. کاد : مذاکرات در باره مصلح سلاح بهیچوجه بدین معنی نیست که جمهوری فدرال آلمان باید کشور سوسیالیستی بشود ، وارد و گاه سوسیالیستی باید بپوشد خود را با مارکسیسم بگنجد . نه در جریان مذاکرات مربوط به محمد و ساختن سلاح ها یا استراتژیک میان ایالات متحده و آمریکا و اتحاد شوروی و نه در مذاکرات هلسنکی قرار دادی منعقد نگردد که بمعنی امتناع کشوری از کشور ها از ایامهای اید تئولوزیک خود باشد . علاوه بر این تاکید شد که صرف نظر از اختلاف در جهان بینی میتوان نقطه نظرها را مشترک سیاسی بوجود آورد و آنکه در جریان گذشت ها و سازشها به چنین نقطه نظرهایی نزدیک شد . تدابیری که تاکنون اتفاقا ذکر شده میباشد تسلیحاتی را هنوز متوقف نگرده است ، ولی گامهای نخستین گواه بر این است که برای انعقاد موافقتنامه های مفید ، حقیقی اگر انگیزه و دلیل اخلاقی آنها هم متفاوت باشد ، امکان وجود دارد .

انطلاق بیکراه اصول همزیستی سالمات آمیز شرط لازم انجام خواستهای مربوط به برابری حقوق طرفین مذاکره در جهان مذاکرات ویژه صلح سلاح است . هر کس میکوشد آشتی اید تئولوزیک را شرط مقدماتی تا من کاهش تشنج قرار دهد ، بطوروضی دشمن کاهش تشنج است . بطور مثال اظهار اینکه گویا بهسرفرت کاهش تشنج صلح فقط در نتیجه همطراز کردن اید تئولوزی حاصل میشود تحریف خشن اصولی می بود که در هلسنکی تثبیت شده است . بنظر من انجام موفقیت آمیز کنفرانس هلسنکی شرایط مهمی برای اتخاذ تدابیر گسترده تری در زمینه صلح سلاح موجود آورد و طبعاً اصلی آنهم این بود که تمام شرکتکنندگان در این کنفرانس متعهد شدند که در آینده مسائل مورد اختلاف را از طریق سالمات آمیز و محترم شمرند حق حاکمیت و برابری حقوقی تمام کشورها ، حل و فصل کنند .

چرا ما با کمونیست ها هستیم

در ادامه سلسله انتشاراتی در باره این موضوع (۱) منهلگت و شنیدوی را که خبرنگار ما با کارگران چاپخانه های بروکسل (بلژیک) امم از کمونیست ها گفتیم که از حزب کمونیست پیشنهاد میکنند انجام داده ، بچاپ می رسانند .

زان میروم

من در سن بیست سالگی ، در اکتبر سال ۱۹۴۶ ، وارد حزب شدم . ولی کلمات " کمونیست ها " اعتیاب " و " نین " از دوران بچگی در ضمیر من نقش بسته بود . من تحت تاثیر داستانهای کبک درم بر ایتالیایی میگردم ، اگر چه همیشه خوب نمیفهمیدم که او از چه صحبت میکند . پدرم کمونیست بود و فعلاً نه در راه برقراری مناسبات دوستانه میان بلژیک و روسیه شوروی ، کشور جوان کارگسران و دهقانان آریز میگرد . در شرایط آتشی کمونیسم انجام گسیخته آن دوران این کاری خطونک بود . اخبار مربوط به بنبر و دورگیری با فاشیسم در اسپانیا به خانها هم رسید . من با همسره های دیگر جمعیهای شیرخشاکی برای بچه های اسپانیا جمع میکردم . وقتی جنگ آغاز شد ، من سیزده ساله بودم . دوران بچگی به پایان رسید . سالهای دراز اشغال کشورها و سالهای خشم و نومیدی و فقر رسید . پدرم به بیخوشی مقاومت پیوست و من تا آنجا که میتوانستم یکسانیکه روزانه " پرچم سرخ " در ایرویز " را با شور و غیظی منتشر میکردم که کلمه میگردم . من با توشه ای از تجربه زندگی و آمادگی روحی به صفوف جوانان خلق (که در آن هنگام نام سازمان جوانان بلژیک بود) پیوستم . بطوریکه گمانها در میگرد ، روی انتخاب سیاسی من هم سنت های خانوادگی وهم رویداد های خارجی میروید و است . اطاعت های داخلی و در رفتار رجعی و فزاینده نقش حزب کمونیست در زندگی طبقه کارگر ، مرد بیکسور از عوامل تعیین کننده بود . خواندن کتب و نوشته ها در مارکسیسم و معاشرت با کمونیست ها و زندگی : من آنکه هست مرا با این نتیجه گیری رساندند که فقط اتحاد به های کارگری کافی نیست . سند با لیسیم " هالمن " که تنها بقرمز گردید آمد است . با دخالت در سیاست مخالفت میورد و بدین ترتیب مبارزه طبقه کارگر را از مفهوم عالی و هدف نهایی آن محروم میسازد . ضعف آن هم در همین است ، اینکه مردم زحمتکش در آینده نوع کار خود ، دستمزد و شرایط زندگی شان هستند ، همسایر ضعیف است . اما این خواستهای کثرت نباید این واقعیت تردیدناپذیر را نظر پنهان سازد که حتی برای دفاع از آنچه از جنگ انحصارها بد آورده شده ، تاجه زندگی آینده بخوایم به سه چهارم کنس سرمایه داری پایان بدیم ، مبارزه ای بالاتر از سطح اتحاد به های کارگری ضروری است . برای چنین مبارزه ای هم حزب سیاسی ضروری است . بیکترین حزب طبقه کارگر را وضع و احیاء

جهانی که در تغییر است و روز بروز بیخبر تر می شود ، فقط حزب کمونیست را می تواند باشد . زیرا تنها این حزب است که در مبارزه خود به پایه استوار ملی متکی است . تنها این حزب است که هم هدف های نزدیک و هم چشم انداز مبارزه ضد امپریالیسم را بر روی زمین گشاید .

آندره گابینا

من از خانواده ان هستم که علاقه به سوسیالیست ها در آن سنتی است ، ولی هیچوقت در صفوف حزب سوسیالیست نبودم . ام . در خانه صحبت های کمونیستی ، بدین جهت کار می کنم که محصل خالی بود و مرا با یکدیگر برقتند . از کار خود ناراضی نیستم . به محیط رفاهت و بحث و مذاکره زنده و فکر تو را می یافتم . حالا به حزب کمونیست را می بینم . اما هنوز تصمیم ندارم به عضویت آن درآیم . محققا بدین علت که راه بسوی دل از من دور میگذرد ، آیا اینطور نیست ؟ هنوز موفق نشده ام تئوری را بخوانم و مستقلا متوجهی و معنی فراگیرم . فقدان معلومات سیاسی کافی ، جستجوی پاسخ سئوالهای اساسی را که از هر طرف با انسان روی می آید در دنیای ما می کند . تا هنوز مسائل ارتباط جمعی که سبب ازفاکت ها ، از نهایی ها و نظریات مختلف را در میان من میزند ، این کاوش و جستجو را متوقف نمی کند . هدف های میگویند اندیشه های مارکس گنیده شده ، مبارزه با بقای تفرقه و ناپایداری گان کار سرمایه بزرگی و با مسالمت گردیدن جمع می شود و مسائل " مشترک " را حل و فصل می کند . . . گروه دیگری میگویند باید بدون درنگ در عیان کرد ، به سنگ های داخل شهر (پارک) نیاز است . این آرزوی من مدلم همان بهمانی بود که " چپ گرای " است که نشین در ارتش شوروی بود آن شدت آنرا می شنود انتقاد قرار داد . در نتیجه سوم دلیل و برهان می آورند که در چهارچوب سرمایه داری هم سوسیالیسم امکان پذیر است . در ضمن نمونه سوخت را مثال می آورند . سرد آوردن از این جریبان بیخبر و سردی می آید و پخته باقی ماندگار آسانی نیست . ولی خلعت کار می بیند . کار من و صحبت های من به علاقه به کشف حقیقت ، به نظر من کمک خواهند کرد تا بسیاری از مسائل را روشن کنم و در افکار و عقاید سیاسی خود بر موضوع استوار بودم است آورم . میدانم کمونیست بدینسان آید ، بلکه کمونیست می شود ، آری اینها جزو نیست " بلکه های سبب تفرقه من ، اگر بتوان اینها را گرفت ، باید آگاهی و درون تاریخی هم افزود . بود . این کار در صورتی امکان پذیر است که من به فراگرفتن معنی ترمال کمیسیم - نشینم بپردازم . متأسفانه در روزنامه " در راه روز " سائل تئوریک کمی توانسته به امتان بن کمک کند ، کم چاپ می شود ، اگرچه ، البته من معدود بودن امتان آنرا درک نمیکنم .

سجور گریمرگ

در پاسخ این سؤال که " جماعتی شماره ای حزب جلب کرد ؟ " امروز از فراموشی معلوم کمتر کنم : " فقر " را می بینیم . اما این بدان معنی نیست که سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری " خلقی " تغییر ماهیت داده است . معنوی اساس آن همان است که بود . اما تعداد ما مقدم بر هر چیز نیست نه آنقدرها در زمینه اقتصاد که در زمینه معنوی آشکار گردیده اند . اساسا با خرید و جانی و حتی از توبی هم در جامعه سرمایه داری بیخبر تر شده اند . بدینسان هم تنها این نیست که آنها اقتصاد واقعی می نمایند مفروضه ندارند . با فقط بدین جهت نیست که انسان مرتب خطر میگردانند و احساس میکند . او حالا تازه به متناهی و تکامل خود را در معرض منافع و تضاد و تضاد انسانی خویش قفسیر و غارت شده احساس میکند . آنچه به معنی من از مشخصات عمده احوال و روحیه زمینگشان موسسات سرمایه داری معاصر است متنازل بودن موجودیت آنها (هم مادی و هم معنوی) و احساس بیخبر و

میره بودن در دستگاری است که تمام آنچه را هر شخصیت مستقل انسانی باید دارا باشد از وی گرفته اند .

روشن است که این حقایق را من بیکرتبه و یکجا درک نکردم . من همیشه عقاید چپ داشتم ، در دستر می گفتم نه عقاید بلکه احساسات چپ داشتم . فراگرفتن تئوری مارکسیستی - لنینیستی و کار کردن در شان و اثر کمونیست ها کار خود را کرد : من ۴۲ هانه عضویت حزب را پذیرفتم . همسبب کمونیست یعنی درک مفهوم زندگی ، یعنی تبدیل احوال و روحیه ضد سرمایه داری به آگاهی انقلابی و باور شدن با همبستگی کارگران ، انسان دیگر در خود و گرفتاریهای خود فرو نمیبرد و به زندگی مشترکی با دیگران می پردازد . در انسان احساس وجود سرمایه داری و اشتراک در تمام مسائل که بر زمینگشان مربوط است پذیرد می آید . آنچه نه فقط در چهارچوب کشور خود .

ژرار دانی

خود زندگی به فرد کارگردان و معلومات سیاسی را می آموزد . گاهی هم این کار را با اشتغال حرارت بیشتر از حد انجام میدهد . وقتی شما از وی میوه و باطلاط آنرا می بیند کارگر میگریته پشت در کارخانه میماند ، هنگامیکه شماره ان فردا و حتی تا امروز خود چیزی در ساطع ندارد بی اراده به فکر جامعه ای می افتد که در آن زندگی میکند . اما آنجا کمین میفهم ، چنین دانش و معلوماتی برای اینکه انسان کمونیست باشد کافی نیست . جهان یعنی وسیعی هم که ما گمان میدادیم انسان با چشم باز زندگی کند لازم است . در غیر اینصورت توجیهی غیر از صداقت و وفاداری به حزب نمیدهد . با این علت است که عضو حزب نشدیم . ام . اساسا علاقه و تمایل من تمام و کمال به حزب تعلق دارد . از وقتی که در کار کمونیست ها کار کردن مشغول شدم این علاقه و تمایل استوار تر گردید . بنام من ، فعالیت روزمره آنان جنوی چشم کارگران ، آگاهی کامل به نیازهای آنها ، افراد زمینگشان و آمادگی آنها برای دفاع عقلی از حقوق آنها برای یک زندگی انسانی ، پیش نهاد های عمیق آنها در بار مسائل مردم زندگی سندی بگانی ، عواملی هستند که پایه ای روح و اعتبار کمونیست ها در موسسات را تشکیل میدهند . من علاقه بودم با دادن رای به شماره انتخاباتی کمونیست ها از آنها به پشتیبانی تمام . ولی در ناحیه ما حزب کمونیست بلژیک کسی را که اندک نمیکند

زنان دو دنیا

چکوسلواکی واتریش و کشور همسایه اند. منابع طبیعی این کشورها تقریباً یکسان است. در این دو کشور و کشاوری و دامپروری هستند که نظام اجتماعی متفاوت است. فیلدتنز برپه مجله مسایه نمایندگان با صلاحیت جنس زن چکوسلواکی واتریش مراجعه نمود و خواهش کرد خوانندگان مجله را با برخی از مآثورات و فاکت های نمونه‌نماری کومس زندگی زنان در کشورهای آنان را مقسم میکنند. آشنا سازند. آنچه در این باره به بحث مختصر بر می رسیده از نظر خوانندگان بگذرانیم.

در چکوسلواکی سوسیالیستی

زنان جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی فعلاً نه در تولید اشتراک میروند. تعداد و دستمندان شاغل در حد و عدد تعداد مردان شاغل است. افزون بر این افراد قادر بر کار کردن در روز و شب هستند. ۸۴۰ نفر در حد و عدد ۸۴۰ مرد شرکت دارند. تعداد زنان که در اقتصاد ملی جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی بکار اشتغال دارند از سال ۱۹۴۸ با این طرف تقریباً ۷۰ درصد افزایش یافته و امروز به میلیون ها نفر می رسند.

تقریباً نیمی از افراد مشغول بکار در رشته صنایع از زنان تشکیل می دهند. البته رشته های سابق هم هست (مانند روزندگی، بافندگی، صنایع پوست، گشود و زی و تهیه لباسها، پوستی که در آنجا به زنان اکثریت متعلق دارند. در رشته ها و پیشه‌گری، چینی سازی، سفال سازی (مرامیت) صنایع چاپ و صنایع غذایی سفارز. ۵۰ درصد افراد شاغل از زنان تشکیل می دهند. در کسب و کاری این رقم ۴۸ درصد است. اینک در رشته بازرگانی تعداد زنان شاغل در حد و عدد چهار برابر سال ۱۹۴۸ است.

افزایش اشتغال زنان در امر اجتماعی مارونید هدفندی است که باید سلسله تدابیر حقوقی - اجتماعی و اقتصادی را استوار گردیده است. طبق قوانین کار، موسسات و ادارات حق نداشتن از کار زنان در شرایطی تولیدی دشوار و زیان بخش برای تندرستی استناده کنند. برای مشاوران امکان کار کردن ملی هفته کار غیر کامل تامین شده است. پایه و اساس حقوق و دستمزد ها در کشور سوسیالیستی اصل دستمزد برابر مردان است. در دوران سالهای ۱۹۶۱-۱۹۷۳ به حقوق زنان به طور متوسط ۶۲٫۶ درصد یعنی تا ۷۰٫۲ کرون افزوده شده است (رجوع کنید به جدول شماره ۲).

دولت سوسیالیستی به بالا بردن سطح معلومات و تخصص حرفه ای همگنان و البته زنان تم توجه فراوان میذول میدارد. در سال ۱۹۶۱ تعداد آنان در جمع کل متخصصین با معلومات متوسطه ۴۵ درصد و در سال ۱۹۷۵ تقریباً ۶۰ درصد بود. تعداد زنان در جمع کل متخصصین با معلومات عالی در سال ۱۹۶۱ به ۲۱ درصد و در سال ۱۹۷۵ به ۴۲ درصد می رسد. در سال ۱۹۴۷ تعداد کل دانشجویان مدارس عالی ۲۳ هزار نفر بود که فقط ۱۷ درصد آنها دختران دانشجوی بودند. در سال ۱۹۷۴ تعداد دانشجویان مدارس عالی به ۱۰۸ هزار نفر رسیده که ۴۱

درصد آنان از زنان تشکیل می دادند (رجوع کنید به جدول شماره ۳).

جامعه ما شرایط هر چه مناسبتری برای اشتراک گسترده زنان در رهبری و اداره امور کشور فراهم میآورد.

پس از انتخابات هگانی اکتبر سال ۱۹۶۶ زنان به طور متوسط در حد و عدد ۴۰ درصد از نمایندگان کمیته‌های ملی در سطوح گوناگون و ۲۷ درصد در ادارات گوناگونی قانونگذاری تشکیل می دادند. در کمیته های ملی بخش ها در سال ۱۹۶۶ (۲۰) ۳ درصد نمایندگان و در کمیته های ملی شهرستان ها ۳۳٫۴ درصد نمایندگان از میان بانوان انتخاب شدند. در جنبش سند یکسانی که سفارز شش ماهه در کشور وجود دارد، تقریباً ۴۱ درصد از زنان فعال بکار مشغول اند. تقریباً ۴۳ درصد از افراد فعال اتحاد سوسیالیستی جوانان را دختران تشکیل می دهند. اتحادیه زنان چکوسلواکی که به سفارز ۸۰۰ هزار زن عضو دارد، در جنبش و تربیت و آماده ساختن زنان برای اشتراک در زندگی اجتماعی چکوسلواکی، نقش مهمی ایفا میکند. جامعه سوسیالیستی توجه همه جانبه ای به خانواده، مادران و کودکان میذول می دارد. نتایج این توجه مراقبت همه جانبه حرفه‌ای از بسیاری از موارد در کشور و کاهش فوق العاده شدیدی میزان مرگ و میر زنان و کودکان احساس میشود. مرگ و میر کودکان در سن تا یکسالگی از ۱۱۷ ش در هر هزار نفر در سال ۱۹۴۷ به کمتر از ۲۰ کودک در سال ۱۹۷۴ کاهش پیدا کرد.

از جمله تدابیری که برای حفاظت مسافران اتخاذ شده است، انتقال زنان در دوران بارداری به کارهای آسان تر (با حفظ میزان حقوق اصلی) و حق استفاده از مرخصی با حفظ حقوق از ۲۶ تا ۳۵ هفته پیرا دخت کمک هزینه پیرا تولد کودک (بمیزان ۳۰۰۰ کرون) میباشد. از آغاز سال ۱۹۷۱ به مادران کمک هزینه مادری پیرا دخت میگردند و این کمک هزینه ماهانه به زنان تعلق میگیرد که در ضمن فرزند و فرزند های بعدی را نگهداری و سرپرستی میکنند و تا زمانیکه کودک در ساله شود از این کمک برخوردارند (از ۵۰۰ تا ۱۲۰۰ کرون در ماه). این کمک هزینه به زنانی هم کمکتر میکنند پیرا دخت میگردند.

پس از پایان رسیدن مرخصی در دوران مراقبت از نوزادان و کودکان خردسال به تمام زنانی که پیرا آن کار میگردند، حق داد میشود بسیار خوب بازگردند و کودکانشان را به مهد کودک میگردانند. بفرستند. ۶۷٫۴ درصد از کودکان سنا شش ساله به کودکان میروند و ۱۲ درصد از کودکان از جمله کودکان ۲ تا ۳ ساله به مهد کودک سپرد میشوند.

خانواده های بچه دار برای هر چه اضافه حقوق میگردند. این اضافه حقوق در تمام مسیبت پروری و تحصیل فرزندان تا زمانیکه مشغول کار شوند پرداخت میشود. این اضافه حقوق در سال ۱۹۷۵ ۱۰۲ کرون برای یک کودک، ۴۳۰ کرون برای دو کودک و ۸۸۰ کرون برای سه کودک و ۱۲۸۰ کرون برای چهار بچه بوده است.

اینداد و نت سوسیالیستی به خانواده های بچه دار نه فقط بشکل کمک هزینه نقدی و وام بسمه جوانان، کمک معاش تحصیلی و نیا ایروانها، بلکه بشکل اعتبارهای دولتی هم که برای تدابیر و خدمات گوناگون اختصاصی داد میشود کمک میکند. این تدابیر و خدمات عبارتست از: رفتن در سفارزهای مدارس، هزینه مراکز نگهداری کودکان در تمام روز، موسسات ویژه به کودکان و کودکان و هزینه های لازم برای اشتراک و تفریح کودکان. علاوه بر این در بسیاری از موارد کودکان و بزرگوار بچه‌ها تخفیف داد میشود و همچنین از مالیات بر درآمد والدین کاسته میشود. اعتماد روز افزون اعضای جامعه سوسیالیستی به افرادی خودشان در افزایش تولید نیز مشروط واقع میگردد. در رقابله

زمانی از ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۵ تعداد کودکان نرواد به نسبت هزارتن از اهالی کشور از ۵۱ تا ۱۹۵ افزایش یافت.

تمام اطفال جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی از حق بازنگشتگی برخوردارند. مردان در سن ۶۰ سالگی بازنگشته میشوند. بازنگشته شدن زنان نسگی به تعداد کودکان دارد. اگر زنی پنج کودک یا تعداد بیشتری را بزرگ کرده باشد در سن ۵۳ سالگی بازنگشته میشود و سه پسر چهار کودک در ۵۴ سالگی، دو کودک در ۵۵ سالگی و یک کودک در ۵۶ سالگی و اگر زنی بدون فرزند باشد در ۵۷ سالگی بازنگشته میشود.

وزن زندگی زنان چکوسلواکی در نظام سوسیالیستی از پنج تن تغییر کرده است. آنها سه فقط مادران نکوریت کنندگان فرزند خیر اند، بلکه افراد زحمتکش تخصصی و ابتکار و ابتیاج فعال کشور سوسیالیستی نامیزمباشند.

مادران کار بفرهنا

مدرکیت مرکزی اتحادیه زنان چکوسلواکی

دراثرش سرمایه داری

دولت اتریش در سال ۱۹۷۵ هنگامیکه سال جهانی زنان برگزار میشد سند بنام "گزارشی در باره وضع زنان در اتریش" منتشر کرد. ارقام و فاکت هایی که در این سند و اسناد دیگر منتشر یافته اند با ارقام حزب سوسیالیست اتریش را که حزب حاکم کشور است رد میکند. این حزب اعلام داشته که گویا تمام دوزانی که در بر این حکومت است، سراسر "سال زنان" یعنی دوران عطف توجه ویژه به زنان است.

اینک زمانیکه در اقتصاد اتریش بکار اشتغال دارند. ۴۰ درصد افراد قادر بکار کردن و اشتغال میدهند. از این لحاظ اتریش میان کشورهای سرمایه داری یکی از مقام های نخست راجا قرار جیتا. در موسم تمام کارگران کم تخصصی در اقتصاد کشور زنان هستند. طی پانزده سال اخیر به مسرتان چشمگیری بر تعداد زنان تحصیل کرده و در این نواحی افزوده شده است. تعداد زنان تحصیلی که در رشته اختصاصی خود بکار اشتغال دارند از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۲ در پارکتر پانته است.

یکی از ویژگیهای بنیوموار اتریش عبارتست از ترک کار زنان در حرفه های "سنتی زنانه" که معمولاً هم حقوق و دستمزد اندکی دارد. زنان در مهمانخانه ها، رستورانها، انبارها و در رشته تجارت و خدمات اجتماعی بیشتر از سایر افراد مشغول بکار اشتغال میدهند. تقریباً نیمی از زنان کارگزار اتریش در کشور و در رشته جنگداری کار میکنند. در این رشته ها زنان در درجه اول به منزله کارکنان مستقل و یا کاشا عاصی یا خوانده کار میکنند.

زنان اتریش شانس برابری کمتری از مردان برای ارتقا، رتبه و مقام در محل کار دارند. عندم کفایت سطح معلومات و بطور جزئی و یک جانبه تشریح کنند و این وضع است زیرا زنان حتی با داشتن تحصیلات برابر هم نسبت مردان امکانات کمتری برای ارتقا و پیشرفت حرفه ای دارند. ۴۲ درصد از زنانی که تحصیل استوخته را به پایان رسانده اند تنها با فرا گرفتن معلومات حرفه ای مقداتی شروع بکار کرده اند. میان کارگران ماهور و تخصصی فقط ۱۰ درصد زنانی هستند که در دوره دبیرستان را به پایان رسانده اند. از مجموع زنانی که در دوره کامل تحصیل در مدرسه را گذرانده اند نیز از ۶۰ درصد

عدد کارمند جزا هستند. فقط ۱۷ درصد از زنانی که تحصیلات عالی دارند در مقام های رهبری انجام وظیفه میکنند.

دراثرش تفاوت فاحشی میان حقوق زنان و مردان وجود دارد. این وضع علیرغم آنکه کشور، هنوز ۲۰ سال پیش موافقتنامه سازمان بین المللی کار را در مورد دستمزد برابر بر مبنای کار برابر امضا کرده است و همچنین بجا خود باقی است. تبعیض نسبت به زنان در این رشته با مختار حزب سوسیالیست اتریش "دستمزد برابر بر مبنای کار برابر" هم در تعداد است. حقوق زنسان اتریش بطور متوسط پانصوم کتزاز حقوق مردان است. این امر سرمایه داران امکان میدهد خود اضافی از طریق استثمار کارگران بدست آورند. این فکر که درآمد زنان فقط "کفایت هزینه ای" در مقابل حقوق مردان است و حتی وسیله کتابهای درسی هم که در آنها گفته میشود طبقه زنان و مردان را فقط خانه داری است، رواج داده میشود.

طی دوران اخیر در تولید بیشتر از اتوماتیزاسیون و تکنیک نو استفاده میشود. اولین کسانی را هم که بدین خاصیت از کار میگردانند زنان هستند. عدم برابری حقوق در فرصت تولید، از جمله در این نیز هست که زاه فعالیت در بسیاری از حرفه ها بروی زنان بسته است. تبعیض حتی در این چهران هم نمایان است که زنان را بعضی اینکه اعلام کنند که میخواهند بچه دار شوند از کار برکنار میکنند. بطور مثال همانند اروپا (استوار دس) "مستشاران" در حال حاضر هم سطح معلومات زنان اتریش از مردان به میزان زیادی پایین تر است.

۷۵ درصد از زنان اتریش غیر از دوره اجباری تحصیل، مدرسه دیگری را ندیده اند. میان مردان فارغ التحصیلان مدارس عالی سه بار بیشتر از زنان است. در رشته آمادگی حرفه ای تکنیکی هم چنین عدم هماهنگی فاحشی چشم میخورد. بطور مثال فقط ۱۷۵ درصد روزنامه نگاران را زنان تشکیل میدهند. در ضمن دایره وظائف روزنامه نگاری زنان روزنامه نگار بهمان "مسائل مربوط به زنان" "ملا تیب مقاله و خبری و استوهای" "خانواده"، "مسائل تربیتی" و "مد"، "مسجد و میگردد.

اتریش یک کشوری است که در مجموع اهالی آن تعداد زنان بیشتر از مردان است. به موجب آمار آخرین سرشماری ها در مقابل هر ۱۰۰ مرد در اتریش ۱۱۳ زن وجود دارد. ولی این واقعیت به هیچوجه در زندگی اجتماعی کشور منعکس نمیکرد. بطور مثال در شورای ملی (پارلمان) اتریش، زنسان نماینده پارلمان ۶ درصد نمایندگان پارلمان را تشکیل میدهند (۱ نفر از ۱۸۳ نفر). در دستگاه رهبری سندیکا های اتریش زنان ۸ درصد اعضا رهبری و بد بریت اند. وضع نامیدگی

زنان در دیگر همه های زندگی اجتماعی هم به میزان نیست. در رهبری احزاب سیاسی بجز روسی آنها سهم بسیار ناچیزی دارند. بطور نمونه در کارگت های رهبری حزب آزادی اتریش فقط ۶٫۳ درصد اعضا رهبری زن هستند. ولی میان نمایندگان این حزب در پارلمان زنان اصلا وجود ندارند. در اتریش همانند سایر کشورهای سرمایه داری این اندیشه به وجود آورده اند که دایره مسائل مورد توجه زنان گویا باید فقط مسائل معیشتی محدود باشد (مسائل ارتباط جمعی هم بطور فعال با این امر مکرک میکند) و در راه اشتراک فعال آنان در زندگی جامعه موانع فراوان ایجاد میکنند. ولی در خانه بود مهم گذردگی زنان اتریش را میخواهند در چه رچوب آن محدود کنند. آنها

با دشواریها و مسائل بفرنجی رهبر میشوند. در اتریش با دانی که کار میکنند مقدم بر هر چیزی کمبود مهد کودک و کودکان روبرو هستند. تنها در درصد از کودکان یکساله تا سه ساله امکان دارند در مهد کودک جا پیدا کنند. وضع کودکان تنها بقیه در صفحه ۸۸

عدد از ۱۰۰۰۰ نفر به پایین تمام زنان در اقتصاد ملی کشور بزرگتر می شود

جدول شماره ۱

سال بهرتربیت روزانه ۱۹۱۸ سال	سال ۱۹۲۰		سال ۱۹۲۸		رشته های اقتصادی ملی
	بهرتربیت تمام عاطفین در رشته های	بهرتربیت رشته های	عاطفین در رشته های	بهرتربیت	
۱۴۰۰	۴۱۰۰	۲۰۰۱	۲۷۲	۱۸۲۰	رشته های تولیدی از جمله : صنایع کشاورزی پارچه های نساجی
۲۸۴۱	۴۱۰۲	۱۲۸۲	۲۷۰	۴۰۰	صنایع کشاورزی
۴۰۱۶	۴۷۲	۴۷۴	۵۲۱	۱۱۱۶	کشاورزی
۳۷۱۶	۷۰۲	۵۰۱	۲۱۰	۱۴۰	پارچه های نساجی
۳۷۰۰	۵۷۱	۱۰۰۱	۲۸۸	۲۲۴	رشته های تولیدی از جمله : صنایع کشاورزی
۳۵۲۰	۵۵۸	۸۸	۲۴۲	۲۰	صنایع کشاورزی
۴۳۰۶	۸۰۰	۲۷۰	۲۰۰	۵۰	بهرتربیت رشته های آزمونی و حرفه ای
۴۹۶۸	۶۸۲	۳۲۱	۴۹۸	۶۶	بهرتربیت رشته های آزمونی و حرفه ای
۱۷۷۷	۵۴۲	۷۸	۲۱۲	۴۴	بهرتربیت رشته های آزمونی و حرفه ای
۲۵۰۰	۷۱۴	۲۷	۲۹۱	۱۴	بهرتربیت رشته های آزمونی و حرفه ای
۱۹۶۱	۴۸۰	۴۰۵	۲۷۸	۲۱۱	بهرتربیت رشته های آزمونی و حرفه ای

جدول شماره ۲

ساختار درآمد های زنانی که در بخش سوسالیمتی اقتصاد ملی اشتغال دارند

میزان حقوق های ماهانه (بزرگترین)	برای زنانی که حقوقی طبق این میزان میگیرند (به نسبت درصد)	
	سال ۱۹۲۰	سال ۱۹۲۰
تا ۶۰۰	۱۶۴	۰۰
۶۰۰ تا ۱۰۰۰	۳۸۶	۱۸
۱۰۰۰ تا ۱۴۰۰	۴۹۸	۱۵۰
۱۴۰۰ تا ۲۰۰۰	۱۷	۴۸۷
۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰	۰۰	۲۹۸
۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰	۰۰	۳۸
۴۰۰۰ بیشتر	۰۰	۰۹

درآمد زنانی که در تمام این ها ی که ... نامی که در این جدول بحساب شده است .

جدول شماره ۳

نسبت زنان مشخصی با تحصیلات عالی در اقتصاد ملی

رشته تخصصی	(به نسبت درصد)
زیست شناسی	۴۹۲
پاروسازی	۲۳۲
پزشکی	۴۴۱
صنایع بافندگی و دوپزندی	۲۷۰
شیمی	۳۸۸
فیزیک ، ریاضیات	۲۷۱
صنایع غذایی	۴۳۱

به آنتی کمونیسم باید پایان داده شود

مسائل مبارزه طبقاتی کمونیسم، برخورد به سوسیالیسم واقعی موجود و همبستگی با جنبش های آزاد پیشرو ملی، هرروزه در فعالیت های روزنامه نگاران - مکتوبات که اغلب دارای نظریات سیاسی مختلفی هستند بروز میکند. از جمله برخی از شرکت کنندگان در آخرین کنگره سازمان بین المللی الطلی روزنامه نگاران در هلندسکی، درگت و شنوری با آخرین مرحله "مسائل صلح و سوسیالیسم" در این باره صحبت کردند. ما این گفتوگو را طبق یادداشت های و. پلر وینسکو که از همکاران مجله است چاپ میسرانیم.

ژرار گاتیسو

د. هرلگ سندیکا ی ملی روزنامه نگاران فرانسه، معاون صدر سازمان بین المللی روزنامه نگاران

سندیکا ی روزنامه نگاران (که کمونیست ها و سوسیالیست ها، مسیحون و غیره جزئی ها و سایر روزنامه نگاران در آن شرکت دارند) از بزرگاندها ی حرفه ای و فنی کارکنان و مسائل ارتباطی جمعی فرانسه با این خصیصه متمایز میگردد که فعالیت آن بر اصول طبقاتی استوار است. ما عضو کفدراسیون عمومی کارگران نیرومند ترین سازمان سندیکا ی فرانسه هستیم که در اولین و بیست و هفتاد نفر از چنگکنان را که تمام کارکنان صنایع چاپ هم از جمله آنها هستند، در خود متحد میکند. وظیفه عمده آنها در به مدافع از حقوق صنفی روزنامه نگاران است. ولی از مبارزه سیاسی برکنار نیستیم. سندیکا ی ما برینا مشترک احزاب چپ فرانسه را تأیید کرد و مورد پشتیبانی قرار داد و اعضای خود را به رای دادن به نامزد های انتخاباتی نیروهای چپ فراخواند.

با یکارگرفردا چین صوبی کار در ماه ژانویه سال ۱۹۷۶ هفته کار و فعالیت در سازمان سرافرا نسیه برگزار کردید که اتحادیه های مختلف روزنامه نگاران، تمام سازمانهای کارکنان چاپخانه ها، تکنیسین های رای و بیوتیو بیورین در آن شرکت کردند. نتیجه اقدامات دستجمعی اینک بهر از رهبران دیگر افزایش می یابد. جهان از این قرار است که از ۱۴ هزار روزنامه نگار فرانسوی تقریباً ۱۸۰ نفر بکاروند و اخراج از کار به بهانه "صرفه جویی" ادامه دارد. ما تاگزیریم برای تأمین کار و رفیصل و افزایش حقوق روزنامه نگاران، بر ضد فشار سیاسی برطبقات که تحت تأثیر نمایندگان راستگرای هیئت ولت بعمل می آید و بر طبق تمرکز و مسائل ارتباط جمعی در دست مضمی از سرمایه داران کمبود حمایت با نگاهای افسار دارند مبارزه کنیم. در جریان این مبارزات، آیا ما با آنتی کمونیسم سروکار پیدا میکنیم؟ آری، و ما هکمال

مخفف

سیخو هم با نیروی خود از نمونه بارها برای شاعر صریف کشم. در کنگره سندیکا ی ما که در فونیه سال ۱۹۷۴ برگزار شد، یکی از سخنرانان خواست کمونیست ها را از رهبری اتحادیه طرد کند. میان شرکت کنندگان در کنگره تعداد کمونیست ها از نصف هم خیلی کمتر بود. ولی، با وجود این نسبه کمونیست ها، بلکه همان کمسانی که با کمونیست ها مخالفت میکردند طرد شدند و این در حالی بود که بسیاری از کمونیست ها از رهبری اتحادیه برگزیده شدند. در آسانانه سندیکا ی ما گفته نشد است که ما باید با آنتی کمونیسم مبارزه کنیم. اما، معلوم است که خواستها و مبارزات دیگر ما برای اینکه روزنامه نگاران کار خود را از روی وجدان انجام دهند بطور ارگانیک با مبارزه بر علیه آنتی کمونیسم متواءم میشوند.

مبارزه بر علیه آنتی کمونیسم برای ما مقدم بر هر چیز دیگری در فعالیتها و اطلاعات واقعی و درست موجود آوردن طبقات صنفی (ایزکتیو) است که فرانسوی ها در جریان مبارزه و براب آزادی کشور خود و از این جهت در آرزوی آن بودند.

در مسائل ارتباط جمعی کنترول انحصارهاست، اظهار اینکه تو کمونیست هستی، کار آسانی نیست. مضمون دیگر آن هم که درگتد را سبب عوض کار است سهل و ساد مضمون است در طبقات و روزوانی کارگردد. روزنامه نگاران کمونیست نخستین قربانیان تصویب و فضا کار فرمایسان اند. آنها را از کار برکنار میکنند، در کار نیست بدانها تمیزی قابل میشوند و تابع ارتقا و پیشرفت آنها در مصلح کار میگردد.

ولی ژورنالیست های کمونیست بهیچوجه بر این خود را اکتفا نمی دهند. آنها از حقوق صنفی و اند به شعای خود دفاع میکنند. بطور مثال در روزنامه "نویول ریپبلک" (تور) حوزه کمونیستی روزنامه نگاران و کارکنان چاپخانه ها ایجاد شده است. اگر آنها در مضرات روزنامه هکاله ای بیابند که حاوی آنتی کمونیسم باشد، برای اظهار اعتراض هیئت و انز رهبری آن میفرستند. حوزه روزنامه ای ویژه خود دارد که یک میلیون آن مخصوص افشای آنتی کمونیسم است. در این ستونیه مقاله ها و شرح میشود که نوشته های "نویول ریپبلک" را که بر ضد حزب کمونیست است محکوم میکند و فاکت های اتهام آمیز آنها که ربطا لاسب فرغ آوردند در در آنرا غاش صریحا میبازد.

این طریقه قابله با آنتی کمونیسم بی شریعت، زیرا توجه بسیاری از روزنامه نگاران را بخود جلب میکند. مبارزه در راه اخبار و اطلاعات واقعی که از روی وجدان تهیه شده باشد و کوشش برای حفظ آزادی بیان و عقیده، تعداد هر چه بیشتری از روزنامه نگاران فرانسه را با وجود اختلاف نظر سیاسی میان آنها فرا میگرد. در نتیجه، بسیاری از آنها به همان نتایج میرسند که ما رسیده ایم: باید بر علیه آنتی کمونیسم در طبقات و در براب آزادی اخبار و اطلاعات مبارزه کرد.

جیو پلر

روزنامه نگاران مسلحان کمونیست

باید انگلیس نیز در این مورد

هفته نامه کارکنان طبقاتی سلطنتان سنا به دست است. این بزرگترین روزنامه افراطی های امریکای است که در ایالات متحده امریکا وجود دارد و روشن کننده وضع زندگی و احوال و روحیه آنها است. اگر میخواهیم از احوال و روحیه آنها صحبت کنیم، بنابراین، این قبیل اظهارات که اهالی سنا به دست ایتالیا متحده امریکا، گویند و جمع و انبوه خود نمای خود معافا مکتوبند و تا معجز استخوان

آنتی کمونیست هستند، از بیخ و بن نادرست است (۱). آنها هیچوقت، حتی در حیومه "جنگ سرد" هم، کمتر سائین مردم با مترسک کمونیسم ند بود، و چنین نبودند. این مترسک حالا دیگرین اثر ترا زدگشته است. اگر میخواهیم در این باره صحبت کنیم که این زخمگشایان سبیه پوست بپوژه باجه چیزی مخالف اند، و باید بگوئیم با مستم و نظام موجود مخالف اند. این واقعیت که اتحاد شوروی بکنگولا سیاح اهالی، سبیه پوست ایالات متحده، و آمریکا آنچه در افراطی جنونی میگردند نمیتواند نگسوزان نکند. افروختن های آمریکا صد بر صد از اصل، دارم و آمریکا ز طرف اکثریت در کشورهای ناسیونالیست (نژادپرستان) و جمہوری افراطی جنونی پشتیبانی میکند. و بعد از آنکه با نیکولای کولداکوف، تاتخرف بین المللی اتحاد شوروی و کولداکوف بیشتر زدگشته اند. این واقعیت که اتحاد شوروی بکنگولا سیاح داد و کوبانیه در خواست دولت قانونی آنکولداکوف اتحاد اولیگت کسبل داشت تا به برادران آنکولداکوف در مبارزه علیه تاجا ویزا فریقا و جنونی پاروسمانند فایده ازی نهد ای چشم آنها برای بدین ماهیست سیاست سوسیالیسم بازگرد و اعتبار آنرا در نظر مردم افزایش داد.

طبوحات افراطی های آمریکا از لحاظ برخورد بکا هوش تشنج بین المللی بطوریکه در مواجبتش بسمار واقع بمانه ترورتی تروری قابل تمایس نسبت بطبوحات (استبلیشمنت) (۲) قرار دارد. طبوحات افراطی های آمریکا با پیگیری بیشتر هیرآنج، راکه با هر سیدکا هوش تشنج ارتباط دارد، حسیون پشتیبانی قرار میدهد و از نتایج کثیراتر امنیت و همکاری اروپا استقبال میکند. کا هوش تشنج بگسترش مساحت میان کشورهای اروپا کون مجامع، مساعره اطلاعاتی راکه ایالات متحده آمریکا در تمام جهان پیوژه گرد آرد اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برقرار کرده ازین صیور...

هدم اعتدال سبیه پوست های خبری رسمی کدرواشنگون، انتشار سبیه پوست در روزنیا نگاران ما افرازشی باید، زیرا تاکنون بارها وقتی از هدف های واقعی و تدابیر دولت در سیاست خارجی سخن بهمان آندیم، و کارکنان وسائل ارتباط جمعی قربانی دروغ پردازی شده اند.

طنی سبیه پوست اخباری از بین این بگان حاصل شده که بارها با نمایندگان طبوحات شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ملاقات کنیم. این امر بین کمک کرد، در کنگره دوسوسالیسم و بیایلیه ارتباط جمعی چگونه عمل میکند و از جمله چمتوجعلی سبیه پوست و مرکز روزنیا نگاران طبوحات شوروی و دیگر تبلیغات ایالات متحده و آمریکا موی میکند که اتحاد شوروی کوما "تعلیمه بسنه" است مدن متوایسم بگویم. این دروغ است. اینکه در اتحاد شوروی چگونه اخبار و اطلاعات انتشار مینماید، و چگونگی این امر برای بالا بردن سطح معلومات و تربیت مردم و روشن سازی بختن رویداد های داخلی بین المللی و سیاست خارجی اتحاد شوروی و یکی که به خلقیاتی که در روزنامه های خود مینویسند، و استفاد میشود تا هوش مردمی درین باقی نگذاشت.

روزنیا نگاران ایالات متحده و آمریکا مدت درازی با روزنامه نگاران مترقی کشورهای دیگر تماس نمیکردند و صحبت و گفتگو نمیکردند. ولی بسیاری از کارکنان طبوحات، سازمانهای رادیکال، سندیکا ها و دانشکاهها وقتی استبلیشمنت هاید بین کار و اطلاعاتی نشان میدهند - آنتی کمونیسم چنانکسه ج. آر. سونسن، یکی از خبرگران سائل روزنیا نگاری ایالات متحده و آمریکا بیان داشت، و دیگران سوسو

۱ - اظهارات سر کارنا و فیضرجله "نیویورک" کشف شده بود سبیه پوست آمریکا در جمهوری سوسیالیست شوروی روسیه ای محافظه کارانه و شکار آشد کمونیست اند نمونه ای از این نوع اظهار نظرهاست. روجو کمدی سبیه هیکتور بریو

۲ - استبلیشمنت، طبوحی است که قضا لاتی کا کسرمایه دولتی - اجتماعی رادیکالیزم کرد. از طبوحات استبلیشمنت در ایالات متحده و آمریکا معمولاً طبوحاتی اراش میشود که برین اثر پیوژه روزنیا نگاران قرار آرد. هیکتور بریو.

کارکنان وسائل ارتباط جمعی ایالات متحده و آمریکا نمیتواند تحت فشار نگردد.

رنالد وراسین

د برورد راسین روزنیا نگاران و کارکنان

طبوحات کمیسوا

نیروهای ارتجاعی گسباید رسالهای، و در حیومه "جنگ سرد" بعنوان مبارزه با کمونیسم بهتر میگردد، ای بر علیه اهالی دست زدند که به بهای جان صد ها هزارتن از اهالی کمیسوا تمام شد. طبوحات چپ گراود موکراتیک کسور مایکی از نخستین قربانیان این بیدادگری بود. در آن هنگام روزنامه "دی پاریس پوپل" و "ارگان طبوحاتی حزب کمونیست دیگرمطرحی منتشر شدند. طبوحان رادیکالیزم کردند، ولی حزب که بطور مطلق فعالیت میکرد انتشارات چاپی خود را هم بنهانی منتشر میکرد. در آغاز سالهای ۶۰ در کمیسوا سازمانی بنام "دست سبیه" همانند "جمیعت جون برچ" در ایالات متحده و آمریکا پدید آمد. این سازمان با وارد داشتن شرکتها و خصوصی به اشتراک از درج اعلان ویزا کم و در برخی از روزنیا نگارنده و موکراتیک موقوف به بستن چند روزنیا نگارنده "گاسا"، "گالیه" "نیویورک پرس" و سایر بر گردید. این عمل نیز همانند تروریونین رسالهای، نشان میدهد که تصنام نیروهای دیگر اتیک، و حتی آن قشرهای پیوژه ای کهد افع منافع ملی اند میتواند قربانی آنتی-کمونیسم بشوند.

ارگانهای طبوحاتی سرمایه داری، رادیکالیزم و پیوژه بین حالا هم بطور سیستماتیک به تبلیغات گسزده ضد کمونیستی مشغولند. ولی جنبش های دموکراتیک و سپین پرست کمیسوا ضمنی در ارگسان های کسردم انتخاب میکنند بدست آورده اند با آنتی کمونیسم مبارز میکنند. طبوحات کمونیستس و دموکراتیک هم با آنتی کمونیسم مبارز میکنند. همان خود روزنیا نگاران طبوحات پیوژه ای، و رواد پیوژه و تلویزیون هم ملاقات و تعامل بکار کردن شرافتندانه و خدمت به منافع خود های مردم در کمیسوا افزایش می یابد.

چندی پیش در کمیسوا د راسین طی روزنیا نگاران و کارکنان طبوحات ایجاد گردیده که از هشت تنگاری روزنیا لیستی با دهرزار نظرسو تشکیل شده است. هدف آن مبارزه در راه بدست آوردن حق انتشار اخبار و اطلاعات درست و شرافتندانه جرد پوکسب آزاد و واقعی طبوحات است که با آزادی سرمایه داران در استفاده و لخواه اوسائل ارتباط جمعی و نظارت بر طرز تفکر مردم در کجا نمی کشند. روزنیا نگاران دموکرات کمیسوا با میان طبوحات و بر علیه نیروهای سیاسی ارتجاعی و مد افله امپریالیسم در امر کمیسوا مبارز میکنند. آنان بارها روزنیا نگاران راکه در جرگه ارگانسهای رادیکالیزم طبوحات و در خدمت سازمان مرکزی امریکا هستند افشا کرده اند. به چنین روزنیا نگاران سفارش میکنند، مطالعه های مراکز خبری امریکا ای شمالی را طبق "روحیه و طرز تفکر" و دستکاری کرده و تنظیم نمایند تا به بین ترتیب مردم کسور را مگسوا ساخته و نظاره واقعی زندگی در کشورهای سوسیالیستی را حریف کنند.

روزنیا نگاران دموکرات باید ببینند که فاسیسم تا آخر منسوب نشده و هنوز موجود است و رفتن سلاح ارتجاع امپریالیستی فعالیت میکند. مردم شیلی و دیگر کشورهای امریکا لاین از جناسات فاسیست هاد روزیج و ذاب اند. بسیاری از روزنیا نگاران در سلب های زندان های شیلی و آوروگوئه گواتمالا، برزیل، پاراگوئه، کوبا، و پورتو ریکو، بلوی، و جمہوری دسینیک و سایر کشورهای لارتمت

شکجه قرار میگیرند . مجمع روزنامهنگاران امریکای لاتین که در سال ۱۹۶۶ در مکزیک برگزار شد همستگی خود را با برادران روزنامه نگار ما که قربانی تصفیه و فشار اند و با در تبعید بسر میبرند امساز داشت . در این مجمع قدراسمین روزنامهنگاران امریکای لاتین بنیاد گذاری شد که هدف خود را مبارز در راه و دگرگونی صلح و آزادی بقیاس جهانی و مبارزه بر علیه ارتجاع و استعمار قرار دادند . بنظر من ایجاد قدراسمین روزنامهنگاران امریکای لاتین که وحدت عمل روزنامهنگاران قاره را پیسی ریزی کرده است ، بهشت شد بی مبارزه بر علیه واقعی کومینسم هم کمک خواهد کرد .

سازمونتوئی یکم

سرد بهر محله " سناجا " آرگان
کنگره ملی افریقا (جمهوری
افریقای جنوبی)

روزنامهنگاران شرافتمند افریقای جنوبی همواره تحت تصفیه و فشار و بگور قرار اند ، بسیاری از آنها در تبعید بسر میبرند و یکی از علل این نوع رفتار نسبت بد این مخالفت آنها با سناجا بود . نویژ رژیم نژاد پرست است (۱)

یکی از انگیزه های اشکال آنتی کومینسم و آنتی سوسیتم است که در تلاش برای جلوگیری از استحکام جناح ناسیونالیست و دوستانه بن بل و فاش میانش کشورهای افریقا و اتحاد شوروی است تا بدین وسیله کشورهای جنوبی را بویستقلال و ارتزکده گاهی نظیر همگاری با حاکم کشورهای سوسیالیستی محسوم گرداند . امریالیستها نیز بچم مبارزه با " تومعه طلین کومینستی " میگویند و در جمهوری افریقای جنوبی ورود زبازر میهای نژاد پرست را حفظ کرده و مواضع کمپانی های چند ملیتی را در افریقای جنوبی مستحکم ساخته و ساختن پایگاه های تازه امریکا در این منطقه را قیامی هند را تیره کند . از مبارزه بر علیه آنتی کومینسم و آنتی سوسیتم دست برداشتن بچینی امکان دادن به امریالیست ها و نژاد پرستان برای ادامه سیاست استعماری و نواستعماری آنان است .

بدین مناسبت میخواستم این مطلب را یاد آوری کنم که رهبر ملتوی حد رسابق کنگره طلین افریقا و اردنه جایزه صلح نوبل چگونه روزی از اهمیت فزاینده کومینستها در روبرو ملی آزاد بخش سخن گفت . در حضور من در پاسخ سوال خبرنگاری از اینها استخنده امریکا و اظهار داشت : " اینکسبیه کومینست ها از هدف های نبرد آزاد بخش ملی پشتیبانی میکنند برای من حائز اهمیت است . در کنگره ملی افریقا کومینست ها هم شرکت دارند و من امید وارم که بر تعدادشان افزوده گردد ، زیرا این افراد که با تمام نیرو و توان خود کار میکنند ، صادق ترین مبارزان اند و کسانی هستند که کاملاً میتوان به آنها اطمینان کرد " .

متاسفانه ، هنوز تمام لیدرهای افریقای لاتین نکره را در نکره و اندک ارتجاع بعلت آنتی کومینسم ، فکرو توجیه مردم را از مسائل و معضلات واقعی و واقعیات جنوبی افریقا و ویژه از ارتباط شوم آپارتاید در جمهوری افریقای جنوبی و وسایل اقتصاد و دولت های عمده امریالیستی ، منحرف

۱ - مبارزه روزنامهنگاران افریقای جنوبی در جهت مبارزه بر علیه جنبه واقعی رژیم های سوسیالیست دیگر بخش های کشور ، از طرف ارگانهای دولتی دست نشانده و فوریسترا داشت شدند . در اوپدرا بکسین و آنتونی هیلیدی که مگرد روزنامه نگاران در ماههای سبتمبر و نوامبر سال ۱۹۶۶ به ترتیب به دهمال و فاش سال زندان محکوم شدند . آنها را از جمله بدین چشمگیرند که اندیشه های حزب کومینست و کنگره ملی افریقا را که هر دو تضاد و تعارض شده اند ، ترویج میکنند . هیئت تحریریه

میکنند . واقع بینی در این مسائل اینکسبیه اهمیت دارد . از این رو است که هیچ روزنامه نگار شرافتمندی که به صحت واقعی بودن اخبار و اطلاعات علاقمند است و میگوید در مبارزه در راه کاش تشنج و ترفی اجتماعی صمیم خود را داد کند نمیتواند و نباید نسبت به مظاهر آنتی کومینسم بی تفاوت باشد .

در افریقای جنوبی کمر در هفتونز بیروغ استعمال در رنج و عذاب اند ، مبارزه آزاد بخش ملی از مبارزه در راه کاش تشنج و همزیستی سالمات صر جده ای نا پذیر است ، زیرا نیروهای آزادی طلین نیروهای صلح و سازندگی است . این نکته را بنظر من نمیکنم که گاهی با شکستی از مای برسد : " چگونه شما ها که افرادی انقلابی هستید میتوانید از کاش تشنج و خلع سلاح پشتیبانی کنید ؟ " در پاسخ این پرسش میتوان گفت که مبارزه در راه صلح سلاح و کاش تشنج در عین حال مبارزه در راه آزادی ملی است ، زیرا به تصفیه نیروهای جنگ و متزلزل ساختن مواضع رژیم های نژاد پرست می انجامد و راه را برای صلح در قاره ما هموار میسازد . روزنامه نگارهای ارتجاعی بحث و اینکسبیه فوریسترا را بملته " سیاست همزیستی مسالمت آمیز " جلوه گر سازند بقیه درانی کردند . هسان سوتسو ضربه هلاکت باری به اینگونه عملیات وارد کرد . هنگامی که این انفجار روی داد ، من در انگلستان بودم . البته مطبوعات انگلستان گوشه نشینان تا ماهیت این رویداد ها را تعریف کنند و آنها را بنیز رساله شملور شدن تعدادی آتش خشم جلوه دهند . ولی بخش قابل توجهی از روزنامهنگاران بوزوالس انگلیس مجبور شد اظهار کند که این چیزی بیشتر از یک شورش خود بخودی و مریض تاز مپی از مبارزه در راه آزادی بود . بسیاری از افراد هم اعتراف کردند که به این مبارزه ، کنگره ملی افریقا و محسوزب کومینست افریقای جنوبی آنها امید هند و مبارزه ایست که بر ضد آنها تشدید و بخاطر سرنگون ساختن رژیم نژاد پرست فوریسترا گرفته است .

خسوزه لیشادو

رئیس د امریکری وزارت اطلاعات
جمهوری خلق آنگولا

امیرالیست ها به صلیبها تشنج و کارانه خود بر ضد آنگولا ادامه میدهند . تحریرات مرزی راکه نژاد پرستان افریقای جنوبی و نیروهای وابسته بد آنها سازمان میدهند پاهانی نیست . بطور آشکار در راه ارگان ایجاد بلوک تجار و کار نظامی در آنگولتیک جنوبی بحث و مذاکره میشود . تدابیر اشتداد ، با یکوت آنگولا راهم که از جانب یک سلسله ارتزکده های سرمایه داری اعمال میشود ، در برینستاد ، خطبوات کزیر کنترل امیرالیسم بنی الملی است بخلش خود برای تحت فشار قرار دادن آنگولا بچینند اعصابی که سد ارتزاع مبارزه بر علیه کومینسم انجام میشود ، ادامه میدهند . سعی میشود تا ما را از سایر کشور های افریقا جدا کند داشته و بمنزله کسبوری جلوه دهند که گویا تحت نفوذ " بیگانه " قرار دارد . در بار مردم آنگولا رهبران آن شایعات نادرستی انتشار میدهند ، انواع مختلف حرفهای بیوج و دروغ های شاد خدر که بحث و ایجاد در محیط متزلزل وین ثبات در کشور جعلی شده و رواج داد میشود . البته ، آنگولا بگانه موضوع مورد " توجه " امیرالیست ها و ارگانهای خبره و اطلاعاتی آنها نیست . بر ملا ساختن انگیزه های اصلی اقدامات دشمنان صلح و تشنج و تشنج دادن ماهیت امیرالیستی و نواستعماری آنتی کومینسم بطور مشخص برای خنثی کردن تلاشهای ارتجاع ضرورت دارد . این مبارزه یک اقدام گذرا برای زمان معینی نیست . ادامه آن با وجود اوم انترسرف نیروهای تمام روزنامهنگاران مترقی و دموکرات لازم و واجب است . وظیفه ما هم راست از دفاع از مسکو

حقیقت و مبارز مشترک با ساسی امپریالیست ها که میخواهند تصحیر و تسخیر و غارت و آموزش فرارانه رویداد ها و نیروی ساسی را که در کشورهای جداگانه و در تمام جهان رخ میدهد ، محروم تحصیل نمایند . در مقابل روزنامه نگاران انگلیس ، همچنین وظیفه تفهیم رسمیت کهنه اطلاعات و تبلیغی قرار دارد که در خدمت استعمار طلبان است تا آنچنان سیستمی که با سخاوتی منافع توده های مردم باشد جایگزین نگردد . این کار ساده ای نیست . یکی از ضرورت های استعمار در آن گویا بسواد ای نبود و رشد اهالی آنست . بگانه نضیع اطلاعاتی برای بسوادان راد بواسطه . در نتیجه کوشش های عظیم سیاسی موفق به برقراری شبکه راد پوئی شدیم که بدست استعمارگرانی که بخریدت بودند خراب شده بود . کارهای فراوانی برای سرو سامان دادن به جابجای خانه ها و انتقال روزنامه ها انجام گرفته است . در لندن حالا در روزنامه ارگان دولت و یک روزنامه ارگان حزب منتشر میشود . همچنین روزنامه ها سس با قطع کوچک در موسسه های مختلف ، در بخش های مختلف شهر پوئی از شهرستانها انتشار میابد . تمام آنها اندیشه های انقلابی را بیان توده های برده و ذلتناهی مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی را که جامعه ما بزهبری ام . پ . ال . آ . حل و فصل میکند برای مردم و تشریح میکند .

شرکت کنندگان در این گفتگو شنود با آورشند که کمپوز طبعه آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم و خاطر همسنگی گسترده بین الطلی با جنبش های آزاد بخشن طلی و ضد امپریالیستی حالا یکی از خصایص جدی ناپذیر فضا المیز و زمانه گران و موکرات و مضر است . این مبارزه با علاقه و توجه به اینستا را اخبار درست یعنی در تمام رویداد های کمپوز نظر جهانیان است یعنی باید بد های کسب طی سالیان اخیر و روشنی آشکار گردیده و مبارزه تمام انسانیای مثرقی در راه صلح و اطمینان . کاهش تشنج و صلح سلاح و خاطر ترقی اجتماعی و ساختن زندگی نو ارتباط نزدیک دارد .

بقیه از صفحه ۴۹

در مرز بین های فدایتو ابریش یکمان نیست . اما بطور متوسط فقط ۱۰ درصد کودکان اتریشی به کود کستانها میروند . طول مدت مرخصی بالاستفاده از حقوق برای زنان بارداران ۱۶ هفته است . از آغاز سال ۱۹۷۷ مادربها پدر در صورت بیمار شدن طفل میتوانند بخریدت مرخصی بگیرند . بالاخره در سال ۱۹۷۵ به انجام اصلاحاتی در حقوق خانواده کی آغاز کردند . حقوق خانوادگی که اکنون وجود دارد در سال ۱۸۱۱ مبتنی بر رسیده است . رسم و قاعده دوران پادشاهی که طبق آن مرد رئیس خانواده است با این اصل که خانواده و مناسبات همانن و مرد باید بر همه اشتراک مساعی در امور خانواده باشد تصحیر گردیده است . ایجاد تغییرات بنیادی در مناسبات اجتماعی شرط لازم و قاطع برای آزاد ن کامل زستان است .

سوزانه زون

شهرهای بدون بحران

پس از انتشار مقاله "بحران شهرهای سرمایه داری" در شماره نهم سال ۱۹۷۶ مجله "صلح و سوسیالیسم" نامه های از خوانندگان به دفتر مجله رسید . برخی از خوانندگان مجله در نامه های خود می نویسند ، بحران شهرها در شرایط سرمایه داری یکی از اضراب بحران همی سرمایه داری است . اما در ضمن حال مسائل مربوط به توسعه شهرنشینی خود مشکلات فراوانی به بقایان هم جامعه انسانی پدید میآورد . خوانندگان مجله می پرسند آیا شهرهای کشورهای سوسیالیستی با چنین مشکلاتی روبرو میشوند ؟ آیا در این شهرها هم هنگام حمل و نقل مسائلی از قبیل اعتبارات ، امور شهرداری ، خانه سازی ، محافظت محیط زیست ، ترافیک و مبارزه با جرم و جنایت هرگز سرف ساختن دشواریهای موجود لازم نمی آید ؟ در پاسخ به این پرسشها ما مطالبی را درباره برلین ، ورو ، بخارست ، مسکو و پراگ منتشر میکنیم . این مطالب در رپویری اطلاعاتی خبری مجله بر اساس اسناد و ارقام واقعی که ارگانهای اداری اروپا بپخشهای نامبرده از روی لطف و در اختیار آن گذارده اند ، تهیه شده است .

رشد و توسعه پرشتاب شهرها در جهان امروزی با یک رشته مشکلات همراه است که از ویژگی های جامعه معاصر سوسیالیستی است (مثلا توسعه سریع و مناطق نقلیه شهری ، حفاظت محیط زیست ، افزایش اهالی شهر ، ضرورت تسریع در امر خانه سازی و غیره) . اما در کشورهای سوسیالیستی این مشکلات به شیوه دیگری متفاوت با شیوه های کشورهای سرمایه داری حل و فصل میشوند و علت آن همان سرشت نظام سوسیالیستی است که برای انجام وظائف مربوط به توسعه شهرسازی با هماهنگی و طبق برنامه شرایط مساعد پدید میآورد و امکان میدهد که از بروز بسیاری از پدیده های ویژه شهرهای جهان سرمایه داری جلوگیری بعمل آید .

یکی از مشکلات حاوی که شهرهای اروپای کشورهای سرمایه داری با آن روبرو هستند ، مسئله کمبود زمین اعتبارات مالی است که نتیجتا بحال مسائل مربوط به رشد و توسعه شهرها جلوگیری میکند بلکه این شهرها را به مرز ورشکستگی میکشاند . مثلا بسیاری از شهرهای بزرگ ایالات متحده آمریکا طی سالیان درازی در چار بحران شدید مالمی هستند . سیستم سوسیالیستی اداره امور اقتصادی این کمپنتی بر یک نظام متعادل برنامهریزی است حدمعتول و منطقی مسائل مالی شهرها را تامین میکند . نتیجه صدها بودجه اعتبارات مالی این شهرها به باعوارض و بحالت از زمینکشان که در کشورهای سرمایه داری منبع اساسی بودجه شهرها را تشکیل میدهد ، بلکه از درآمد بنگا های اقتصادی سوسیالیستی تامین میگردد . در این مورد شهرسکو را میتوان بگانه نمونه برجسته ترین مثال آورد . در سال ۱۹۷۶ نود و سه درصد بیشتر درآمد بودجه این شهر به حساب درآمد موسسات صنعتی تامین شده است .

رشد و توسعه اقتصاد کشورهای سوسیالیستی طبق برنامه منمین افزایش مداوم بودجه های شهرها را تامین میکند . مثلا بودجه شهر پراگ از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۷۵ از ۲۸۶۳ میلیون کرون تا ۱۱۰۱۱ میلیون کرون ، بودجه مسکو طی شانزده سال اخیر ۲۰۰ درصد بخارست از سال ۱۹۷۱

تا ۱۹۷۶ از ۳۹۳ تا ۴۴۰ میلیون لی درآمد برلن فقط ازسال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۶ از ۲۳۷ تا ۲۶۱ میلیون مارک افزایش یافته است. در بخش هزینه بودجه های شهری بودجه لازم برای توسعه و تکامل بناهای آموزشی، بهداشتی و فرهنگی و بوجه احتیاجی بیشتر از اعتبارات مربوط به امور شهرداری همواره در حال فرسودگی است. بدون مثال تنها طی یکسال (از ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۷) هزینه های که در برلن برای امور آموزشی، بهداشتی، بیمه اجتماعی، فرهنگ، ورزش و استراحت بصرف رسیده ۱۰۶۱۹ میلیارد مارک تا ۱۱۶۶۶ میلیون مارک افزوده شده است. هزینه های سکویاری امور فرهنگی و اجتماعی طی سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۶ از ۳۱۶۴ میلیون ریول تا ۸۰۳۵ میلیون ریول افزایش یافته است. هزینه های بزرگ برای بناهای فرهنگی، کمه به سازمانهای مربوط به امور تفریحی شهری و دیگر موسسات طی ۱۰ سال سه بار بوجه افزایش یافته و مبلغ ۱۹ میلیارد کرون رسیده است.

شهرهای کشورهای سوسیالیستی با توجه به اعتبارات مالی روز افزون مسئله مهمی مانند مسکن سازی و تامین مسکن را با موفقیت حل میکنند. شهرهای کشورهای سوسیالیستی از لحاظ آهنگ رشد و سرعت ساختن مسکن در جهان مقام اول را دارند. برخلاف شهرهای جهان سرمایه داری که در آنها مسئله شهرسازی در شروع و آنروز احتکار و معامله روی قطعه زمین و شتاب برای بدست آوردن حد اکثر رأی، دچار هرج و مرج و ناسامانی است، امروز احتکار زمین در شهرهای سوسیالیستی بر پایه نقشه های کلی درازمدتی که بر اساس علمی تدوین شده اند انجام میگردد. در بخش هنای نوین و در شهرهای باوزنات خانه های مسکونی، تعداد لازم مدارس، کودکان ها و پیشخورگاه های بناهای رفی نیازمندیهای معیشتی، مراکز کارگاهتی، کافه، رستوران، پلن کینیک، بیمارستان، میدان ها و سالون های ورزش و تجمام مراکزی که برای زندگی راحت و سالم و استراحت اهالی ضروری است میباشود. در ضمن فقدان مالکیت خصوصی بر زمین راه احتکار و معامله روی قطعات زمینهای ساختنی را مسدود میکند.

روشنو با پیخت لیمان همین سی مال بیشتر پرازیایان جنگ جهانی دوم نخرایه ای پیشی نمود. هشتاد تا نود درصد همه اماکن مسکونی، ساختمانهای مختلف و راهپا و وسائل ارتباطی ویران شده بود. مرمت و نوسازی و وسوس ساختن خانه ها و بناهای تازه علی بنحوله ایجاد شهرنویسنانی برای زندگی یک میلیون و دو بیست هزار نفر مسکنه با سیستم ساختمانی بود که پاسخگوی شیوه زندگی سوسیالیستی باشد. مساعی فراوانی برای احیای و نو سازی این شهر تاریخی که همپوشیا و جنبش انقلابی را نبود کرده بودند، بکار برده شده است. امروز روزشوی یک میلیون خانه مسکونی وجود دارد که ساختن زمین زینها و قابل استفاده آنها به ۲۱۸ میلیون مترمربع میرسد. به اهالی رو شود و رسال ۱۹۷۵ در ویرانه های فرانسه پنجماله گذشته خانه داده شده است.

با پیخت جمهوری دموکراتیک آلمان همپانند رو شهر ارتنگ علی از نو ساخته شد. تنها طی سالهای ۱۹۶۱ - ۱۹۷۵ در برلن قریب ۴۹ هزار خانه ساخته شده و تا بیصورت تجدید ساختمانی شده است و همپانند از تعداد زیاد ای کودکان و پیشخورگاه احداث شده است. طی این سالها ۱۴۸ هزار نفر یعنی ۲۳ درصد تمام اهالی برلن شرایط مسکن خود را بهبود بخشید و ماند. در برنامه های شهرسازی و توسعه شهرها مسئله بهبود شرایط مسکن خانواده های کارگران توجه ویژه ای مبذول میشود. نزدیک به ۶۰ درصد کسانی که در سال ۱۹۷۵ به خانه های تازه منتقل شده اند، کارگران و اهالی خانواده آنها هستند. در صورت اول خانواده ها هائیکه تعداد فرزندشان زیاد است از لحاظ مسکن تامین میشوند.

متجاوز از سی درصد خانه های مسکونی با پیخت جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی در سال های پراچتیگ ساخته شده است که ۳۲۶ هزار نفر یعنی بیشتر از ۴۰ درصد اهالی شهر پراگ در آنها زندگی میکنند. کمیته های طی شهر پراگ نزدیک به ۴۰ درصد خانه های نو ساز را در اختیار خانواده های کارگران میگذازند. در سال ۱۹۷۵ متجاوز از ۳۵ درصد خانه های نو ساز به جوانانی که تازه ازدواج کرده اند واگذار گردید.

مقیاس وسیع امورشانه سازی از مشخصات با پیخت اتحاد شوروی است. در سال ۱۹۷۷ در مسکو نزدیک به ۱۲ میلیون متر مربع مسکن وجود داشت که اکثریت عظیم آن آباد و قابل سکونت نبود. طی سالهای پیشرفت سوسیالیستی مساحت خانه های مسکونی این شهر به ۱۱۹۵ میلیون متر مربع رسیده است. بدین گسرخ مثل این است که نه شهرد پراگ مانند شهر مسکو قبل انقلاب کیهی سوسیالیستی اکثر از نو بنا شده است. طی سالهای ۱۹۷۱ - ۱۹۷۵ شرایط مسکن در میلیون و سیصد هزار نفر از اهالی مسکو بهبود یافته است.

امروز بخش عظیم خانه های شهر مسکو را عمارات نو ساز بزرگ مجهز به امکونه وسائل مدرن تشکیل میدهد. ۹۹ درصد تمام خانه ها در مسکو از ای اغضاب با گاز آب گرم و سرد است و ۹۷ درصد آنها بجه علاوه بر اینها دارای شوفاژ و انترال است و ۹۰ درصد آنها تان هاوان و پاروین دارند. (برای مقایسه میتوان خاطر نشان کرد که در آگراس ۱۹۷۶ سن وهفت درصد اهالی لندن در خانه های کهنه و مخرب زندگی میکردند)

کامپهاهی امور خانه سازی در خاورست نیز چشمگیر است. در حالیکه در دوران نخستین برنامه پنجماله (۱۹۵۱ - ۱۹۵۵) در خاورست ده هزار و پانصد خانه ساخته شد، طی سالهای برنامه پنجماله گذشته ۱۲۰ هزار خانه ساخته شد که ۴۰ هزار نفر با آنها نقل مکان کردند. یکی از ویژگیهای شهرهای کشورهای سوسیالیستی نازل بودن میزان اجاره خانه است. مثلا اهالی پراگ در سال ۱۹۷۵ فقط ۳۲ درصد درآمد همپانند با حقوق بازنشستگی خود را برای کرایه خانه بصرف رساندند. در مسکو هر خانواده کارگریا کارمند تنها ۴ تا ۵ درصد درآمد خود را صرف کرایه خانمیکند. در پیخت جمهوری دموکراتیک آلمان ۵ درصد درآمد هر خانواده صرف اجاره همباشود. در دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز کرایه خانه در ضمن سطح نازلی است.

کامپهاهی کشورهای سوسیالیستی در زمینه امورشانه سازی مورد اعتراف همگانی است. اما کشورهایی که سوسیالیستی این مطلب را که هنوز هم مشکلات حل نشده ای دارند، نمیشان نمیکند. از جمله این مشکلات آنکه هنوز هم اهالی این کشورها از لحاظ مسکنی که مجهز به امکونه وسائل راحتی امروزی باشد، و بویژه از لحاظ ایجاد خانه ها با طول کم تامین نمیشند. اما با برنامه های ساختمانی تنظیم شده برای سالهای آینده نزدیک این مشکلات نیز رفع خواهند شد. اما در کشورهای سرمایه داری و از جمله پیشرفته ترین آنها نظره کامل دیگری وجود دارد. مثلا در فرانسه طبق آمار رسمی تعداد خانه های نو ساز در سال ۱۹۷۶ نسبت به حال ماقبل هفت درصد کاهش یافته است. البته در همان فرانسه بیشتر از نصد هزار خانه خالی است. اجاره های این خانه ها نسبت به درآمد خانواده ها از چشمگشان در سطح فوق العاده بالایی است.

یکی از مشکلات حادث توسعه شهرنشینی در دوران معاصر اشتیاع شهر ها از وسائل نقلیه و در وجه اول اتومبیل های شخصی یعنی مسئله ترافیک است. چنانکه میدانیم این مسئله در شهرهای بزرگ کشورهای سرمایه داری مرحله وحشت زاشی رسیده است. در شهر های کشورهای سوسیالیستی مسئله اتومبیل ها و وسائل نقلیه با آنکه مقیاس بزرگ همواره در حوال گسترش است در نتیجه تنظیم برنامه های جامع ملی با موفقیت حل میشود. در این زمینه شکمگترو

که روز بروز توسعه بیشتری مییابد نقش قاطع دارد، زیرا امکان میدهد از سنگینی بار ترافیک در خیابان های شهر کاسته شود. بعنوان مثال در مسکو ۳۷ درصد آمد و رفت در شهر توسط مترو انجام میگیرد که در نژای شبکه آن به ۱۶۶ کیلومتر رسیده است. مترو پراگ که تنها چند سال است احداث شده اکنون در ترافیک شهری نقش مهمی دارد. گسترش شبکه خطوط اتوبوس و تراموای واتوبوسهای برقی از برنامه های استثنائی حل مشکل ترافیک شهری در آینده مساعد میکند.

در برلین تعداد اتوبوسها و متروها ۱۹۷۱ تا سال ۱۹۷۵ بیش از ۴۰ درصد افزایش یافت. تعداد اتوبوسهای شهری بخارست طی سی سال اخیر چهار برابر شده است. در وین حال در شهرهای کشورهای سوسیالیستی اقدامات جدی برای مدرنیزه کردن و گسترش شبکه های خیابانها و سازماندهی وضع ترافیک به بهترین شکل انجام میگردد تا با وجود افزایش تعداد وسایل نقلیه شهری ظرفیت خیابانها بیشتر شود و ایمنی اهالی شهر بهتر تامین گردد.

حفاظت محیط زیست نیز یکی از مسائلی حاد است که در نتیجه توسعه شهرنشینی (اوربانیزاسیون) معاصر به پدید آمده است. رشد و توسعه شهرها در کشورهای سوسیالیستی با توجه و مراقبت دائمی نسبت به اهالی و زندگی آنها همراه است. برای این منظور اقدامات جامعی در جهت تامین پاکیزگی محیط زیست یعنی سالم نگه داشتن هوا و آب شهرها، کاهش سروصدا و شلوغی شهرها و انتقال موسسات صنعتی به خارج از محدوده شهر انجام میگردد.

در نتیجه اقداماتی که طی سالهای اخیر برای افزایش سبزی و غنچه در درختان انجام گرفته و تعداد نقاط سبز میان شهر میزان شان توجیهی افزوده شده است. اکنون به نسبت سرانه اهالی در ورشو بهترین (۱ متر مربع درختکاری با غنچه و پارک) میسر شده و در اطراف خیابانهای این شهر هشتاد هزار درخت کاشته شده است. اختیارات زیادی برای بهبود محیط زیست و هوا اختتام داده میشود.

در بخارست بمنظور بهبود محیط زیست و آب و هوای شهر طی سالهای اخیر پارکها و مناطق جدیدی برای استراحت احداث شده است که پارک سیرک، پارک جوانان و پارک تیتان از جمله اند. در بخشهای نوساز شهر مساحت اینها و پارکهای شهر تیتان بر زمین درومول ستاپری و کولن تنها توسعه داده شده است.

اقدامات توسعهی برای اروپای شرقی و پاکیزه کردن منابع آب انجام گرفته و "کمربندی" از راجها در مسافت قریب سی کیلومتر بیرون شهر احداث شده است.

تنهایی در شمال اخیر منطقه ای توسعه چندین هزار هکتار در محوطه شهر مستورد رخست کاری شده و بیش از ۴۰۰۰ خیابان و شاهراه ۲۰۰ پارک و باغچه و نزدیک به ۳۰۰ میدان احداث شده است. طی سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۵ سیصد و سی موستمنصفیه آب و آبگرم ایجاد گردیده و متجاوز از ۱۰۰۰ دستگاه گسرد گسرد و تصفیه هوا ایجاد شده با ساختن شده و با از نوزاد آرد متده است. در نتیجه این اقدامات آلودگی هوا به مواد زیان آور بیشتر از هزار بار در رشبانه روز کاهش یافته است.

در دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز برای حفاظت محیط زیست اقدامات مهمی انجام میگردد. در سالهای اخیر پراگ متجاوز از ۱۶ هکتار از محوطه شهر درختکاری شده و میدانها و پارکها و نواحی گردیده که ۱۳۰ هکتار آن در بخشهای مسکونی نوساز واقع است.

مسئله جنایات بزهکاری سالهاست که یکی از نگرانیهای جهان سرمایه داری است. مسئله که در اغلب موارد سازمان یافته انجام میگردد. مثلا سال ۱۹۷۶ که ایالات متحده آمریکا در نتیجه

سالگرد استقلال خود را برگزار کرد سال بزرگوار تاسف آور برای آن کشور بود. در این سال بزرگترین شاخص موارد قتل ثبت گردیده و نیز در هر بخش دقیقه یک قتل انجام گرفته بود.

در کشورهای سوسیالیستی منابع و روشهای جنایت را مانند نابرابری طبقاتی و اجتماعات، بیگاری، فقر از میان برده شده است. در این کشورها زرافه ها و گاو کوه کمر از افرادی حقوق و مسروم جامعه و کانونهای جنایت بزهکاری هستند و وجود ندارد. کشورهای سوسیالیستی از جنایات کشوری که در اثر اشتباهات و مخدروزی می دهد بچون هستند.

موارد تخلف از قانون در شهرهای کشورهای سوسیالیستی به مراتب کمتر از شاخص های مشابه در کشورهای سرمایه داری است. امروز برلین پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان موارد تخلف به نسبت هر صد هزار نفر از اهالی هفت بار کمتر از برلین غربی است. یکی از کارهای مشخصی در تمام شهرهای سوسیالیستی کاهش مداوم موارد تخلف است. این امر از نتایج مبارزه موثر با ارتکاب بجنایات و همچنین اقدامات وسیع در زمینه پیشگیری از موارد تخلف است. بعنوان مثال در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ نسبت به سال ۱۹۷۳ موارد جنایت ۲۰ درصد کاهش یافته است. در روسکوش در شمال اخیر از اقدامات خلاف نظم اجتماعی تقریباً ۵۰ درصد کاسته شده است. در ورشو موارد سرقت اموال شخصی با اجتناب از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۳ نزدیک یکبارونیم کاهش یافته است.

مقاله نویسر امریکائی P. دایویدوف شهرهای سوسیالیستی را شهرهای بدون بحران نامیده است.

ارتقا و پفاکت هایی که ارائه کردید به ابلیته تمام و کامل نیست. تصویری از سطح و تکامل و پیشرفت برخی از پایتخت های کشورهای سوسیالیستی به دستمید و دو ستاورد های سوسیالیسم را در ایجاد شرایط مادی و معنوی لازم برای پیشرفت و تمدن و هماهنگی انسانها مجسم می سازند.

